

شنبه ۱۰ دلو ۱۳۶۰،
۳۰ جنوری ۱۹۸۲
شماره (۴۳ - ۴۴)
سال ۳۳
قیمت يك شماره ۱۳ - افغانی

ون

د اطلاعات او کلتور وزارت



Ketabton.com



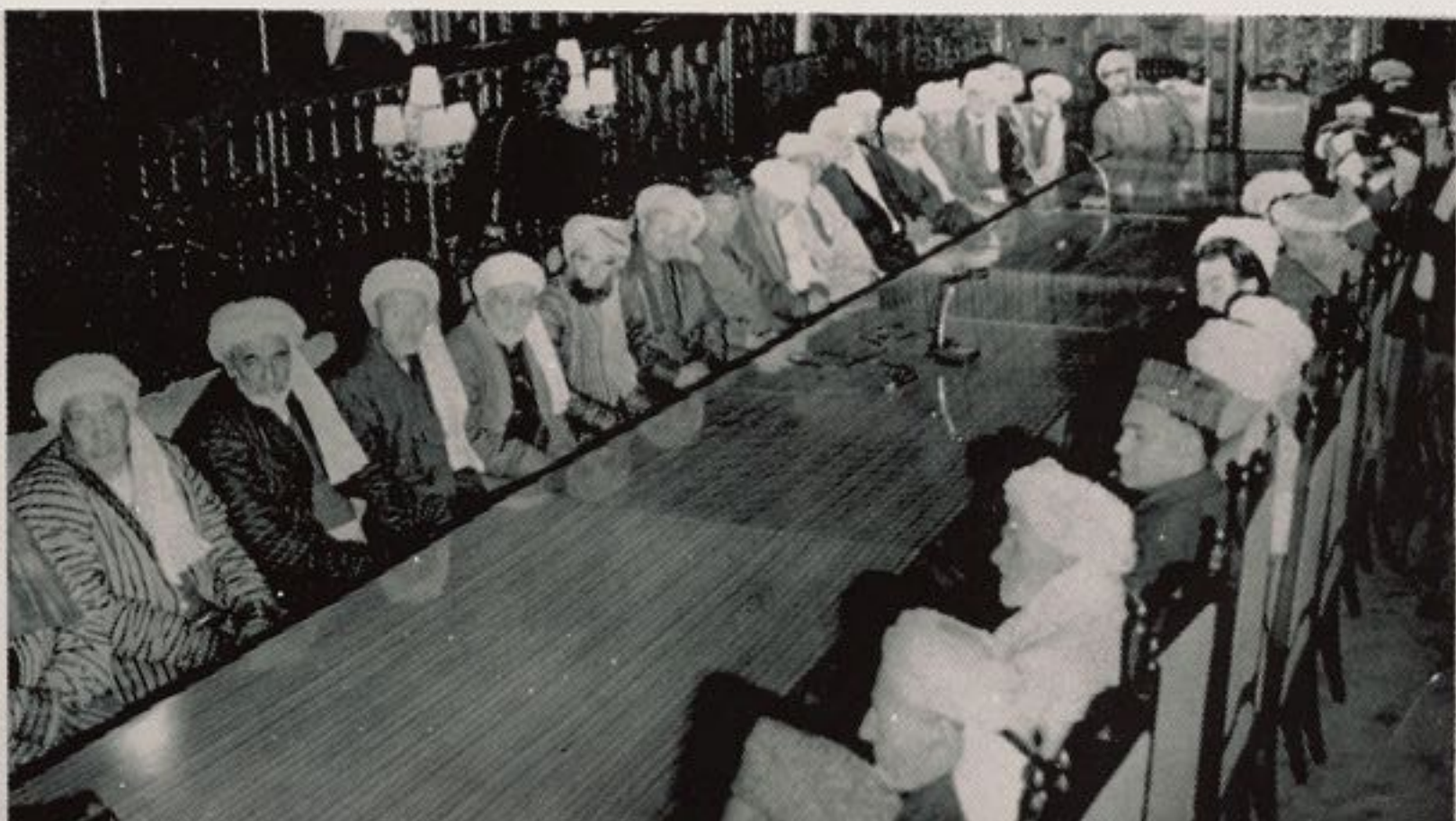
ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان هنگام صحبت با اعضای شورای مرکزی اتحادیه نویسندگان و شعرای جمهوری دموکراتیک افغانستان.

اختصار و قایم مردم هفتا

هغوی سره یی د پوره صمیمیت په فضا کی خبری و کړی . صحبت نمودند .

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی ج.د.خ.ا و رئیس شو رای انقلابی روز اول دلو غده یی از موسفیدان و بزرگان مردم زحمتکش و لایت بدخشان را در قصر گلخانه مقرر شورا ی انقلابی پذیرفته در فضای گرم و صمیمانه با آنها صحبت نمودند .

دافغانستان د خلك د موکراتیک گوند مرکزی کمیته عمومی خاخیو، خدراوو، احمد زیرو او طوطا خیلو د قومو مشران او استازی د انقلابی شورا د مقررین ببرک کارمل د جدي په ۲۸ گلخانی په ماڼی کی و منل او له



هنگامیکه ببرک کارمل با بزرگان و موسفیدان مردم شرافتمند خام نشستگان صحبت می نمایند .



بيرك كارمل با هو سفيدان و بزرگان مردم ز حمتکش بدخشان صحبت نمودند.

دکتو رانا هیتا راتب زاد عضو
بیروی سیاسی ح.د.خ. ۱ و رئیس
سا زمان دمو کرا تیک زنان افغان-
نستان بد عوت و یلما سپین دو-
کاسترو عضو علی ا لبد ل بیروی
سیاسی کمیته مرکزی حزب
کمو نست کیو با و رئیس فدراسیون
زنان کیو با برای یک بازدید رسمی
و دو ستانه از آنکشور در را س
هیاتی روز ۷ دلو عا زم ها وانا
شد .

دکا بل بنار د گوندی کمیته
پر غر و اود کابل د بنار د نا حیو
دگوندی کمیته پر منشیا نو بانندی
دافغان نستان د خلک د مو کرا تیک
گوند د غر یتوب کار تونه
ددلوی په خلور مه نیته دیو لپ
مرا سمو په ترخ کی دافغان نستان
دخلک د مو کرا تیک گوند د مرکزی
کمیته په مقر کی وو یشل شول .

کنفرانس های نا حیوی حزبی
شهر کابل بخاطر تا یید و پشتیبانی
از مصوبات هفتمین پلینوم کمیته
مرکزی ح.د.خ. ۱ و انتخاب نمایند
گان برای اشتراک در کنفرانس
شهری حزبی روز ۶ دلو در
کابل آغاز یافت .

دهیواد دستر عارف شیخ -
بستان بر یخ د مریخی خلور رسوم
تلین ددلوی په ۱۱ نیته دیوی غونلوی
په ترخ کی د آریانا هو تل په تالار
کی و نما نخل شو .

عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی
ح.د.خ. ۱ و رئیس شورای وزیران
ح.د. ۱۰ در عمارت کمیته دولتی
پلان گذاری دایر گردید .

دافغان نستان ددمو کرا تیک
جمهوریت د وزیرانو د شورار رئیس
سلطانعلی کشتمند ددئوی به دیارلسمه
نیته دیلان جوړولو په برخه کی
دافغان، شوروی د همکاری دفرعی
گه کمیسیون له رئیسانو او غړیو
سره د وزیرانو د شورا په مقر کی
ومنل .

نویسندگان و شعرا تقویض
گردید .

از طرف بېرک کارمل منشی عمومی
کمیته مرکزی ح.د.خ. ۱ و رئیس
شورای انقلابی ح.د. ۱۰ تیلگرام
تبریکه بمناسبت سی و سومین
سالگرد روز جمهوریت هند عنوانی
نیلام سنجی واریدی رئیس جمهور
هند به دهلی مخا بره شده است .

پنجمین جلسه عمومی شورای
اقتصادی ح.د. ۱۰ روز ۲۹ جدی
تحت ریاست سلطانعلی کشتمند

کارت نمبر اول عضو است
اتحادیه نویسندگان و شعرا ی
ح.د. ۱۰ روز ۷ دلو به بېرک کارمل
منشی عمومی کمیته مرکزی حزب
مو کرا تیک خلق افغان نستان و
رئیس شورای انقلابی ح.د. ۱۰ در
کابل لیکه فدا محمد د هشتین عضو
کمیته مرکزی و مسوول شعبه
ترویج و آموزش کمیته
مرکزی ح.د.خ. ۱ و اعضای شورای
مرکزی اتحادیه مزبور حاضر
بودند در مقر شورای انقلابی
سطر دکتو ر اسدالله حبیب
رئیس شورای مرکزی اتحادیه



دکتو رانا هیتا راتب زاد عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب و رئیس سازمان دمو کرا تیک زنان افغانستان
قبل از عزیمت جانب هاوانا در میدان هوایی بین المللی کابل با مشایعین .

پیکر و نثر و صوت

مردم کشور ما با هم بسیج شده و در راه مبارزه برحق شان بیروز شدنی هستند و عالی ترین و مقدس ترین وظیفه حزب و اعضای رزمنده آن خدمت به مردم زحمتکش افغانستان می باشد .
بیرک کارمل

یکشنبه ۱۱ دلو ۱۳۶۰ - ۳۱ جنوری ۱۹۸۲

پیشاهنگک طبقه کارگر افغانستان

در آستانه رویداد عظیم تاریخی

حزب دموکراتیک خلق افغانستان که از اوایل دهه چهل تاکنون پیشاپیش نهضت و ترقی در وطن مسافر قرار داشته و با تجارب و سنن گرانبها از بیکار و نبرد انقلابی در راه دیگرگونی های عمیق اجتماعی و سیاسی به نفع زحمتکشان آگاهانه به پیش می رود و نقش سازنده خویش را در تاریخ کشور حک می نماید .

نیازی به اثبات ندارد که حزب دموکراتیک خلق افغانستان درین مدت که تاه تاریخی مصدر خدمات ارزنده ای به خلق بلاکشیده و ستمدیده وطن گردیده ازین رو افتخار خصومت سپاه ترین نیرو های از تجاعی امپریالیستی را کما یی نموده و با اینکه مورد حملات و خشیانه دشمنان طبقاتی زحمتکشان از جهات مختلف قرار گرفته با نیرو مندی به پیش می رود و با در نظر داشت تجارب گذشته با آرایش نوین و انقلابی راهش را به جلو بازمی نماید و به اساس شرایط و نیاز مندی های مشخص زمان اقدامات انقلابی را در روند انقلاب ملی و دموکراتیک افغانستان روی دست می گیرد .

کنفرانس سر تا سیری حزب

دموکراتیک خلق افغانستان که مزده تدویر آن را همه اعضای حزب و مردم زحمتکش افغانستان شنیده اند در حیات حزب شهیدان و قهرمانان وطن به یقین فصل نوینی را خواهد گشود که برای آینده های تابان و سعادت مند مردم افغانستان نقش سازنده ای را ایفا خواهد نمود . چه :

حزب دموکراتیک خلق افغانستان از کنگره اول تاکنون در روند بیکار انقلابی تجارب نهایت ارزشمندی را بدست آورده که با شرف و وجدان انقلابی درین کنفرانس سر تا سیری حزب ضمن توجه به تجارب و درس های تاریخی آن چون گردان پیشاهنگک و بیکار گسر یکبار دیگر آگاهانه و انقلابی راهی را که طی گردیده با بصیرت انقلابی به بررسی خواهد گرفت و در روشنی جهان بینی انقلابی طبقه کارگر بدون هراس نقد خواهد نمود .

نیرو مندی یک حزب پیشاهنگک انقلابی در طول تاریخ وقتی به اثبات رسیده می تواند که حزب باشرف و وجدان انقلابی اعمال گذشته را به

بررسی گیرد و اگر اشتباهی در کار بود به آن انگشت انتقاد گذاشته و روحیه انتقاد از خود را که خوشبختانه این روحیه روز تاز روز در حزب ما گسترش و پهنای می یابد .

کنفرانس سر تا سیری حزب دموکراتیک خلق افغانستان با چشم بینا خم و بیخ های راه مبارزه و زیکزاک های دوران های طی شده را مطالعه نموده و ضمن بررسی همه جانبه آن ، راه آینده حزب را روشن ساخته و وظایف و رسالت مبارزان انقلابی افغانستان آزاد و سر بلند را بر جسته می نماید .

جریان انتخابات نمایندگان در سازمان های اولیه حزبی می رساند که حزب دموکراتیک خلق افغانستان با وحدت آهنین انقلابی که نیازش شرف و عقل انقلابیون شرافتمند است آگاهانه برای این رویداد عظیم و تاریخی آمادگی گرفته و روز تا روز درین راه به پیش می روند .

به پیش در جهت تدویر کنفرانس سر تا سیری حزب دموکراتیک خلق افغانستان

در این شماره

تدویر کنفرانس سر تا سیری ح. ۱۰ خ. ۱۰ رویداد بزرگی است در حیات حزب و جامعه ما .

آنها که جایزه هارا ربودند .

۲۶ جنوری یاروز آزادی جمهوریت هند

ماتول کله وزبید !

واقعات مهم سال ۱۹۸۱ .

این رسم تست که ایستاده بگیری .

جستجو برای استحصال نقر در کشور بهنادر هند .

زن فریب خورده .

تساوی حقوق اقوام و ملیت های کشور دست آورد دیگری از مرحله نوین انقلاب است که دشواری ندارد .

مبارزه مردمان جهان و فئات ملیونها طلب در سال میشود .

تپهر

پیوستن به صفوف قوای مسلح عالیترین مظهر

وطن پرستی و مردم دوستی است

رساند تا با تطبیق این بر نامه های عالی زمینه های زیست هر چه بهتر برای فرزندان میهن عزیز ما آماده گردد و از رنج و عذاب مادی و معنوی در سر زمین مقدس ما سراغی نباشد. از این رو است که هر روز جوانان آگاه و انقلابی ما به صفوف قوای مسلح قهرمان کشور رجوع می نمایند و بطور داوطلبانه به منظور ادای دین بزرگ مادر و وطن یعنی انجام دو رزمه تکلیفیت عسکری در تحت درفش دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان قرار می گیرند و بزرگترین وجیبه ملی و قانونی خویش را اداء می سازند.

جوانان ما امروز می دانند که اردوی قهرمان ما بحق اردوی پاسدار انقلاب شکوهمند ثور، سرزمین مقدس ما و حامی آزادی شرف و منافع همه خلقهای کشور محبوب ما می باشد و اردوی حماسه ساز ما دیگر آن اردوی نیست که از منافع چند چاکر گوش بفرمان ارتجاع و امپریالیزم و یا چند حاکم و زمامدار مستبد دفاع بعمل آورد، بلکه اردوی ما امروز اردوی مردم بوده در خدمت مردم انقلاب و وطن ما قرار دارد و بایست با همه نیرو و توان موجود در راه تقویت و استحکام هر چه مزید آن کوشید و صفوف رزمندگان را قوت بیشتر بخشید از این جهت است که هر جوان آگاه و وطن پرست ما با بسیار بقیه دو صفحه ۵۳

راه های سعادت و خوش بختی را بر رخ ایشان گشوده است. قاطعانه و صادقانه دفاع بعمل آورند و لی جوانان و وطن پرست و با غرور سر زمین ما که از نیروی سرشار مادی بهره کافی دارند در صف اول مدافعین انقلاب آزادی بخش ثور و دست آورد های دوران ساز آن قرار می گیرند و از آن جا نیکه بهترین مظهر وطن پرستی و مردم دوستی پیوستن به صفوف قوای مسلح است جوانان ما به گونه روز افزونی به قوای مسلح قهرمان و حماسه آفرین خویش روی می آورند و با پیوستن به صفوف رزمندگان سنگر مدافعین انقلاب ملی و دموکراتیک ثور را بیش از پیش نیرومندتر می سازند.

امروز جوانان و وطن پرست میهن ما بدین امر باور کامل دارند که بدون موجودیت فضای آزاد و صلح آمیز نمیتوان به هیچگونه فعالیت ثمر بخش اقتصادی و یا اجتماعی دست یازید بنابراین بایست با همه نیرو و توان موجود در راه قلع و قمع دشمنان انقلاب ثور و محو و نابودی باندیت های صا در شده از خارج این اجیران گوش به فرمان ارتجاع و امپریالیزم که موجب برهم زدن فضای آرام، آزاد و صلح آمیز میهن انقلابی ما می گردند کوشید و با تمام امنیت کامل در دورترین زوایای کشور حزب و دولت انقلابی خویش را در امر تطبیق پلان های بزرگ و عام المنفعه آن یاری

ملی و دموکراتیک ثور را در کشور به پیروزی رسانیدند و حاکمیت زحمتکشانشان کشور را اعم از کارگران، دهقانان، پیشه وران و کلیه رنجبران جامعه بجای استبداد بیرحمانه دودمان تاریخ زده یحیی عملاً مستقر گردانیدند.

بعد از پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک ثور و استقرار قدرت زحمتکشانشان افغانستان همه انهایی که منافع حریصانه شان را در سر زمین پهناور ما از دست داده اند در سنگر ضدیت با انقلاب آزاد یبخش مردم افغانستان یعنی انقلاب ثور و دست آوردهای دوران ساز آن قرار گرفتند و به زعم خود می خواهند انقلاب ملی و دموکراتیک ثور را به شکست مواجه ساخته آزادی های را که مردم ما در اثر پیروزی انقلاب شکوهمند ثور بدست آورده اند از آن ها باز گیرند و پیشرفت های روز افزون مادی و معنوی ایشان را سد واقع گردند.

ولی غافل از این اند که همین فرزندان پرورده این دیار غرور آفرین یعنی افغانستان انقلابی که به ارا ده خویش و به قوت با زوی خود انقلاب را پیروز گردانیده اند امروز حاضر اند تا با همه نیرو و توانی که در بدن دارند از آن دفاع بعمل آورند.

امروز همه و طنداران شرافتمند ما که در رگ رگی از وجود ایشان حس و وطن پرستی و مردم دوستی در جریان است اما ده اند تا با نثار خون خویش از انقلاب ملی و دموکراتیک ثور انقلاب بیکه

وطن محبوب ما تاریخ درخشانی دارد که هر صفحه ای از صفحات زرین آن مملو از کارنامه های حماسه سازی ها و پیکارهای افتخار آمیز پدران با شهادت ما در امر دفاع از وطن در برابر هر دشمن وطن و هیر تجاوزگر خارجی به میهن ما می باشد.

قهرمانی های ما را که با شندهگان این سرزمین دلیران و شیر مردان در برابر استعمار بد نهاد انگلیس در امر دفاع از ناموس و وطن از خود نشان داده اند تا آخرین لحظات موجودیت بشر بروی سیاره ما در دل تاریخ کشور نقش برجسته خود بود و ما به غرور و افتخار نسل های کنونی و آینده کشور ما را تشکیل خواهد داد.

اری همین زحمتکشانشان دلیران و حماسه ساز افغانستان قهرمانان اعم از پشتون ها، تاجک ها، اوزبک ها، هزاره ها، ترکمن ها، بلوچ ها، نورستانی ها و غیره اقوام، قبایل و ملیت های مختلف را با هم میهن محبوب ما بودند که دست و حدت و یکپارچگی بهم دادند و استعمار کهن انگلیس را در سر زمین مقدس خویش بزبان آورده استقلال سیاسی کشور را حاصل نمودند و همین مردمان عذاب دید میهن ما بودند که در فضای وحدت و یکپارچگی در تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان برضد استبداد سیاه دودمان یحیی به مبارزه برخاستند و با نیروی با زوان توانای خویش انقلاب

گردهم آبی های اختصاصی ژوندون

مسائل: سیاسی، اجتماعی و خانوادگی

و فرهنگ و هنر

در پوته نقد و انتقاد

دشواری های همگانی مردم در زمینه

مسائل ترافیکی و ترانسپورتی

پیوسته بگذاشته

طرح و تنظیم: رووف راصع

حکیم: راحله راصع خرمی

درین جدول

- ۱- سمونوال احمدعلی احمدیاری رئیس ترافیک
 - ۲- سمونل عبدالقاسم شهباز معاون ریاست ترافیک
 - ۳- سمونیار عبدالرزاق مدیر ترافیک شهر کابل
 - ۴- محرم علی معاون باروالی کابل
 - ۵- سمونل عبدالباقی آمربلان ریاست ترافیک
 - ۶- غلام حضرت زیارکش مدیر پروگرام های ملی بس
 - ۷- احمد هوت زلمی ژورنالیست
- شرکت داشتند

رووف راصع:

به نظر من این درست نیست که مادر همه ی زمینه های اجتماعی و مواردی که قوانین و مقرره های گوناگون به وسیله افراد در شرایط کشور های عقب نگه دار شده رعایت نمیگردد مردم را مقصر بدانیم و حجم تو قعات خود را در تطبیق همگانی آن بلند ببریم، چنین نظر داشتی را ارگان های اجرایی در شرایطی نمیتوانند داشته باشند که مردم از نظر سطح آگاهی اجتماعی در حدی باشند که رعایت قانون و مقرره

را جزء از و جایب زندگی گروهی خود بدانند و بینش اجتماعی آنها رشد یافته باشد و گرنه در چارچوب تنگ شرایط و ضوابطی که بیشتر نزدیک به همه سواد ندارند، از رشد بینش و با لاروی آگاهی شان جلو گیری شده است و سالار منشی اداری گذشته نیز با تمام نیروی خود اعتماد آنان را از ارگان های دولتی سلب داشته و میان مردم و دولت ها یی با خصلت ضد مردمی همیشه مرزی عمیق و پر نشدنی وجود داشته است، نمیتوان تا از میان برد

داشتن عوامل و ضوابط به وجود آورنده این وضع فقط از مردم گله مند بود و انتظار داشت که همه ی نا بسامانی های خدمات گروهی به وسیله خود مردم رفع گردد، ارگان های اجرایی که توزیع این گونه خدمات را به عهده دارند باید نخست با استفاده از همه ی وسایل ارتباط جمعی و بیشتر وسایل سمعی و بصری و نه نشرات مطبوع که مورد استفاده همگان نمیتواند باشد بگویند سطح آگاهی مردم را بلند بگردانند، به آنها بینش اجتماعی ببخشند و در نستی های آنان را در زمینه های مورد بحث افزایش دهند، در چنین شرایطی است که هر گاه ارگان های مسوول پیشگیری بیماری ها در کار معافیت کتلوی تنبلی به خرج دهند خود مردم با تقاضا و مراجعه متواتر خواهش واکسیناسیون میکنند، وقتی ارزش تأمین حفظ لصفحه محیطی را در تأمین صحت گروهی بدانند خود همکار بخش تنظیفاتی شهری

میشوند و در پاك نكهداری كوچه، محله و محیط زیست خود وقت میکنند و زمانی که به اهمیت رعایت مقرره های ترافیک در زمینه جلو گیری از حوادث به درستی واقف باشند، نه تنها به هیچ صورت از آن تخلصف نمیکنند بلکه نواقص و مصایب کار را نیز به ادا رات مسوول آن گوشزد میکنند به این دلیل است که از نظر ژوندون اداره ترافیک برای رفع نا بسامانی های خود و وا داری مردم به رعایت لوایح و مقرره های ترافیکی و هم چنین ایجاد شرایط بهتر نظم و امن ترافیکی ضمن آنکه با یاد افزایش فعالیت خود در خط اندازی سرک ها، امور ساختمانی ترافیکی، به وجود آوری پارکینگ ها و توسعه اشا رات ترافیک با یاد تبلیغاتی گسترده از راه رادیو، پوستر، فلم، و بیان به وسیله یونت های سیار داشته باشد و فقط به يك یا چند مقاله، مصاحبه و گزارش مطبوعاتی اکتفا نشود.

مدیر ترافیک شهر کابل:

با تأیید گفته های محترم راصع خاطر نشان میسازم که اداره ترافیک نیز از اهمیت ویژه این گونه اقدامات نا آگاه نبوده و در چوکات شرایط و امکانات فنی و پولی خود تا جای امکان چنین زمینه ها یی را فراهم آورده است به عنوان مثال کورس های کوتاه مدت آموزشی فراوانی را تا کنون برای رانندگان و سایل ترافیکی دایر ساخته

و گو شیده ایم با آشنا ساختن
 مشمولان کورسها به اصول
 و مقرره های ترفیق و افزایش
 و مقرره های ترفیق و افزایش
 دانستنی های آنان در این مورد،
 زمینه جلو گیری از تخلفات رافراهم
 آوریم ، شعارها و اندرزهای ترفیق
 فیکو پیشماری را در تمام نقاط
 مزدحم شهر و چارراه های
 پلاکات ها نصب ساخته ایم
 و با نشرات مطبوع ذوقی
 مانند چاپ جنتری های جیبی و
 توزیع مجانی آن گو شیده ایم
 علاوه اشا رات ترفیق را به
 هموطنان بشناسانیم ، هم چنین
 به صورت پراکنده همیشه نشرات
 را دیوئی در خلال پروگرام های
 رادیو داشته ایم که من هم تا
 میدارم همه ی اینها ناگهانی است
 و باید با حجم بیشتری به
 اجرا آید ، در مورد استفاده از
 نشرات رادیوئی به گونه یی که
 بر نام مستغلی داشته باشیم
 تا کنون با رها این خواهش را
 با ریاست نشرات رادیو به طرح
 آورده ایم که متاسفانه ترفیق
 بر نام های رادیوئی و موجود
 نبودن فرصت رادیوئی این
 مجال را از ما گرفته است ، هم
 چنین آموزش علایم و اشاره های
 ترفیقی از راه یک پر نامه کوتاه
 مدت تلو یز یونی مورد نظر
 ما بوده و هست که امید داریم
 ریاست تلو یز یون در این زمینه
 با ما به توافق آید .

امر پلان ریاست ترفیق :
 در پهلوی بر نام های زود
 ثمر و روزانه تبلیغاتی که در
 موارد یاد شده مرتب به انجام
 می آید ترفیق به خاطر آنکه
 زمینه تعلیمات ترفیقی را به
 صورت بنیادی فراهم آورد
 دست اندر کار آن است که در دوره
 ابتدایی مکاتب مطالب مربوط به ترفیق
 شهری و شناسایی علایم و اشا
 رات ترفیقی و سایر موارد نیاز
 دیگر در همین رده به شکل یک
 مضمون تدوین گردد و مشاورین
 فنی ما در این مورد نظراتی دادند
 که اگر به اجرا آید و مورد توافق
 مسوولان بخش تعلیم و تربیه
 قرار گیرد کودکان ما از همان
 سنین خرد سالی میتوانند در حد
 توانایی ذهنی واندیشوی خود
 آگاهی ترفیقی داشته باشند

و در جریان دوره های آموزشی
 سالانه خود زمینه های فراهم
 آورند که نسل آینده در همه جای
 کشور نظم و انضام ترفیقی را جزء
 از و جایب خود تلقی کند و شرایط
 حادثه ساز را از میان بردارد ،
 گفت و شنود و مطالعه و پژوهش
 در مورد به اجرا آتی این طرح که در
 شمار بر نام های دیروز است
 ولی از ارزش و یژه برخوردار
 می باشد در دست است و به
 احتمال بخشی از آن سال آینده
 به کمک وزارت تعلیم و تربیه
 به اجرا خواهد آمد در مورد به انجام
 آوری بیشتر تبلیغات و گسترش
 ساحه کار رادیو تلو یز یونی من
 عقیده دارم که ارگان های رادیو
 و تلو یز یون باید چنین برنامه
 های را که محتوی آنرا مطالب
 مربوط آموزش ترفیقی تشکیل
 دهد در شمار پروگرام های
 تعلیمی خود بپذیرند ، چه به همان
 دلالی که قبلا گوینده محترم به
 آن اشاره کردند در شرایط
 کنونی استفاده از نشرات مطبوع
 برای اکثریت مردم ما به خاطر
 بی بهره بودن از سواد میسر
 نیست و رادیو تلو یز یون از
 امکانات گسترده تر برخوردار
 است که با استفاده از آن میشود
 به گونه یی بر نام های نشراتی
 را به اجرا آورد که هم آموزشی
 ترفیقی باشد و هم ذوقی و مورد
 خواست شنوندگان و بینندگان .

غوث زلمی :
 گرچه از نظر من هم اختصاصی
 یک برنامه را دیوئی کو تا مدت
 که محتوی آن مسایل آموزشی
 ترفیقی باشد در شرایط کنونی
 حتمی است اما تا نامین این منظور
 اگر مشکلاتی در برداشته
 باشد این امکان هم همیشه برای
 تهیه کنندگان برنامه های رادیوئی
 وجود دارد که با حفظ مشی عمومی
 بر نام خود نکات آموزشی
 را پیرامون مسایل ترفیقی در
 آن بکنجاند که اگر چنین شود
 هر روز شنوندگان مجال میباشند
 از خلال برنامه های گوناگون
 با مساله ترفیق و دشواری های
 آن نیز در تماس ذهنی باشند و
 مطالبی بیاموزند به عنوان مثال
 یادآور میگردم که همین اکنون
 برنامه در یچه زندگی با چنین

مشق به کار خود دوام میدهند و ما
 هر روز ضمن بازگویی مسایل
 تربیتی در قالبی ذوقی و زبانی
 ساده و بی پیرایه میگوئیم خا
 نواده ها را به نکاتی توجه دهیم
 که کمتر به آن علاقه گرفته
 اند و در همین شمار مطالب است
 اشا را تی به مسایل ترفیقی در
 هر یک از برنامه های ما و توجه
 دادن مردم اعم از راننده و عابر
 پیاده به رعایت مقرره ها و ولوایح
 ترفیقی .

رووف راصح :
 یکی از دشواری های عمده یی
 که در کار ترفیق و ترا نیسپورت
 شهری وجود دارد مشکل بس های
 شهری است ، مشکلی که هر روز
 کمتر همشهری است که عملا
 با آن برابر نیاید و رو برو نگردد
 در یک بررسی کلی میتوان عمده
 ترین شکایات مردم در این
 زمینه را که هر روز نیز پهنای
 بیشتر میباشند و در گستره وسیع
 تر طرح میگردند به دو بخش تقسیم
 کرد : یک کمبود تعداد سرویس
 های شهری در خطوطی که در آن
 فعالیت دارند و دو عدم یک شیوه
 اجرایی مرا قبتی از امور سرویس
 ها که مشکل اول را نیز بیشتر از
 آنچه است ما به دهی میکند .
 در مورد کمبود تعداد سرویس
 های شهری سخن را به نمایندگی
 مسوول ملی پس میکند اریم که در
 این زمینه معلوما ت دهند این مو
 سسه برای رفع این دشواری همگانی
 چه طرح هایی را در دست اجرا
 دارد ، اما آنچه مربوط میگردند به
 عدم یک شیوه مرا قبتی از امور
 بس های شهری ، سخن در این
 زمینه آنقدر زیاد است که بازگویی
 همه متنوی هفتاد من کا غذ میگردد
 و ناچار فقط به شماری عمده تر یس
 موارد آن اکتفا می کنیم :
 ۱- بیشتر رانندگان ملی پس
 در چه سوم و حتی چهارم را
 نندگی را در دست دارند در حالیکه
 باید تمام جواز های رانندگی
 راننده های این موسسه در چه
 اول باشد ، بی تجربه کسی
 و نا واردی رانندگان به امور
 فنی رانندگی اغلب منجر به حوادث
 ترفیقی در شهر میگردد .
 ۲- رانندگان و کلنیر های
 بس های شهری رفتاری خشن
 و اغلب اها نسبت آمیز دارند و را

کبیین به این سبب شکایات فراوان
 ا بر از میدارند .
 ۳- در حالیکه در برخی از خطوط
 شهری تکت از غرقه ها
 فروش میگردد و این روش باید
 در همه ی خطوط به کار گرفته
 شود با زهم کلنیر ها در داخل
 سرویس جان مردم را به سبب
 میاورند و از هر را کب در از دحام
 و بیرو بار چندین بار تقاضای
 نشان دادن تکت خریداری شده
 اش را دارند .
 ۴- در هر یک از سرویس ها به

حدی اضافه سوار و بیرو بار ناشی
 از آن وجود دارد که در داخل
 سرویس به مشکل نفس کشیده
 میشود .
 ۵- برنامه حرکت سرویس ها
 منظم نیست و در هر ایستگاه
 اتفاق می افتد که نیم ساعت
 از مرگوب خبری نیست و آنگاه
 هم که میرسد چند عراده با هم
 یکجا حرکت کاروانی را تشکیل
 داده اند .
 ۶- تقسیم سرویس ها در خطوط
 شهری به اساس و نظر گیری
 تعداد استفاده کنندگان نیست
 در حالیکه ملی بس باید از تعداد
 استفاده کنندگان هر خط شهری
 به صورت تقریبی آگاهی داشته
 باشد و تقسیم سرویس ها بر
 اساس همین آمارها صورت
 گیرد .
 ۷- داخل سرویس ها کثیف
 است و به نظافت آن توجه نمی گردد .
 ۸- برخی از بس ها خرابی
 تخنیکی دارند و بی آنکه به آن
 توجه گردد در داخل شهر به
 فعالیت خود دوام میدهند تا به
 کلی از حرکت بازمانند و سواری
 خود را به خدا سپارند .
 ۹- مو ترها در ایستگاه های
 تعیین شده توقف نمیکنند و این در
 حالی است که جای بس ای حتی
 آویزان شدن و وجود نداشته
 باشد و لی گناه کسی که در همان
 ایستگاه قصد پیاده شدن را دارد
 چیست ؟
 ۱۰- ملی بس به شکایات مردم
 توجه ندارد و همیشه گوش گرخود
 را به جانب شاکیان دارد و مانند
 اینها :
 بقیه در صفحه ۵۴

تدویر کنفرانس سر تاسری ح، د، خ، ا

رویداد بزرگی است در حیات حزب

و جامعه ما



فاروق تلاش منشی ناحیه یازدهم حزبی شهر کابل

را ارمغان حزب و مردم زحمتکش جامعه ما خواهد نمود گفت:

تدویر کنفرانس سر تاسری حزب دموکراتیک خلق افغانستان خط مشی جاری حزب را معین و در زمینه رهنمودها بی را بحیث برنامہ عمل ترتیب و تهیه خواهد کرد.

کنفرانس سر تاسری حزب دموکراتیک خلق افغانستان در راه یکپارچگی و وحدت ارگانیک حزب را همای نوی را تأمین و انکشاف خواهد بخشید که از این طریق رابطه حزب را با توده عا د امر و وحدت حزبی و اتحاد کلیه نیروها محکمتر خواهد نمود.

کنفرانس سر تاسری حزب دموکراتیک خلق افغانستان در راه تأمین و تقویت روحیه برای در پی بین ساکنین افغانستان و حقوق ملیت ها سهم بزرگی را اداء خواهد کرد. کار و تقویت امر سا زمان دهی در ارتباط با توده ها مسئله حیاتی را در کنفرانس تشکیل خواهد داد و در نهایت سمت بخشیدن سیستم اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کشور از وظایف کار کنفرانس خواهد بود.

منشی ناحیه یازدهم حزبی شهر کابل بجواب این سوال که انتخاباتی که در این ناحیه به منظور تعیین نماینده گان صورت پذیرفت در چه فضا یی بعمل آمد و از چند نفر از اعضای مربوط به ناحیه چه تعداد آن ها انتخاب شدند چنین اظهار داشت: انتخاباتی که در مربوطات ناحیه یازدهم حزبی شهر کابل

تدویر این کنفرانس عظیم رویداد بزرگی است که جهت ارزیابی از وضع عمومی سیاسی و فعالیت های عملی حزب، دولت و دیگر سازمان های اجتماعی و مسایل سیاسی و فعالیت های عملی حزب، وحدت تمام اعضای حزب، ممنوعیت گروه ها و فرقیسوان بازی ها در حزب و همچنان تفهیم اعضای حزب به وظایف خطیر آن ها را خواهد گردید.

این کنفرانس شکوهمند که دارای اهمیت ملی و بین المللی می باشد موقع آن را مساعد می سازد تا در مورد تأمین صلح و دفاع از دست آورد های انقلاب شکوهمند نور و قلع و قمع دشمنان انقلاب و مردم تصمیم جدی اتخاذ گردد.

در ارتباط به این رویداد بزرگ تاریخی یعنی تدویر کنفرانس سر تاسری حزب دموکراتیک خلق افغانستان را پورتر مجله با منشی ناحیه یازدهم حزبی شهر کابل و چند تن دیگر از اعضای کمیته ناحیه یازدهم حزبی شهر کابل که افتخار نمایندگی سایر هم زمان خود را در کنفرانس حاصل نموده اند گفت و شنودی بعمل آورده است که در ذیل شما را در جریان مطالعه آن قرار می دهیم.

فاروق تلاش منشی ناحیه یازدهم حزبی شهر کابل در برابر این سوال راپورتر ما که از نظر شما تدویر کنفرانس سر تاسری حزب دموکراتیک خلق افغانستان در شرایط کنونی چه اثرات نیکی

زیادی داشته است. حزب ما در دو ران استبداد نیم قرنه دودمان یحیی و ادر شرایط نهایت دشوار آن زمان توانست مبارزات عا دانه مردم زحمتکش ما را بد رستی رهبری نماید و پیروزی انقلاب شکوهمند نور را ارمغان راه این مبارزات برحق ایشان سازد.

بعد از پیروزی انقلاب آزادی بخش نور و تحقق آزادی و کسب قدرت زحمتکشان افغانستان از تجاع و امپریالیزم سعی نمودند تا انقلاب ملی و دموکراتیک نور را از مسیر اصلی آن به بیراهه بکشند و اهداف و لای حزب، دولت و انقلاب ما را در انظار جامعه ما و جهان وارو نه جلوه دهند ولی خوش بختانه در البریداری حزب قهرمانان ما این توطنه سیاه سا زمان جاسوسی ایالات متحده امریکا در نطفه خنثی گردید و انقلاب ملی و دموکراتیک نور دوباره در مسیر اصولی خویش فرا گرفت و خوش بختانه امروز با بسیار متانت و استواری به سوی فردا های روشن و تابناک گام برمی دارد و هر گونه خس و خاشاکی نمی تواند سد راه تکامل آن گردد.

تدویر کنفرانس سر تاسری حزب دموکراتیک خلق افغانستان که مادر آستانه تدویر آن قرار داریم در شرایطی دا یر میگرد که وطن مردم و جامعه ما در مقابل یک جنگ اعلام ناشده از تجاعی همونیستی و امپریالیستی قرار گرفته است.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان ((بیش آهنگ طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشور)) که بیش از هفده سال در راه آزادی و سعادت مردم زحمتکش جامعه و آبادی و شکوفانی مینماید ما مبارزه نموده است و توده های وسیع و ملیونی مردم ستم دیده ما را بسوی سعادت و بهروزی، ترقی و تعالی رهبری نموده است، این راه شریفانه و نجیبانه را تا سر حد رسیدن به پیروزی نهایی با متانت و استواری و با شجاعت و دلیری ادامه می بخشد.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان چنان حزب قهرمانی است که بحق از میان توده های وسیعی از مردم ستم دیده و عذاب کشیده جامعه ما برخاسته است و پشتوانه شکست ناپذیری چون همه کارگران، دهقانان، پیشه وران و سایر اقشار و طبقات زحمتکش جامعه ما را در سطح ملی در عقب دارد.

آری! در تحت رهبری همیمن حزب قهرمان بود که در کشور ما انقلاب ملی و دموکراتیک نور به پیروزی انجامید و روزنه های سعادت و نیک بختی بر رخ فردی از وطنداران شرافتمند ما باز گردید.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان، این حزب شهبان و قهرمانان در طول حیات هفده ساله خویش با فراز و نشیب هایی پر خورده است و از کوره راه های زیادی عبور نموده است که هر یک از آن بالای حیات و تجارب آن اثرات

صورت گرفت که ملا دريك فضای آزاد و دمو کرا تیک بعمل آمد با یاد آوری نمود که مجموع کمیته ناحیه یازدهم حزبی شهر کابل به تعداد پنجمصد و شصت و پنج رفیق بالغ میگردد و به اساس نورم نمایندگی گسی ایکه از طرف کمیته ناحیه یاد هم حزبی به تصویب رسید از هر هشت رفیق اعضای اصلی و آز - مایشی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان یک نماینده به کنفرانس نس ناحیوی معرفی شد که بدین حساب به تعداد هفتاد و سه نماینده به اساس نورم میکه کمیته شهری از هر بیست و هشت نفر خواسته است بیست و هشت نفر نماینده به کنفرانس شهری شهر کابل افغانستان از جمله هفتاد و سه نماینده کنفرانس ناحیوی معرفی میگردد .

وی افزود : در انتخابات نماینده گان سازمان های اولیه حزبی مربوط کمیته ناحیه حزبی یازدهم معیار های چو ن ترکیب اجتماعی و ترکیب ملیت ها مد نظر گرفته شده ، همچنان سابقه حزبی ، شایستگی در کار و وفاداری بر آرمان های و لای حزب و انقلاب نور ، دانش و آگاهی سیاسی و پرستیر نمایند در محل کار و محیط مد نظر گرفته شده است . بهمین قسم سن و جنس نیز در زمینه ذید خل بوده است .

انجنیر عبدالباقی (لعلی) عضو کمیته ناحیه حزبی یازدهم شهر کابل و رئیس دستگاه ساختمانی شبکه های آبیاری و زارت آب و برق به پاسخ این پرسش ماکه نقش کنفرانس سر تا سری حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان را که برای اولین بار در تاریخ پر - شکوه کشور ما دایر میگردد بالای حیات زحمتکشان کشور چگونگی ارزیابی می کنید چنین بیان داشت :

کنفرانس سر تا سری حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان در تاریخ حیات حزبی از اهمیت فراوان برخوردار است ، نقش این کنفرانس که برای اولین بار در کشور در شرایط خاص انقلابی که حزب و دولت انقلابی ما مستقیماً با جنگ اعلان نا شده

امیر یا لیزم در مبارزه و پیکار قرار دارد خیلی عظیم است . با تدویر این کنفرانس با زهم نیرو مندی و توانائی شکست نا پذیر حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان به مردم افغانستان و جهانیا نوا - نمود میگردد .

این کنفرانس خواهد توانست تغییرات بزرگی را در حیات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مردم زحمتکش کشور ما بوجود آورد ، همچنان این کنفرانس نقش بزرگی در امر سرکوبی ضد انقلاب و رهایی زحمتکشان کشور از شر اشرا ر با وحدت و همبستگی صفوف حزب و قوای امنیتی بازی خواهد نمود .

وی در برابر سوال دیگری

محمد عارف (میهن پور) عضو کمیته ناحیه یازدهم حزبی شهر کابل و آمر پروژه خیر خانه مینه راجع به تدویر کنفرانس سر تا سری حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان چنین اظهار داشت :

کنفرانس سر تا سری حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان یک رویداد بزرگ تاریخی در حیات پیش از هفده ساله حزب ما بشمار می رود انقلاب نور سر آغاز حیات نوینی در زندگی حزب و مردم افغان - ستان بحساب می آید ، تحولات عظیمی که بعد از انقلاب نور در جامعه ما بوجود پیوسته است تماماً نتیجه کار و پیکار انقلابی حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان می باشد . بعد از پیروزی انقلاب



محمد عارف «میهن پور» عضو ناحیه یازدهم حزبی



انجنیر عبد الباقی (لعلی) عضو ناحیه یازدهم حزبی

شکوهمند نور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن حزب ما بحیث حزب حاکم در جامعه مبدل گردید و وظایف جدیدی در برابر حزب ما قرار گرفت ، حزب نه تنها بخاطر رهبری سیاسی جامعه کار خویش را سازمان داد بلکه رهبری اقتصاد و رهبری دولت را بدوش گرفت .

کنفرانس سر تا سری حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان که در شرایط کنونی ما در آستانه تدویر آن قرار داریم وظایف جدیدی را در برابر حزب ما مطابق شرایط جدید در برابر ما می گذارد .

حزب بعد از انقلاب بدست آورد در برابر ما می گذارد .

بلیونم هفتم کمیته مرکزی حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان وظایف بزرگ و جدی را در برابر

اعضای حزب ما قرار داد که یکی از آن تدویر کنفرانس سر تا سری حزب دمو کرا تیک خلق افغان - ستان می باشد کنفرانس مذکور خط مشی آینده حزب را مطابق به شرایط جدید تعیین خواهد نمود .

همچنان این کنفرانس با عظمت پروسه وحدت حزبی را محکمتر خواهد گردانید .

میهن پور بیاسخ سوال دیگری که شما بحیث یک نماینده کمیته ناحیوی می توانید بگویند که چه رسالتی را در برابر انتخاب کنندگان خود احساس مینمایید گفت :

با یاد متذکر شد که کنفرانس سر تا سری حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان در شرایط جدید دایر میگردد که وظایف جدید در برابر حزب پیش آهنگ طبقه کارگر و تمام زحمتکشان افغان - ستان قرار گرفته است . انقلاب نور که سر آغاز مرحله جدید حیات سیاسی حزب و مردم ما می باشد کارهای بزرگی را بدوش حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان قرار می دهد . بعد از پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب شکوهمند نور کارهای عظیمی بخاطر به تحقق رسانیدن اهداف والای حزب در جامعه صورت گرفته است .

بلیونم هفتم کمیته مرکزی حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان که در این اواخر دایر گردید کنفرانس سر تا سری حزب را دعوت نمود تا رهنمودها و وظایف جدیدی را مطابق به شرایط مرحله نوین و تکاملی انقلاب شکوهمند نور در برابر اعضای حزب ما قرار دهد .

با یاد گفت که من بحیث نماینده در کنفرانس شهری شهر کابل وظیفه دارم تا به نمایندگی از رفقای همزرم خویش سهمی در این امر بزرگ داشته باشم و آماده گی خود را هر زمان خویشرا در انجام وظایف آینده ابراز نموده سهم عملی را در آن داشته باشم و هم پیمان رفقای خویش را بخاطر ابراز آمادگی بیشتر آن ها در جهت انجام وظایف بعدی که در کنفرانس سر تا سری حزب به اعضای حزب محول می شود اعلام

بدا ر م .



ابراهیم طغیان که به عنوان بازیگر موفق سینما جایزه گرفت

از: چراغ

آنها که جایزه هارا ربودند



عبدالا حمد منیر مینا توریست برنده جایزه اصلی میناتوری صفحه ۱۰

اقدام وزارت اطلاعات و کلتور در زمینه پزیرش کارهای کاندیدی هنری، گزینش آثار ناب و با ارزش کیفی بیشتر از میان ارائه شده ها و اعطای جوایزی چند به هنرمندان برگزیده در رشته های گوناگون هنری کاری است مثمر و با ارزش در جهت دمی سالم هنرها و ایجاد زمینه های رقابت میان هنرمندان کشور ما که امیدواریم همه ساله دنبال گردد و به این ترتیب راهی تازه در باروری و شکوفایی هنرها

و بدید آوری آثاری ارزنده تر به گشایش آید.

ما در این فشرده برای به شناسخت آوری هنرمندان برگزیده ای که به دریافت جایزه در بخش های متفاوت هنری نایل آمده اند به گفت و شنود می نشینیم و میگو-

شیم شما را با نظرات آنان در زمینه های هنری آشنا می دهیم:

عبدالا حمد منیر برنده جایزه اصلی ((اول)) بهزاد در رشته مینا تور که به دریافت ده هزار افغانی جایزه نقدی نایل آمد نخستین کسی است از این سلسله که با او صحبتی کوتاه داریم:

((منیر)) که تحصیلاتش را در رشته اختصاصی هنرهای زیبا در پوهنخانی ادبیات به پایتخت آورده است از سال ۱۳۴۹ به این سو به مینا تور روی آورده و علاوه از آثار متعددی که در این رشته به وجود آورده است کارهایی نیز در مجسمه سازی، طرح و دیزاین و پوستر سازی دارد که قابل تعمق است. ((نخستین

پرسش از عبدالا حمد منیر پرسیده میشود با توجه به اینکه وی کارهایی فراوان در نقاشی و میناتور دارد از نظر او وقتی یک مضمون و محتوی واحد در هر دو زمینه نارسود کدام یک مینا تور وی نقاشی بیشتر از توانایی القای هنری اندیشه و پیام هنرمند که در اثر جایگزین شده است بر خوردار میباشند؟

در پاسخ چنین میگوید: ((مینا تور بیشتر تابع حقیقت عینی است و نقاشی تابع واقعیت از این روی چون میناتور میتواند نما یا تکر حقیقت باشد در آن ابعاد به همانگونه که هست به نمایش میاید و از نظر من بیشتر نیز توانایی القای هنری را دارد و مضمون و محتوا آسانتر به درک گرفته میشود.))

از او میپرسیم آیا در نقاشی و با لخصوص در میناتور از سبک خاصی پیروی میکنند یا نه و از میان میناتور چیست ها بیشتر از کی متاثر است و سبک و یا اندیشه وی در کارهایش مایه داده است؟

جواب این است که: سبکی که از آن پیروی میکنم سبک بهزاد است و چون از آغاز پر-

دخت به کار هنری نخست زیر نظر استاد سعید مشعل و بعد از آن به رهنمایی استاد هما یون اعتمادی کار کرده است مایه های فکری این دو هنرمند بیشتر در آثار وی تاثیر گذاشته اند.

وی در جواب یک سوال دیگر در این زمینه که او در کارهایش بیشتر از رنگ های اصیل ((لاجورد، طلا، نقره و مانند آن)) استفاده میکند و یا از رنگ های مصنوعی میگوید کم دارم آثاری که در آن رنگ های اصیل به کار رفته باشد و بیشتر رنگهای عادی مصنوعی است که به خاطر فراوانی و هم ارزانی اش مورد استفاده من است و جای دارد بگویم که رنگهای اصیل به حدی نایاب اند و گرانقیمت که فقط عده کمی از هنرمندان که وضع اقتصادی خوبی داشته باشند توانایی استفاده از آن را دارند و به همین دلیل چنین آثاری اندک، با ارزش و گرانقیمت اند.

عبدالا حمد منیر در جای دیگر از سخن خود میگوید بیش از دو صد و پنجاه اثر میناتور را تاکنون به وجود آورده که بیشتر آن در داخل و خارج کشور به فروش رسیده است.

•••

ابراهیم طغیان با زیکر جوان سینما که بازی اش در فیلم ((جنایتکاران)) ساخته شفق فلم را کاندید جوایز ساخته بود، به عنوان بازیگر موفق شناخته شده و برایش پنج هزار افغانی جایزه داده شد که چون به قول خودش آنچه مورد توجه وی قرار دارد ارزش معنوی جایزه است و نه مادی آن پول جایزه خود را به پرور شکاه وطن اهدا کرد و خود به کسب فیض معنوی قناعت ورزید.

طغیان که اندکی بیش از ۸ سال عمر دارد در پاسخ یک سوال در این زمینه که تحصیلات وی در چه زمینه و به چه مقدار است و چرا به سینما روی آورده است میگوید:

فقیر اقتصادی و متسوولین معیشت خانواده عاملی بود که موجب گردید نتوانستم تحصیلات را بیش از متوسط وام ده-

دکتر غلام سخی خیر خواه برنده جایزه ((اصلی)) در شعر پشتو است، وی که دکتر طب است برای نخستین بار قریحه شعری اش را در سال ۱۳۴۱ از مود که این سروده به گونه تشویقی در روزنامه ننکر هار نشر گردید و بعد از آن نیز شعرهای فراوانی سرود که در روزنامه های ننکر هار، ورانگه، طلوع افغان، اتحاد، بیدار، هیواد، اصلاح، مجلات پشتون رخ، ژوندون و دیگر مطبوعات کشور به نشر آمد.



دکتر غلام سخی خیر خواه

دکتر خیر خواه که علاوه از برنده شدن در بخش شعر جوانان سال ۱۳۵۹ در سال ۵۸ نیز موفق به دریافت جایزه در همین زمینه گردیده است در این مورد که از نظر او در شعر فورم شعری و تکای شاعر به او زان عروضی و بدیع و بیان واستعاره و مانند اینها بیشتر و اهمیت است یا مضمون و محتوا و چگونگی پروراندن آن در شعر، یا سخن میدهد که و زان در شعر همان اهمیت را دارد که محتوی و پیام و اصولا اگر شعر فاقد و زن باشد، بافت شعری نداشته باشد و نحوه بیان و به کار گرفتن کلمات و کار برد زبانی در آن نقصان داشته باشد نمیتواند مضمون و محتوی را هر چه باشد خواه عشقی و بزمی و خواه حماسی و رزمی در خود بپروراند و آنرا به درستی انعکاس دهد، به همین ترتیب محتوی با زبانه بنده واقعیت زندگی نباشد و مضمون سست اساس کار باشد در زیبا ترین قالب های شعری و نحوه بیان زیبا هم نمیتواند نا پخته گوی گویند را ببیند از این رو شاعر باید ضمن آنکه زبان شعری را خوب بداند و به او زان عروضی نیک آگاهی داشته باشد از چنان بینشی نیز برخوردار باشد و در مضمون شعر خود زندگی و واقعیت های زندگی را انعکاس دهد و گرنه آنچه میسر آید نظم است و نه شعر.

بقیه در صفحه ۳۶

نگرندگان سینمای ما اکنون ((بچه فلم)) شده است چه احساسی دارد، میگوید:

از عنوان بچه فلم نه تنها خوشنمیاید بلکه شدیدا نیز از آن بیزارم - برای من فرقی نمیکند که در یک فلم فقط در یک شات «نم» ظاهر گردم یا بازیگر نقش اول باشم و در تمام صحنه ها حضور داشته باشم، مهم این است که بتوانم نقش خود را به درستی، صداقت و موفقیت به انجام آورم و مورد انتقاد هنر شناسان قرار نگیرم.

او در پاسخ به آخرین پرسش در این مورد که از میان کارهایش در زمینه بازی سینمایی خود کدام را بیشتر می پسندد و چرا میگوید:

از نظر خودم هیچ بازی منشا یاد خالی از اشتباه نباشد چرا با آن موازین و ضابطه های که من برای یک بازی خوب قایلم همیشه باید در کار آموزش و آموختن باشم و از نظر هنرمند آنگاه که تصور کند کارش کامل و بی عیب است از پویایی باز میماند و در واقع از رشد و شکوفایی میافتد بگذارد دیگران وبالخاصه آنانی که هنر سینما را به درستی می شناسند قضاوتگر خوب باید باشند و رهنما برای بهبود کار که این مرا بیشتر خوش آیند است تا خود ستایی و از گفتن های متداول م.

•••

هنوز جوان بودم که به سینما علاقه گرفتم و چون استعدادی در خود سراغ داشتم و ذوق و عشقی فراوان به این هنر همینکه گشایشی در کار معیشت پیش آمد عازم کشور هند شدم تا در ((پونه)) انستیتوت آن کشور به تحصیل پردازم که بخت یاری نداد و در همان سال بخشی اکشن ((هنر تمثیل)) این انستیتوت مسدود گردید و ناچار واپس به کشور برگشتم در سال ۱۳۵۶ یک دوره آموزش کوه تاه مدت را در تهران در رشته فلمبرداری گذراندم.

از او پرسیده شد از چه زمانی فعالیت سینمایی خود را به آغاز گرفته و در کدام فلم ها نقش داشته است؟ گفت:

نخست سمت معاون فلمبرداری در فلم سیاه موی و جلالی به کارگردانی عباس شیبان که ساخته می بود از آریانا فلم به من محول گردید در فلم ((غلام عشق)) نیز که به محصول آریانا فلم و کارگردانی توریا لی شفق به پردیس آمد علاوه از آنکه عهده داری رسمت و نیت فلمبرداری بودم نقش فرعی را نیز بازی کردم که دایر کتر آنرا پسندید و موجب شد که در فلم های بعدی نقش های مهمتری به من سپرده گردد.

در فلم نیمه داگو منتری نیمه هنری «دام مرگ» معاون فلمبرداری بودم و هم ایفاگر نقش در بازی فلم، اما نقش های با اهمیت تر و ممتاز در فلم های جنایتکاران محصول شفق فلم و ((اختر مسخره)) محصول مشترک تلویزیون و افغان فلم به من سپرده شد که در اولی در قالب یک جوان سرمایدار فاسد و در دوم نیز به عنوان یک ثروتمند با خصوصیت های تپیک تا جرکابلی ظاهر شدم و به قول وادعای دوستان در این دو فلم توانستم واقعاً در بازی خصوصیات کرکتر فلمی خود موافق باشم، طغیان در پاسخ به یک پرسش دیگر و در این زمینه که از نظر او یک بازی خوب و جدید چه خصوصیت هایی باید باشد و وی به چه

کسی بازی و تمثیل هر چند در نظر آسان مینماید اما کاری است دشوار با بازیگر برای اینکه بتواند در قالب نقش خود فرو رود و تمام خصوصیت های تپیک کرکتر نمایشی خود را بنماید، باید خودش از آگاهی کافی هنری برخوردار باشد، باید تمام ویژگی های عاطفی و روانی کرکتر را که قرار است در قالب وی فرو رود به نیکویی بداند و باید بتواند تا ثرات عاطفی شخصی اش را کنار گذاشت و عاطفه کرکتر مورد نظر را در خشم و کین و مهر و باوری خوب و قتی صورت میگیرد که بازیگر توانسته باشد میان عاطفه کرکتر به نمایش آمده و عاطفه نکرند، بازی پیوند برقرار سازد و کار القای هنری را آسان گرداند که این میسر نمیگردد مگر آنکه ساز یگروقتی در نقش یک کرکتر ظاهر میگردد چنان در خصوصیات او غرق گردد که دیگر خودش نباشد بلکه این کرکتر باشد که زندگی را بازی میکند نه زندگی بازیگر را با دقایق عاطفی و روانی آن بلکه زندگی عینی و واقعی کسی را که مینماید.

ابراهیم طغیان که اینک مصروف بازی نقش اول فلم ((رستوران)) ساخته شفق فلم میباشد در یک مورد دیگر میگوید:

یک فلم خوب باید آمو زنده باشد و آگاهی دهنده و در آن عینیت همان نظوری که هست به نمایش گذاشته شود و نه آنکه واقعیت در آن مسخ گردد و دیگر اینکه پیام فلم باید مشخص باشد اما نصیحت گرانه نباشد، چرا که وظیفه هنر شناسان و بازیگرانی واقعیت است و نه شعار پراگنی و پند و اندرز دهی - و خودم نیز ترجیح میدهم شعار پویایی که نقش از آن به عهده من گذاشته میشود و جدید همین خصوصیات و ویژگی ها باشد. او در این باره که به اصطلاح

۲۶

جنوری

یا

روز

آزادی

جمہوریت

ہند

ہمہ سالہ و فیکہ تقویم ز مان روز ۲۶ جنوری رانشان می دھد مارا بیاد آن روزی می اندازد کہ برادران ہندی ما استقلال سیاسی خودرا از تحت سلطہ استعمار کپن انگلیس این کشوریکہ تازہ ازتعماری وقت حاصل نمودند و استعمار ننگین انگلیس را در سر زمین شکو ہمند خویش بزانو در آوردند .

بیروزی مردم قبر مان ہند بر د سیاہ استعمار بریتانیا کہ می گفتند: «اقتاب در سر زمین مستعمراتش غروب نمی کند . یک امر تصادفی نبوده و هرگز بہ گونه تصادفی و خود بخودی بوقوع نہ پیوستہ است بلکہ در اثر مبارزات بیگیر و مداوم آزادی خواہانہ ، قربانی ہا و فدکاری های مر دمان صلح دوست و آزادی پسندہند تحقق پذیرفته است .

تاریخ نشان می دھد کہ باشندگان تمام مناطق ہند بر تانوی ، صاحبان تمام مذاہب تمام اقوام ، قبایل و ملیت ہا در وجود حزب کانگرس در راه حصول آزادی کشورخویش دست و حدت بہم دادند و آزادی سیاسی خویش را کھانی کردند .

بعد از حصول استقلال ہند مردمان آزادہ این سرزمین د رراہ عمران و شکوفائی وطن و جامعہ خویش بہ بر داشت گام های استواری نایل آمدہ اند کہ در ذیل شہماز آنرا تذکر می دھیم .

بر اساس احصائیه ہائیکہ در دست است امروز کشورہند از لحاظ دانستن متخصصین تخنیکي در جہان مقام سوم را حایز است و فقط اتحاد شوروی سو سیالیستی و ایالات متحدہ امریکا در این مورد از کشور ہند سبقت دارند .

امروز در کشور ہند بیش از یکصد و پوہنتون و بہمین قسم مراکز تسر بیست حرفوی موجود است ودر این مراکز علمی و تربیوی تخنیکي شماره شاگردان بیش از سہ ملیون نفر می باشد . تعداد متخصصین انجنیری طبی و زراعتی در ہند اکنون بربیک اعشاریہ چہار ملیون تن بالغ می گردد. درہند فعلا پنج انستیتوت علی تعلیمات عالی برای آموزش تکنو لوزی و انجنیری ہر گو نہ تسبیلات را فراہم می آورد این انستیتوت در قسمت تحقیقات انجنیری و تکنالوزی با موسسات ممالک پیشرفتہ جہان ہمسر ی می نماید .

درسال ۱۹۴۷ هنگامیکہ ہند آزادی خودرا حاصل نمود مقدار تو لید فولاد آن از یک ملیون تن کمتر بود و لی امروز در ہندشش

فابریکہ تولید فولاد موجود است کہ مقدار تولید ہر یک از آن بہ یازدہ اعشاریہ چہار ملیون تن می رسد علاوہ بر آن یکصد و پنجاہ فابریکہ کوچک تولید فولاد در آن کشور وجود دارد کہ مقدار تو لید آن سہ ملیون تن تخمین شدہ است .

اکنون در کشور ہند پنجاہ و پنج فابریکہ تولید سمنت وجود دارد کہ ۹ فابریکہ آن آن دو گتی می باشند ، مقدار تو لید سمنت در آن کشور سی سال قبل سہ اعشاریہ سہ ہفت ملیون تن بود و لی امروز تو لید آن بہ بیست ملیون تن می رسد . اکنون در ہند بیست و ہشت دستگاہ بزرگ تو لید کنندہ کود کیمیای موجود است کہ کود نایتروجن و فاسفورس را تو لید می نمایند . بہمین ترتیب در ہند چند کار خانہ جدید کود کیمیای در حال ساختمان می باشد .

امروز کشور ہند او لین کشور تو لید کنندہ کود کیمیای در جہان محسوب می شود ، مقدار تو لید کود کیمیای آن درسال سہ ملیون تن است ، ہند سالانہ سیزدہ ملیون تن نفت تو لید می نماید کہ تقریباً نیاز فعلی آن کشور را مر فوع می سازد . ہنددر قسمت تصفیہ نفت بہ مرحلہ نہائی خود رسیدہ است دستگاہ های تصفیہ آن سالانہ ظرفیت تصفیہ ۳۲ ملیون تن نفت را دارا می باشد .

درسال ۱۹۵۱ مقدار تو لید ذغال سنگ در ہند ۳۵ ملیون تن بود و امروز این رقم بر (۱۰۴) ملیون تن می رسد کہ بدین ترتیب ہند در قسمت تو لید ذغال سنگ پنجمین کشور جہان محسوب میشود وچنین پیش بینی می شود کہ تولید ذغال سنگ آن درسال ۱۹۸۵ بہ ۱۵۰ ملیون تن می رسد .

صنعت نیز د ر ہند انکشاف خوبی کردہ است و بر اساس ارزیابی ایکہ از طرف دو لت آنکشور بعمل آمدہ است ہند درحال حاضر ایشیا و آلات مختلف تخنیکي وانجنیری را تو لید می نماید .

در ہند انواع مختلف دستگاہ های صنعتی کہ بہ منظور حمل و نقل مواد معدنی، زراعتی وآبیاری وغیرہ درداخل کشور از آن استفادہ بعمل می آید درداخل کشور تولید میشود . بیش از چہار کار خانہ ای در ہند وجود دارد کہ ماشین آلات تو لید نساجی می سازند کہ بعضی از آنها با تولیدات بعضی از کشور های پیش رفته جہان رقابت می نمایند .

درہند در قسمت صنعت برق دستگاہ های عظیم تولید برق کہ دو آن توربین های

آب و بخار ، ترانسفار مر ہا، مو تور های تولید برق ، د نده های سویچ ، کپیلولین های برق، تجهیزات تیبویہ و دستگاہ های کنترول صنعتی ہوا شامل اند، تولید می شود، ہند در قسمت صنایع ا لکترو نیکی سامان آلات مختلفی چون رادیو تلویزیون تیب ریکاردر ، ماشین آلات ا لکترو نیکی حساب و غیرہ گام های ۱۱ ستواری پر دانستہ است و ہمچنین در قسمت مخابرات فضائی و سامان آلات کمپیوتری و در بارہ تکنالوزی امکانات زیادی را بوجود آورده است .

ہند طیارات مافوق سرعت صوت «اچ.اچ.۲۴» نظامی و «اچ.اچ.۷۴۸» غیر نظامی را می سازد . صنعت ا تو موبیل سازی نیز در کشور ہند انکشاف خوبی نمودہ است و سالانہ در آن کشور ۶۵۴ ہزار مو تر لاری و سرویس و چہل ہزار مو تر سا یکل ساخته می شود ، ہند در صنعت بایسکل سازی در جہان مقام دوم را حایز است ، صنایع موئدہ ہند بہ کشور های خارچی صادر می - گردد و اکنون دانشمندان ہندراہ استفادہ صلح آمیز از انرژی اتمی را نیز گشودہ اند . آری ! بعد از تاسیس جمہوریت ہند روابط میان مردم افغانستان و ہند بہ شکل روز افزون آن ادامہ وانکشاف یافته است ، چہ مردم ما با مردمان سرزمین ہند و جوہ مشترک زیادی را دارا می باشند وچالب تر از ہمہ اینکہ کشور ما افغانستان وجمہوریت ہند دو کشور غیر منسلک در منطقہ بودہ از جملہ کشور های صلح دوست و آزادی پسند در سطح جہانی می باشند واین د و کشور از کشور های دو ستار د ینانتین-المللی بشمار می آیند .

ہردو کشور بر ضد استعمار، اپارتاید، تعصب ، ہژ مو نیزم، استثمار و تمام اشکال ظلم و ستم مبارزہ نمودہ اند و می نمایند بنابر دانستن روابط نیک تاریخی فر هنگی و کلتوری مردم ما در شادی های مردم ہند شاد و با اندوہ آنها اندو ہگین میگردند . مردم ما در شرایط گتونی کہ مصر و ف دفع و طرد جنگ اعلام ناندہ محافل ارتجاعی ، ہژ مو نیستی وامپر یا لیستی این دشمنان آتش بجان مردمان عذاب دیدہ جہان می باشند و از وطن، انقلاب وناموس شرف و آزادی خود با منانیت و پایمردی خرا ست می نمایند حلول سی و سومین سالگرد جمہوریت ہند را بہ مردمان صلح دوست آن کشور تبریک می گویند و مو لیتت های ہرچہ بیشتر آن ہارا در ساحہ های مختلف حیاتی تمنا دارند .

ځانټول کله

وررید؟

دا چیری هم کیدی نه شی!! هغه پیغله چی داخبره یی کړی وه ، د بازگل آگالور بدری وه اوپله یی دینادی لورزر خانکه ... ددواړو موپکونه نه په غاړه وو.

د ټول کلیوال ولس خو لی پیغلو ته وازی ختلی وی . بدری ټو پک په بله اوږه کړ او په لوړ آواز یی وویل :

آبا رښتیا وویل ... که زمون له کورنی څخه ټول د وطن او انقلاب په لارکی شهیدان شی هم څه پروا نلری ... د وطن شمله به لوږه او

انقلاب به بچ شوی وی زه ټولو وروڼو او پلرونو ته وا یم چی که له چاسره د خپل سر ویره وی نو نه دی

خی مو ټ کلیوا لی پیغلی به د هغه انقلاب دفاع کوو چی موږ یی له وینختوب څخه وژ غور لو او دادی سترگی یی را ته په تعلیم باندی

رڼا کړی دی .. هغه چی نن ځان د وطن له دفاع او د انقب له ساتنی څخه بچ کول غواړی ، په دی آموخته شوی چی په کور کی زنا نه وخوروی

او ظلم یی وکړی ... خو موږ له خپلو وروڼو سره اوږه په اوږه د وطن دفاع ته چمتو یو

د بدری ددی خبرو په اوریدو سره دسور کی انتگی سره شول او هغه صحنه ور پیاد شوه ...

- ۳ -

د دوپی وروستی شپې ورځی وی. دوطن ټول ځوانان او په تیره ددوی دکلی ټول ځوانان د انقلاب د مورچو دتینگولو په کار لگیا وو. ځوانانونه شپې ته کتل او نه ورځی ته ...

ټولو په گډه سره کارکاوه او کلیوالو ته یی دانقلاب پیغا مونه رسول . سور کی چی د شپې او ورځی گوندی کار سخت زهیر کړی و ، یوه شپه د کلی ځوانانو د کوم کلیوال واده ته له ځان سره بوت. ښه د

خوند ټنگک ټکورو ، ځوانانو او پیغلو مست اتنو نه کول او هره څسوا اورونه بل شوی وو. داښ به مستی کی به یو نیم ډز هم وشو . په دی کی د سور کی ستو ما نه او خوب لیجنی سترگی په یوی ښکلنی پیغلی باندی ولکیدی چی په مینه مینه یی ورته کتل او مو سکی وه . د پیغلی سړی جا می وی او د گیسونو رڼا ته یی ټیک پر اوربل باندی خلیده.

غی غتی سترگی یی په خیال سره اړولی ، جگه پوزه او سره او سپین انتگی یی وو . شوندی یی سړی کړی وی او په غاړه کی یی د لونکو امیلو نه اچولی وو. .

دیره شیبه په دغی ننداری بوخت و. په ډیر شرم او حیا سره یی سترگی ورسره جنگولی خو څو شیبی وروسته چا بدری ته چیغه کړه او هغه یی له نظره پناه شوه ...

دبدری په سرو جا مو کی تصو پر دسور کی سترگو ته ډډی وږی شو . لکه چی د اوبو په تل کی یی په یوه سره شسی بان دی نظر غړولی وی ، خوناهه په څوک او بو ته تیره و شپری او اوبه

په دایروی کړی کی له خپل اتن سره هغه شسی ډډی وږی کړی ... هغه په همدی سوچ کی ډوب شوی و او هیچا او هیڅ شی ته یی پام نه و .

خو پدی کی یی د باز گل آکا غږ ټو غوږه شو : هملکو او س څه و ایا ست ؟ آدم ځا نه زرغون شاه... ووا یاست که نه ؟

او س نو خبره تردی را ورسیدله چی زمون انقلاب به زمون لونی او نجونی راته گتی

دا شرم او پیغور چیری وږی ؟ په اوږه کی سخته گڼه گوڼه او

ورپسی شور بکت جوړشو ... ټولو دبدری او د هغی د ملگری خبرو ته پام کړی و او یوتر بله یی خبری او مشوری کولی :

خدا یزو دا نجلی رښتیا وایی... دا خپل پلار په خیر میړ نیسی ده !

داد باز گل آکا لور ده ؟ داد منکی خورده ؟ ورور خو یی هم د انقلاب د دفاع په کمپته کی دی !

خو ناڅا په د زرغون شاه رږ... دیدو نکلی آواز د بز گرانو سلا مشوری او خبری ور غوڅی کړی : باز گل آکا که موږ د خپلو عقلونو جلب د ښځو لاس ته ورکړو

هیڅ یوی بریکړی او فیصلی ته نه شو رسید لی ... ښځی په موږ کی شر گډوی ... او نه پرین دی چی جر گه خپل کار وکړی

پدی کی باز گل مدا خله وکړه : دا څه وای زرغون شاه نجونو خو څه بده خبره ونکړه ... ښځی خو نن سبا زمون په ژوند کی ډیره اغیزمنه ونډه اخلی ښځی خو نه وای چی تا سو جر گه مکوی هغوی خو د جر گی د گټور انجام هڅو نه کوی ... د زرغون شاه په

ستر گو لی د غو صی او قهر نښی نښانی را غلی خو د جر گی له ویری یی څه ونه شو ویلی او آخر یی وویل :

موږ خو غواړو چی دروغی جوړی لاربه منځکی ونیسو ... خو دا ښځی غواړی چی د تر بگینت او نقاق ، ورور وژنی او جگړی او ردی لاسی زور وا خلی ... زه خو وایم چی جر گه دی پدی خبری وکړی چی څنگه د «هغوی» خبرو ته غاړه کیږدو او د «صیب» پیغام سره سم دی روغه راولو

ناڅا په کپ س کپ س ټکه پاری دروجری له منځه پور ته شو ... ټولو هغی خواته وکتل چی بدری

او د هغی ملگری ناستی وی ... هغوی د بکرو دوه دوه ډبري یو په بل باندی ټکو لی ... د ټولو بزگرانو پرشوندو باندی دمو سکا خپودلال -

آمین رڼا ته خپلی کرښی خبری کړی .. ځکه هغوی پو هیدل چی ښځی د به جر گه کی له کیدو نکونویو

پیشنهادو سره مو افقه نلری او دا د پښتنی قبا یلو له درندو دو - دونو څخه یو دود دی چی کله په جرگو کی د خلکو او اکثریت د گټو

په خلاف یو پیشنهاد او یا پر یکره و شی نو ښځی او نجونی چی د جر گی په خوا کی د جر گی څارنه کوی ، د مخالفت په دود ډبری ټکوی یعنی دا چی مو ډ درسره مو - فقه نلرو ...

او دا وخت بدری او د هغی ملگری په حقیقت کی د زرغون شاه د پیشنهاد مخالفت کاوه ...

باز گل آکا نور څا نته زحمت ورنکړ چی د زرغون شاه په معا مله کارانه او له سازش نه ډک پیشنهاد بان دی غور و کړی او یاد جر گی نظر یی و غواړی ... خو سور کی مری خلاصه کړه او په قانع کو ونکو د لایلو سره یی د زرغون - شاه خبره رد کړه او په پای کی یی ورته وویل :

گوره زرغون شاه ، زمو ډ په پلار نی و طن کی او س او س وا ک د همدغو خلکو دی ... د بز گرو ، د غریبا نو ، د زیا ر گا لو نکو او ټولو خلکو ... همدغه

ناست بز گران چی دا او جر ه یی ډ که او درنده ده ، دپلار نی وطن دملی جیبی غری دی د حکومت قوت ددوی د متو په زور کی دی ...

ټول وا ک د همدغو دی ... دوی په خپلی خیر ښیگنی بان دی ښه پوهیږی ...

(صیب) او د هغه په خیر کسان ددغو بز گرانو او غریبو خلکو نمایدگی نه شی کولی ... نو پاتی په ۵۲ منځکی

صیغه ۱۳

واقعات

بیوسته بگذشته



مخالفت ملیون ها انسان درجهان بر خلاف سلاح نیترونی

مهم

سال

۱۹۸۱

کشور های سو سیالیستی تاریخ سوسیالیزم جهانی از پخته همه انواع آزمایش ها بیرون شده است ، تجارب گرانبها کسب کرده است ، سال ۱۹۸۱ ، سال پیروزی های جامعه سوسیالیستی سال افزایش تولیدات و سال همبستگی و اتحاد با انقلاب جهانی بود ، کمونیست ها با حملات دشمنان گوناگون مقابله کردند اما با روحیه انقلابی برخورد نمودند و میدان را برده اند . سال ۱۹۸۱ نشان داد که برای تصمیم مشترک و تأمین منافع و دفاع از دست آورد های سوسیالیستی هیچ شکی وجود ندارد برگزاری کنفرانس های احزاب کمونیست کشورهای جامعه سوسیالیستی آزاده مهمترین افرادهای اروپا و جهان به شمار میرود همه کنفرانس ها در فضای دموکراتیک با موفقیت کامل برنامها برای اقتصاد ، اجتماعی ، اجتماعی ، اجتماعی تصویب رسانیدند و بدینترتیب گامی در راستای بهبود مادی و معنوی خلق خویش و تحکیم صلح

جهانی برداشتند . بیست و ششمین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد شوروی در ماسکو برگزار شد . برگزاری این کنفرانس مصوبات و پیشنهادات سازنده آن از اهمیت چشمگیری برخوردار است . کنفرانس سیاست داخلی و خارجی حزب کمونیست اتحاد شوروی را ارزیابی و جمع بندی کرد و برنامه رشد اقتصادی ، اجتماعی اتحاد شوروی تا سال ۱۹۹۰ را به تصویب رساند . قرارهای کنفرانس تنها در زندگی خلق های شوروی بلکه در سرتاسر همه خاکی های گیتی در مسیر تحول سراسری زندگی بین المللی تأثیرانکارناپذیر بخشیده اند . دوازدهمین کنفرانس حزب کمونیست بلغاریا در اواخر مارس ۱۹۸۱ در صوفیه گشایش یافت این کنفرانس در زمانی برگزار شد که مصادف با جوامع سازنده و بزرگ در تاریخ کشور بلغاریا مانند ۲۵ سالگرد پلینوم اپریل ۱۹۵۶ ، نودمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست و ۱۳۰۰

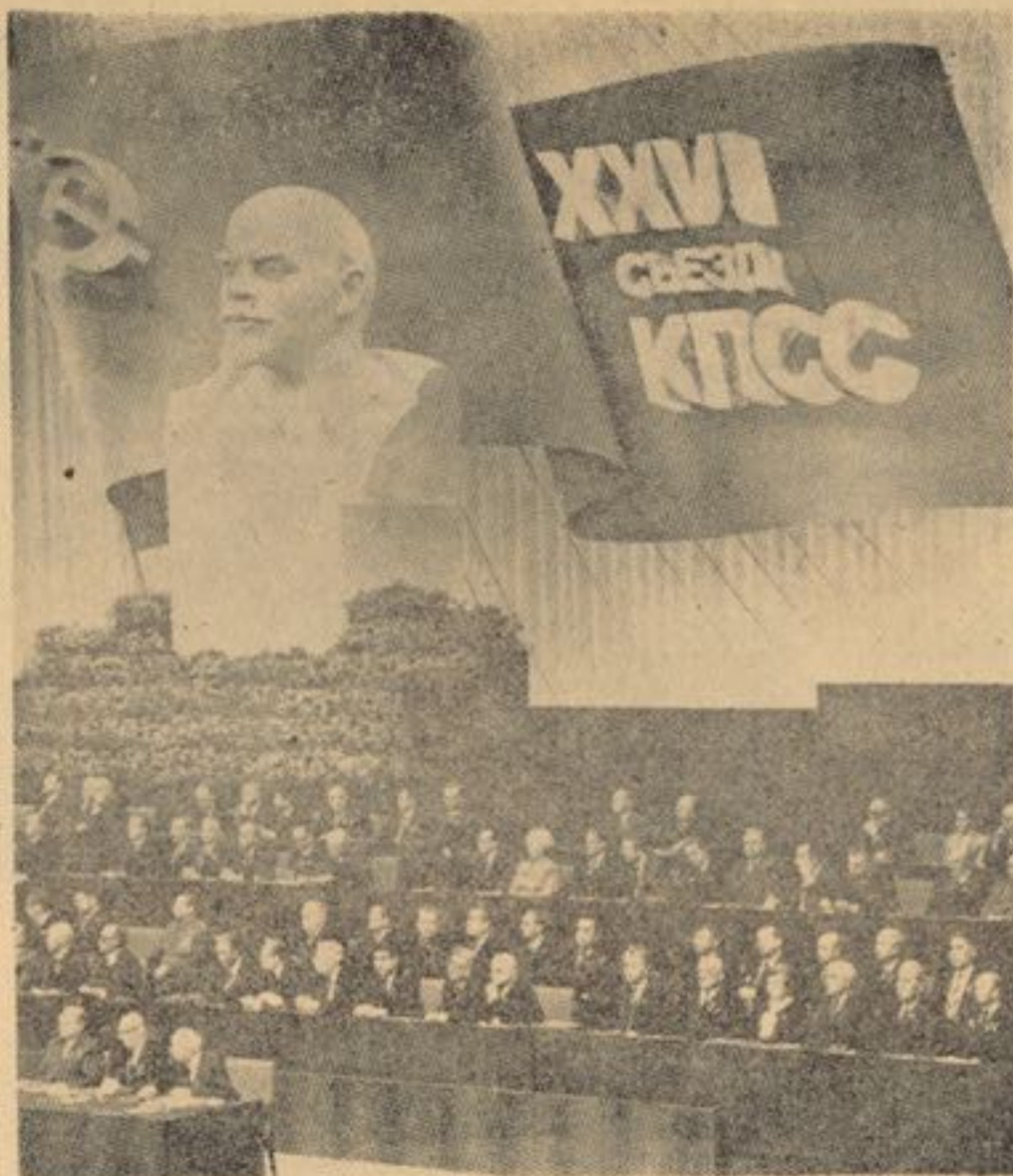


بابی ساندز مبارز آیر لندی

تاریخی بشمار میرود این پدیده باز تاب آرایش جدید نیرو های طبقاتی وحدت مبارزه طبقاتی و تغییر معینی در تکامل اوضاع و احوال سیاسی این کشور است. حزب سوسیالیست اکثریت کرسی های پارلمان را در اختیار دارد. حزب کمونیست یونان نقش اساسی را در راه سوسیالیسم ایفا کرده است و نتایج انتخابات نشان داد که وضع سیاسی نوین در این کشور پدید آمده است و قطب بندی نیرو های سیاسی به صورت جدی شکل گرفته است. حزب ترقی حوزه زحمتکشان قبرس «آکل» چهلمین سالگرد بنیان گذاری خود را جشن گرفت. حزب ترقی حوزه زحمتکشان قبرس نقش سترگی در مبارزه مردم قبرس بازی کبرده است.

کنفرانس رهبران هفت کشور عمده سرمایه داری، ایالات متحده آمریکا، انگلستان، ایتالیا، فرانسه، آلمان غربی، کانادا و جاپان دایر شد. مبصرین اظهار نظر نمودند که مذاکرات تحت فشار شدیدی ایالات متحده آمریکا برگزار گردید و نتایج از خود بجا گذاشت یکی از شوم ترین اهداف این نشست رهبران کشورهای عمده سرمایه داری بحث پیرامون به اصطلاح مساله کمپوچیا و مداخله در امور کشور های مستقل بود و

سری هم به افغانستان انقلاب پس زدند و خواستند وضع جهان را به و خامت کشند. در سال ۱۹۸۱ مارگریت تاچری صدراعظم انگلستان همخوان با سیاست ما جرایم جویانه رایگان باقی ماند و باعث شد که زحمتکشان انگلستان بانک اعتراض بلند کنند و حزب کارگر خواستار استیضاح خانم تاچری شدند. لطفا ورق بزنید



کنگره ۲۶ حزب کمونیست اتحاد شوروی در ماسکو

تولیک های جمهوری ت و قیومیت پرو ستانت های وفا دار به لاردهای انگلیس مبارزه دارند. بیروزی چشم گیر نیرو های دموکراتیک را در یکال در انتخابات پارلمان یونان رویداد پر اهمیت

در سال ۱۹۸۱ مارش صلح ۸۱ تحت سرپرستی قهرمان صلح کشور های اروپای شمالی بر راه انداخته شد شرکت کنندگان این مارش به یک هزار کیلو متر پیاده روی از طریق دنمارک، آلمان غربی بلژیک و فرانسه آغاز شد. هزاران تن از اهالی بروکسل در برابر مقر «ناتو» علیه انباشت جنگ افزار های هسته ای در اروپای غربی دست به تظاهرات زدند و ریگان در برابر اعتصاب کارکنان کنترول هوایی از خشونت کار گرفت و ایشان را از کار اخراج کرد. در دوره انتخابات ریاست جمهوری فرانسه، فرانسوا میتران کاندید ریاست جمهوری فرانسه از حزب سوسیالیست به حیث رئیس جمهور جدید آن کشور انتخاب شد البته نقش کمونیست فرانسه در این بیروزی قاطع و مثبت بوده است.

در سال ۱۹۸۱ رسوایی رشوه کمپنی های بزرگ چند میلیتی موضوع خیلی جا لب بوده است و این ما نند رسوایی لاکمپید در آمریکا می باشد. جنگ آیرلند یکی از تکان دهنده ترین رویداد های دوران مابه حساب میرود. در آیرلند از سال ۱۹۶۹ کا-



تظاهرات و اعتراضات اروپائیان علیه مسابقه تسلیحاتی



تظاهرات جوانان در اروپای غربی

کرد. علت عمده این بحران، همان گرایش های جنگ طلبانه و مسابقه تسلیحاتی است. طبقه کارگر و زحمت کشان کشور های سرمایه داری به خاطر استثمار و غارت نیروی کارشان، سازمان یافته و به اشکال گوناگون به پیکار علیه نظام استثمارگر سرمایه داری پرداخته اند. رونا لد ریگان تلاش های مذبح حانه را برای پوشاندن انتقاداتی که علیه پروگرام های اقتصادی وی برافه افتاده، انجام داد وی طی بیانیه اعتراف کرد به دلیل بالا بردن ربح بانکی تطبیق پروگرام های اقتصادی حکومت امریکا با موازین جدیدی رو برو گردید و بدین ملحوظ باید مصارف بودجوی آن تغییر بخورد و قروض فدرال به یک هزار میلیون دلار رسید.

بابی سندز که با خواست اعطای حیثیت زندانیان سیاسی برای رزمندگان در آیرلند شمالی به اعتصاب نخوردن غذا دست زد، جان سپرد، تدفین او با تشریفات شکوهمندی صورت گرفت مردم آیرلند شمالی سه روز سوگواری کردند، مرگ بابی سندز که در اثر بی اعتنائی نفرت انگیز حکومت ارد های جبار انگلستان اتفاق افتید داغ سنگ افتضاح دیگری را به جبین مدعیان کاذب آزادی و دموکراسی کوبید.

بقیه در صفحه ۴۴

طی سال ۱۹۸۱ اوضاع کشور ر پولند در اثر تلاش های ثمر بخش حزب و دولت آرا مش خود را به تدریج باز یافت، اقدامات جدی در راه برقراری وضع آرام به عمل آمد اتحادیه همبستگی از بین رفت و حکومت نظامی جهت برقراری نظم انقلابی و حفظ دست آورد های سوسیالیستی اعلان شد. بپاس یکصد و یازدهمین زادروز تولد ولادیمیر ایلیچ لنین رهبر سترگ اندیش کارگران و زحمت کشان بنیان گذار نخستین کشور سوسیالیستی جهان در سرا سر گیتی جشن گرفته شد. مذاکرات بین لیونی بریز نصف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست و صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی و هلموت شمیت صدراعظم جمهوری اتحادی آلمان چنین بارزش است طرفین در بن مذاکرات را روی اوضاع سیاسی اروپا و جهان متمرکز ساختند و بر صلح و جلوگیری از مصیبت اتمی و ایجاد فضای صلح و آرامش برای مردمان جهان تاکید شد.

کشور های سرمایه داری کشورهای سرمایه داری اروپای غربی و امریکا در تب بحران می سوخت، جلوه های روشن آن نیز در کاهش فزاینده تولید، تشدید تورم و افزایش بی سابقه بیکاری و گرانی سرسام آور تبلور

عالی رتبه احزاب برادر و کشورهای مترقی گشایش یافت که در حیات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی آن کشور خیلی با اهمیت است.

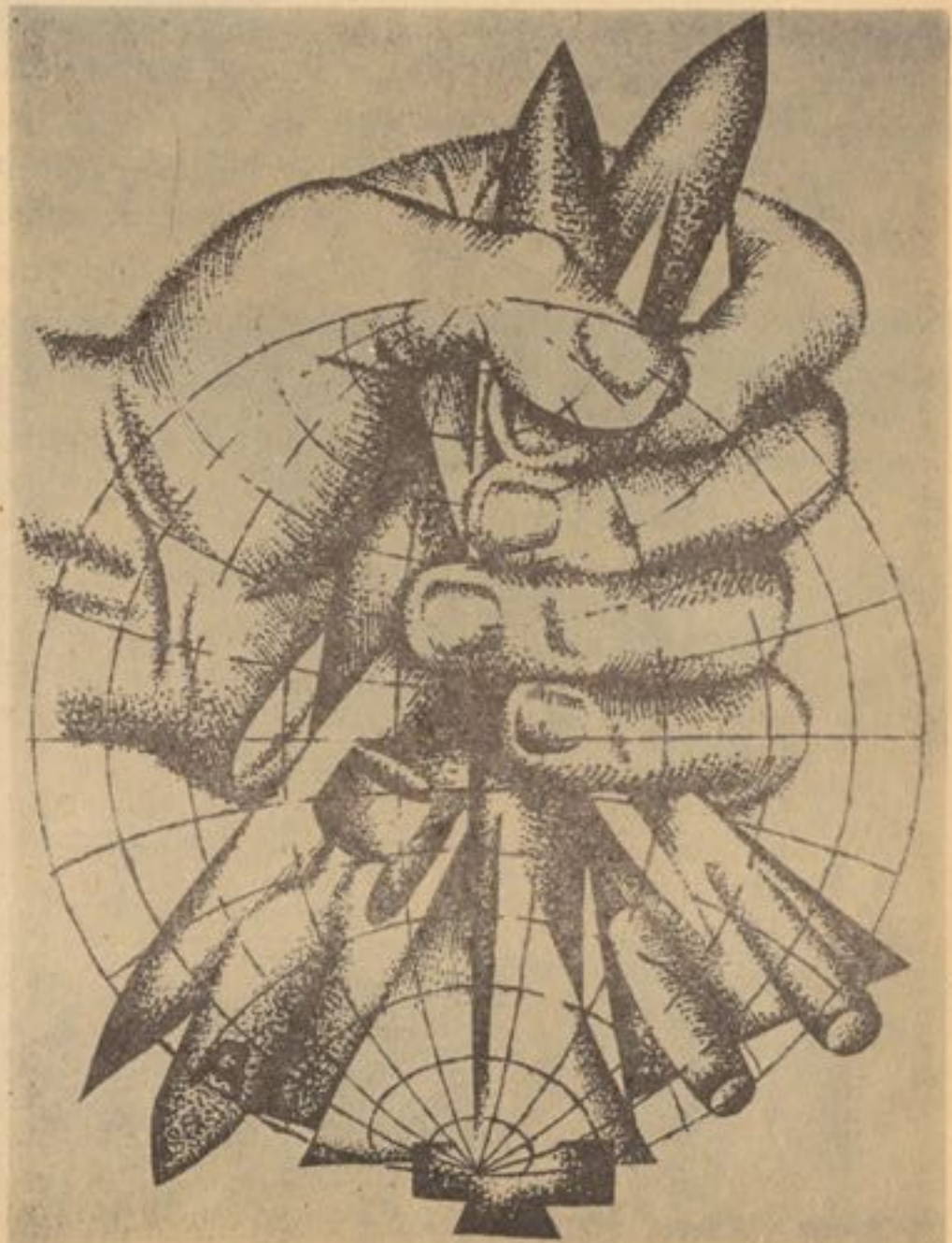
مین سالگرد تا سیسردو لت بلغاریا است که طی جشن های ملی تجلیل گردید.

شانزدهمین کنگره حزب کمونیست چکوسلواکیا در ۱۶ اپریل ۱۹۸۱ گشایش یافت این کنگره تصامیم بزرگ سیاسی و اقتصادی و اجتماعی را تصویب نمود.

هیات رئیسه اکادمی علوم شوروی مدال طلائی کارل مارکس برای سال ۱۹۸۱ را به گوستاف هوساک منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکیا و شخصیت پر جسته جنبش جهانی کمونیستی اعطاء کرد.

دهمین کنگره حزب کمونیست متحده آلمان ۱۱-۱۶ اپریل ۱۹۸۱ در برلین دایر شد نتایج کنگره نهم مورد مطالعه قرار گرفت و اجرای وظایف جدیدی که در برابر حزب و دولت قرار دارد، تاکید گردید، کنگره بر نامه ترقی و پیشرفت پنج سال آینده را بررسی کرد.

هزدهمین کنگره حزب انقلابی مردم مغلستان در اولناتور مرکز آن کشور با اشتراك نمایندگان



کشور های سوسیالیستی بصورت واقعی علیه مسابقه تسلیحاتی مبارزه می نمایند

این رسم است که ایستاده بگری

ما فتح میکنیم
 ما فتح می کنیم
 با غبای بزرگ بشارت را
 با خون و خنجر خفته درخونمان
 با آیین گوشت و گلوله و مرگ
 و شلیک فریاد
 سپیده دم روز ۲۸ دلو ۱۳۵۲
 خسرو گل سرخی را به «میدان
 اعدا م» بردند، مزدو را نساواک
 دورش را گرفته بودند، گویسی
 از پیکر نحیف شکنجه دیده اش
 نیز هراس داشتند، درمیدان تیر
 چیتگر تهران، گل سرخی از جلا
 دانش خواهش کرد، چشمهای
 او رانه بندند، میخواستند او پسین
 بار، طلیعه خورشید را به بینند،
 تبسمی بر لب داشت و پیشانی
 بلند کم موی او، مثل همیشه،
 آیت مناعت بود، هنوز زمین
 لرزه آخرین دفاعیه او حس می
 شد:

«...صدای من این دیوارها را
 خواهد شکافت، شما نمی توانید،
 این صدا را، مثل جسد سوراخ
 سوراخ شده من در خاک پنهان
 کنید.»
 و همینطور هم شد، سالها،
 پس از شهادت او، درخیمان شاه،
 اسم و رسم او را به بند کشیدند و
 شعر و غزل او را زیر گیسو تین
 سا نسور نهادند، اما هرگز
 گل سرخی فراموش نشد، انگار
 شیخ او در کارخانه ها، مدرسه
 ها و روستاها سفر می کرد و

حما سه شهادت او را به گوش
 باد زمزمه میکرد و باد به پرند
 می گفت و پرند به گند مزارو
 کند مزار این قصه را به دشت های
 شقایق می سپرد... تا سالهای
 دیگر که خلق، پیمرا س، نام
 نامی او را به دیوارهای شهر
 نوشتند، همانطور که خود شاعر
 خلق پیشگوی نموده بود:

روزی که خلق بداند
هر قطره خون تو محراب میشود
 کدام شاعر، به شکوه گل سرخی
 می تواند، از آن سوی دیوار، از
 شهر شهادت، به شهر وندان
 اسیر پیام پا یوردی بدهد،
 انگار میخواست به چه
 زمینگیران بیدست و پا، در یوزه
 گران حقارت، تا زیانه بزند:

((تورفتی
 شهر در تو سوخت
 باغ در تو سوخت
 اما دود است جوانت
 - بشارت فردا -
 هر سال سبز می شود
 باشاچه های زمزمه گر
 در تمام خاک
 گل می دهد
 گلی به سرخی خون!))

گل سرخی، شاعر انقلابی
 خلق، در شعرش زیست و در
 شعرش ابدیت یافت، شعر
 برای او سرگرمی نبود، گردنش
 را با طناب «قافیه» نه بسته
 بود و برای خریدن واژه های

زیبا و خیال انگیز، به سراغ
 عتیقه فروش ها و جواهر
 فروشها نمی رفت، تمام کلمه
 های شاعرانه او، همه افزار
 ترانه و ترنم او از محلات جنوب
 شهر، از حقیرترین کوچه
 های زندگی برداشته شده
 بود.

گل سرخی «مرد عمل» بود و شعر
 را برای گردن افراشتن در محافل
 روشنفکری نمی گفت، با رها -
 «شعر و خنجر» را قافیه ساخت،
 در همان حال با ورداشت که
 هیچگاه شعر مانند خنجر برنده
 نبوده است:

«...لطفا آیه های روشنفکرانه
 را مانند گاه و علف جلو ما نریزید.
 چرا شعر نباید شعار باشد، در
 جایی که زندگی کمترین شبها -
 حتی بخودش ندارد، این
 کفر است که دنبال شعر ناب و
 جوهر سیال، سینه چاک دهیم،
 من به نفع زندگی، از شعر
 این توقع را دارم که اگر لازم
 باشد، نه فقط شعار، بلکه خنجر
 و طناب و زهر باشد، گلوله
 و مشت باشد...»

در عقیم ترین دوران تاریخ
 کشورش، آنجا که دستگاه های
 عظیم تبلیغاتی، پاسداران فرهنگ
 رو سپیگری، عقل و ایمان
 توده ها را دزدیده بودند، گل سرخی
 با شعرش، به «افشاگری» پر-
 داخت:

«این سر زمین من است
 که می گرید
 این سر زمین من است
 که عریان است
 باران اگر نیامده
 چندی است،
 آن گریه های ابر
 کجا رفته است؟
 عریان می کشتزار را
 با خون خویش بپوشان!»
 شعر او مانند گلوله بی، در
 نیمه شبان خاموش، خواب
 راحت در خیابان رابه یغما می برد،
 سکوت سیمگین دروغین ترکت
 میداشت و چنین بود رسالت
 شاعری که سجده گاه او مردم
 بود:

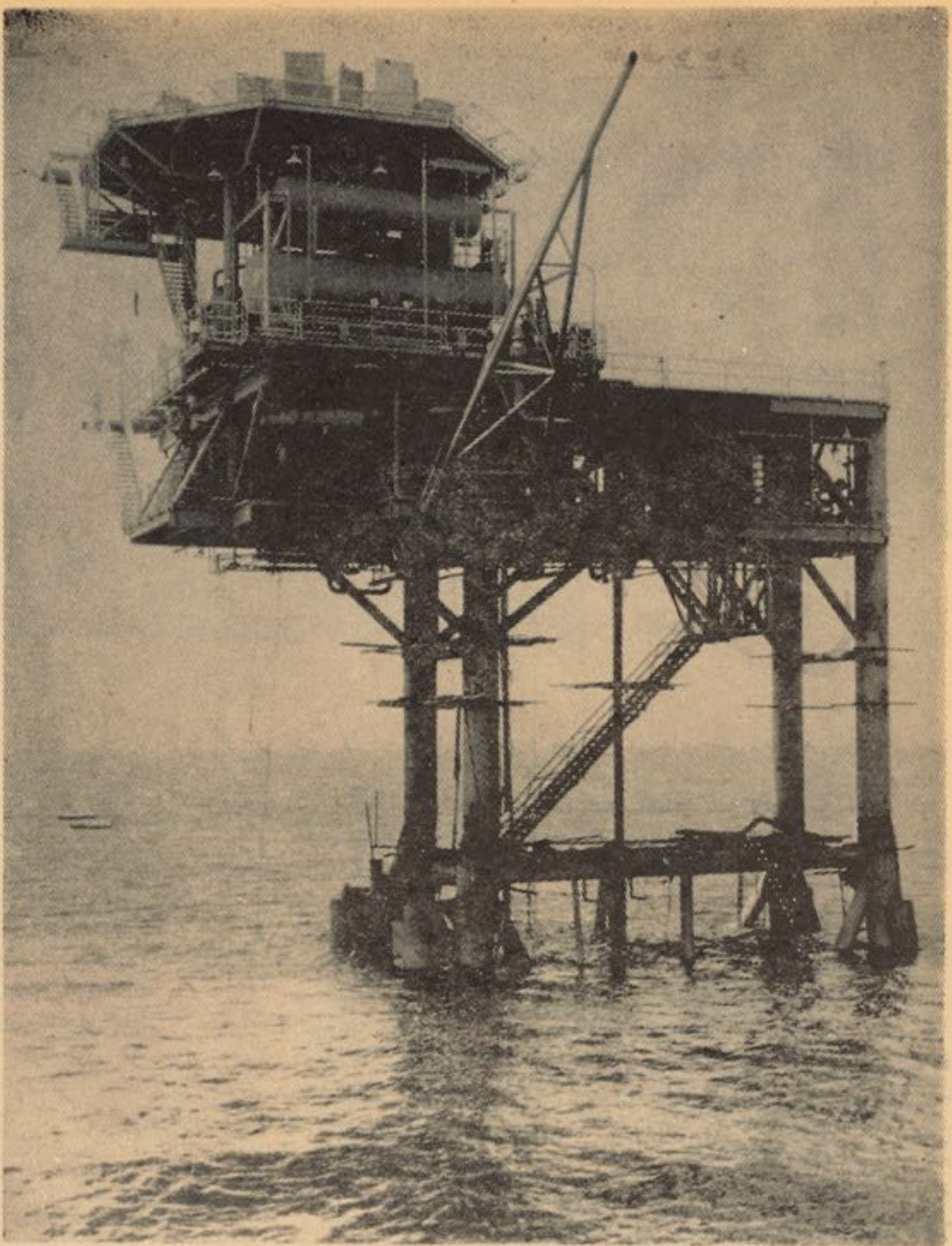
«من با سیاهی دو چشم سیاه تو
 خواهم نوشت
 بر هر کرانه ای این باغ
 دستی همیشه منتظر دست دیگرست
 چشمی همیشه هست که نمی خوابد.»

او نسل نو پای کشورش را با
 شعر تازه بی آشنا ساخت شعر
 «زیستن در مرگ...»
 هر بار ایبای تی از شعر بلند مایا
 کو فسکی را که برای مرگ
 لینین سروده مرور می کنم، بیاد
 گل سرخی می افتم:
 «در وجودم خنده بی نه،
 بل اندوه جا نکاهی است،
 می بنمت -
 بقیه در صفحه ۵۰»

در طی سالهای (۱۹۷۰-۱۹۷۵) در حدود (۶۱-۶۴) فیصد تیل مورد نیاز هند از کشورهای نفت خیز تهیه و تدارک دیده شده و اما در طی سالهای (۱۹۸۰-۱۹۸۱) مقدار تیل مورد نیاز آن کشور به (۶۳) فیصد بالغ گردیده است.

طبق یک راپورت دیگر حجم وارداتی تیل در کشور هندوستان در خلال سالهای (۱۹۸۰-۱۹۸۱) با الترتیب به (۱۶۲۵) و (۷۱۶) میلیون تن بالغ شده در حالی که این مقدار در طی سالهای (۱۹۷۳-۱۹۷۴) با ۱ لیترب به (۱۳۸۷) و (۳۵۵) میلیون تن ارقام داده شده است. بامقایسه نمودن حجم اسعار و وارداتی آنکشور میتوان گفت که خریداری نفت خام و مرکبات آن در خلال سالهای (۱۹۸۰-۱۹۸۱) به (۵۱۷۶) کروڑ کلدار هندی و در طی سالهای (۱۹۷۴-۱۹۷۹) به (۳۲۱۳) و (۵۴۱) کروڑ کلدار هندی بالغ شده است. بادر نظر داشت ارقام فوق الذکر حکومت هند تجویز گرفته است تا حجم وارداتی نفت خام و مرکبات آنرا از کشورهای خارجی کاهش دهد. برای برآوردن ساختن این هدف یک سلسله تحقیقات و تفحصات در سواحل ابحار و نقاط مرکزی کشور پهنای هند آغاز گردیده است.

تاریخ کشف و بهره برداری از ذخایر نفت در هند به قرن (۱۹) میرسد و برای اولین مرتبه در طی سالهای (۱۸۶۶-۱۸۶۹) در سواحل شرقی آنکشور در نواحی آسام امور پررنگی کاری و حفر چاههای نفت صورت گرفته است. در چاه اول در ناحیه «ماکوم» در عمق کمتر از (۳۶) متری زمین نفت خام بدست آمد لیکن نفت متذکره برای امور مارتکت و استهلاک قابل استفاده نبود پس در سال (۱۸۸۹) میلادی در ناحیه دیکبای ایالت ((آسام)) بمقادیر زیاد نفت در سطح تجارتی کشف و مورد بهره داری قرار گرفت. به تعقیب آن در ایالت اسام



گوشه‌ای از تاسیسات برمه کاری درچاه های مناطق ساحلی بمبئی-هند

ترجمه غیور

جستجوی برای استحصال نفت

در کشور پهنای هند

با بلند رفتن قیمت فی بیرل تیل خام از یک اعشاریه سی دالر در سال (۱۹۷۳) به فی بیرل (۳۶) دالر در سال (۱۹۸۰) نرخ پترو-لیوم خام در بازارهای فروش در طی کمتر از هشت سال اضافه از بیست و هشت چند افزایش یافته است که این امر بدون هر نوع شک و تردید اقتصاد کشورهای واردکننده نفت را در جهان تا اندازه زیادی متاثر گردانیده است. کشورهای ذی‌علاقه

مجبور اند تا تیل مورد نیاز خود را از معادن و ذخایر کشورهای آسیای غربی تهیه و تدارک ببینند و کشورهای پهنای هند نیز از این امر مستثنی نبوده است. طبق گزارشات مطبوعات هند

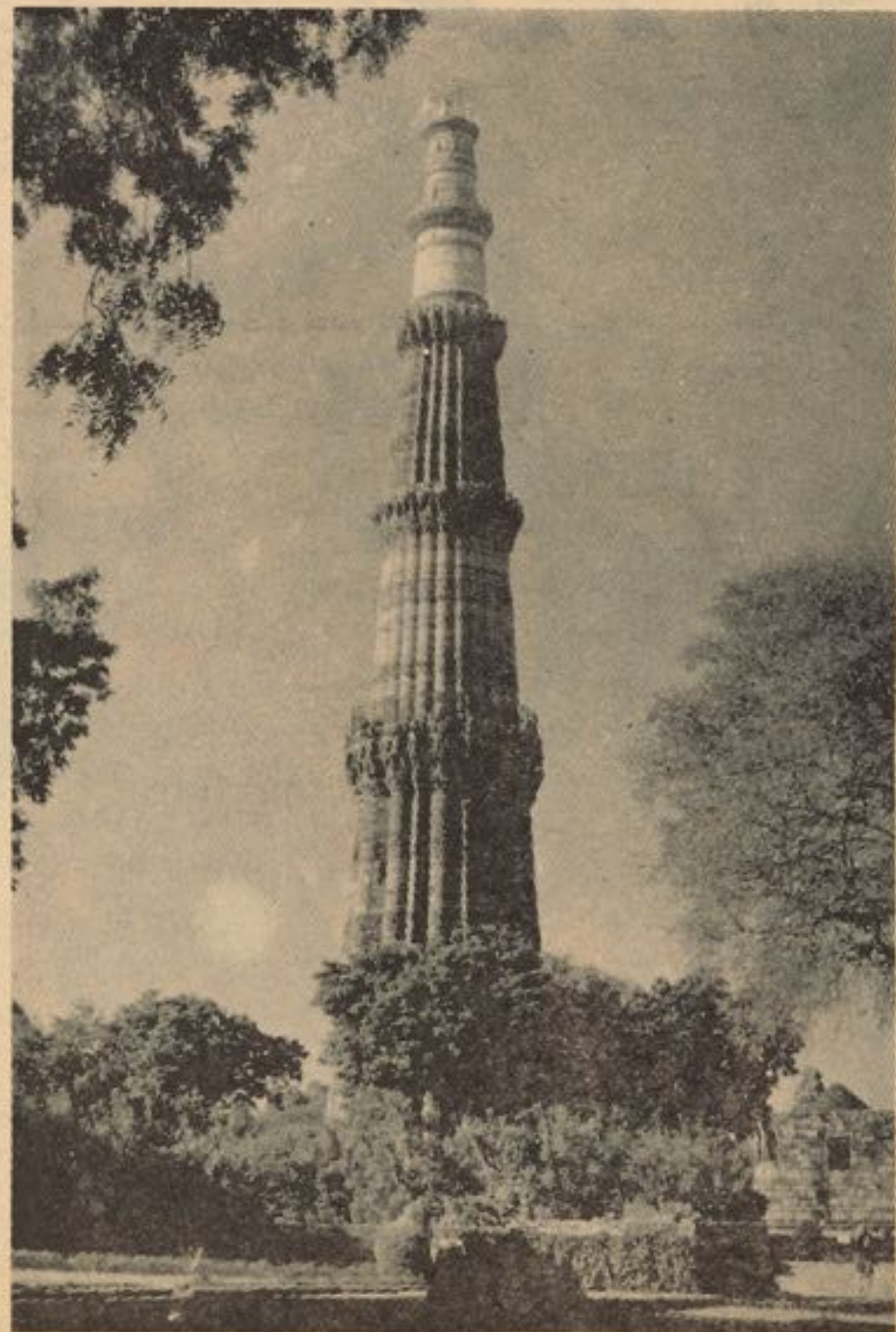
يك شركت تیل تا سیس گردید در سال (۱۹۲۵) زیر نظر کارکنان شرکت تیل «برما-ایل» کشفیات جدیدی در رشته استحصال نفت بعمل آمده و این کار تا اوایل سال (۱۹۵۳) ادامه پیدا نمود بعد از سپری شدن مدت چندی در ایالت «اسام» دو چاه دیگر نفت در نواحی «نشر اکارتیا - موران» کشف و مورد بهره برداری قرار گرفت. در سال (۱۹۵۶) از طرف حکومت هندیک کمیسیون مشترک برای استحصال نفت، تیل و گاز تا سیس و بکار انداخته شد که اینک امروز بحیثیت یک مرکز عمده و بزرگ برای تفحصات و استحصال نفت در سواحل ابحار و مناطقی که فعالیت در سواحل ابحار و مناطقی که فعالیت مرکز و شرقی هند برای تشخیص، ثبت، استخراج استحصال نفت یک سلسله پروگرام های سروی جیالوژی و معادن بعمل آمد و در آن زمان به استثنای بنگال غربی که یک پروژه مشترک «اندو - ستا نواک» در آنجا تحت اجرا قرار داشت در متباقی حصص نفت خیز آنکشور پروگرام های سروی معادن و جیالوژی در مریض تطبیق قرار گرفت.

نخستین چاه تیل در سال (۱۹۷۵) در ناحیه «جاولا ماخی» حفر گردید و متعاقب آن در ماه می سال (۱۹۵۸) گاز طبیعی در محل متدکروه استحصال گردید و اما باید گفت گاز استحصال شده خیلی محدود بود و برای امور تجارتي آنقدر مساعد نبود. مجددا در طی همان سال در ناحیه «گامی» واقع در سواحل غربی گجرات و همچنین ناحیه «وسانک موخ» در نزدیکی سواحل اسام دو چاه جدید برای استحصال و بهره برداری نفت خام حفر گردید.

در اثر کاوشهای علمی و تفحصاتی برای اولین مرتبه تیل از چاه «گامی» در ماه سپتامبر سال (۱۹۵۸) بدست آمد. به تعقیب آن استحصال و بهره برداری نفت خام از چاه های آنکشور در سال (۱۹۶۰) کالول در سال (۱۹۶۱)، لکوا در سال

و بهره برداری از نفت خام نتایج مطلوبی بدست آمده است چاه نفت خیز یکی در سال (۱۹۷۶) در سواحل بمبی کشف و مورد بهره برداری قرار گرفت یکی از عمده ترین چاه های نفت خام آنکشور در دهه (۱۹۷۰) بشمار میرود. طبق راپورهای که در مطبوعات هند انتشار یافته است سالانه مقدار بیش از هشت میلیون تن نفت خام درجه اول از این چاه ها استحصال میگردد. طبق همین راپور بتاریخ اول جنوری سال (۱۹۸۱) حجم بهره برداری و استحصال نفت خام چاه های مناطق ساحلی و مرکزی هند به اضافه از (۲۴۶۳) میلیون تن و مقدار گاز آن جمعا به (۸۴۰) میلیون مکعب متر را پور داده شده است که از این رقم حجم تیل استحصال شده ای چاه های

یک شرکت تیل تا سیس گردید در سال (۱۹۲۵) زیر نظر کارکنان شرکت تیل «برما-ایل» کشفیات جدیدی در رشته استحصال نفت بعمل آمده و این کار تا اوایل سال (۱۹۵۳) ادامه پیدا نمود بعد از سپری شدن مدت چندی در ایالت «اسام» دو چاه دیگر نفت در نواحی «نشر اکارتیا - موران» کشف و مورد بهره برداری قرار گرفت. در سال (۱۹۵۶) از طرف حکومت هندیک کمیسیون مشترک برای استحصال نفت، تیل و گاز تا سیس و بکار انداخته شد که اینک امروز بحیثیت یک مرکز عمده و بزرگ برای تفحصات و استحصال نفت در سواحل ابحار و مناطقی که فعالیت در سواحل ابحار و مناطقی که فعالیت مرکز و شرقی هند برای تشخیص، ثبت، استخراج استحصال نفت یک سلسله پروگرام های سروی جیالوژی و معادن بعمل آمد و در آن زمان به استثنای بنگال غربی که یک پروژه مشترک «اندو - ستا نواک» در آنجا تحت اجرا قرار داشت در متباقی حصص نفت خیز آنکشور پروگرام های سروی معادن و جیالوژی در مریض تطبیق قرار گرفت.



مینار قطب در دهلی جدید

برای شما بیدار می‌شویم :

این هفته از ادبیات فرانسه

زولیسست

اثر آندره مورو

این داستان از میان بیش از یکصد داستان این نویسنده برای شما برگزیده شده است

پیوسته گذشته

سراغ داشته باشند. بلکه فکر می کرد نگاه تازه دیگری بعضی معایب را بهتر درک می کند. من هم با میل میرفتم، چون کار فعال و محیط صمیمانه پشت پرده نمایش را دوست میدارم. تمرینی که آنروز دادم آشفته تراز همیشه بود، ظاهر ا فابر از جریان تمرین رضا يت ندا شد، گفت:

نمی دانم چه شده، کار پیش نمیرود... زنی که معمولا به اشاره بی منظورم را درک می کرد، این بار سرکش و متمرد شده است و این موضوع از او عجیب است، خلاصه دوست عزیز ناراحتم همین اکنون خودت خواهی دید.

هنر پیشه بی آمدوروی صحنه‌یی که تقریبا خالی بود، مقابل میزی به سبک دوره ناپلیون نشست، او در نقش فابر بازی می کرد، صحنه‌ی کوچکی بامنشی تشکیل دادند، منشی ورود بازیگری را که قرار بود در نقش من بازی کند، اعلام کرد، به

نمایش است، عمده گفتگوهاست و در مورد ترتیب دادن گفتگوها من واهمه‌یی ندارم.

از او پرسیدم:
خانم آستیه چه شد؟

کدام خانم آستیه؟

همان خانمی که همسفرات بود و الهام بخش این نمایشنا مه است؟

آها «په‌پیتا» را می گویی، این نامی است که در اسپانیا به او دادم، زن خو بی بود.

زن خو بی بود، مگر چه شده؟

قضیه کاملا تمام شده است، حتما رفته است نزد «په‌پی‌تو» اما در نما یشتنامه زن فریب خورده دوباره ظاهر می گردد.

.....

تابستان سپری شد، در ماه اکتبر شنیدم که نما یشتنامه «زن فریب خورده» را تمرین می کنند. فابر

اغلب از من می‌خواست که در تمرین نما یشتنامه او شرکت کنم نه به آن سبب که در من صلاحیت خاصی

ژولیسست یعنی «اورت» درصدد تلافی انتقام است، ولی بعد در آخرین لحظه به خود می‌آید و علی‌الرغم کینه‌یی که دارد، عشق بیروز می‌گردد.

عشق به تو؟

طبیعی است، اما برده سوم، به نظرم میرسد که باید رقیبه قهرمان

و شوهرش را نیز وارد صحنه کنیم شوهر در فکرا انتقام است و لسی،

ژولیسست با شما مت تمام خودش را بین او و رقیب خودش، یابین او و قهرمان میاندازد و قهرمان یعنی مرا نجات میدهد.

به نظرت نمایشنا مه کمی هیجان نی نشده؟

در گفتن و بیان هیجان نی معنوم می شود، ولی ارزش کار در پیاده کردن این هدف هاست، قهرمانان

نمایشنا مه من امروزی هستند، به زبان من و توصیحت می‌کنند و درست رفتاری مثل همه‌ی ما دارند، هیجان در نما یشتنامه بد نیست چون اساس

وژنی در روی صحنه بیثنا بی می وگفتم : میا بیم .
 فابر را که شدیداً بر افروخته
 سالن میبوست و ژنی در با لای آن
 کرد :
 میایید یا نه ؟ چون من ...
 شده بود به طرف پله های مو قوت کردم .
 با سخ او را من به عهده گرفتم که در مدت تمرین ، صحنه را بسه
 بقیه در صفحه ۲۷

شنیدن صدای او حالت خاصی را
 درخودم احساس کردم ، فابر از همه
 تکیه کلام های من بهره برداری کرده
 بود و بعضی از حرکات عادی مرا
 به باز یگر آموخته بود ، گفتگو ها
 ساده ، طبیعی و سریع بود ، بعد ژنی
 وارد صحنه شد ، با رغبت شور-
 انگیزی گوش می کردم ، می خواستم
 بدانم فابر بر این صحنه را چگونگی به
 درک گرفته است ، منکه میدانستم
 موضوع از چه قرار است و لی او
 گمان کرده بود که يك اوات «ژولیسست»
 نو مید ودر مانده به فدا کاری درد-
 ناکی گردن نهاده است ، ز سرادر
 صحنه بی کی ژنی در برابر ما اجرا
 کرد ، از زبان ژولیسست چنین گفت :
 «شما نمی توانید بفهمید سعادت او
 سعادت من و خوشی او خوشی من
 است .»

ژنی ، چنانکه فابر هم به من
 گفته بود نمی توانست لحن کلام رانا
 اخیر نما یشنا مه نگهدارد ، دوسه
 بار فابر سخن ژنی را قطع کرد تا از
 او بخواهد با شور بیشتری بازی
 کند ، ظاهراً باز یگر می کوشید ، اما
 موفق نمی شد ، آنگاه عصبانی شد
 و با ایراد تازه نویسنده نما یشنا مه
 بر افروخته گردید ، به جلو صحنه
 آمد و با نگاه به جستجوی فابردر
 میان سالون پر داخت .
 - برو بر کجایی ؟ بلی دید متان ، کی
 با تو ست ؟
 - بر تر ان .
 - بهتر لطفا هر دو نفر بالا بیایید ،
 باشما کار دارم .

فابر گفت :
 - حالا ادامه دهید ، پس از تمرین
 خواهیم آمد .
 - خیر ، تمرین دنبال نخواهد شد
 من و نویسنده باید موضوعی را
 روشن کنیم و تا موضوع روشن
 نشود من از بازی خود داری می
 کنم .

فابر بالحن قاطعی به من
 گفت :
 - زنکه دیوانه شده !
 - چرا دیوانه ؟ ژنی هوشمند
 ترین ووظیفه شناس ترین باز یگر
 پاریس است ، باید گپش را شنید .
 - چه می خواهد بگوید ؟ او باید
 نقش خود را ، آنطور یکه نما یشنا مه
 تعیین می کند ، ایفاء کند ، همین و
 پس ، من نویسنده مبتدی نیستم که
 نیاز مند پند و را هنما بی بازیگران
 نمایشنا مه ام باشم .



هنرمند



ملك شیر محمد خان صافی

تساوی حقوق اقوام و ملیت‌های

کشور یا دست آورد دیگری

از مرحله نوین انقلاب شکوهمند ثور



* امروز در کشور ما هیچگونه نهمونی در امر اجرای مراسم دینی و مذهبی وجود ندارد.
* اوس پبستونو قومونو او قبایلوته نایته شوی ده چی جنگ د خه شی لباره دی .



مهر چند و رما رئیس عمومی اتاق های تجارت

کشور ما توجه جدی مبذول گردیده است ، این رویکرد بزرگ تاریخی یعنی تصویب مصوبه پلینوم هفتم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان در هر گوشه و کنار کشور مورد استقبال پر شور و تأیید هر چه مزید زحماتکشنان افغانستان آزاد، سر بلند و انقلابی قرار گرفته است که وسایل مفاهمه جمعیتی کشور هر روز اخباری را مبنی بر تدویر میتنگ ها و محافل شاداندار تا نیدی از آن به نشر می رسانند و استقبال بی نظیر مردم ما را از آن وسیعانهکاس می دهند .

رابطه در ارتباط پر محتوای ارزشمند این مصوبه با تنی چند از نمایندگان اقوام و قبایل پشتون و نمایندگان اقلیت های ملی مذهبی کشور به پای صحبت نشسته گفت و شنودی را در زمینه بعمل آورده است که در ذیل توجه شما را بدان جلب می نماید .

ملیت های بلاکشیده میهن مای باشد حزب دموکراتیک خلق افغانستان از هفده سال بدین سو در راه محو ظلم ، استبداد و تبعیضات استثنای مبارزه ملی و تبعیضات استثنای مبارزه ملی بی گبر می نماید و محو کامل هر گونه بی عدالتی هدف عالی آن را تشکیل می دهد .

کشور عزیز ما افغانستان که از لحاظ ترکیب خود متشکل از ملیت ها و اقوام مختلف می باشد در شرایط کنونی به رشد و انکشاف مادی و معنوی باشند - کان آن ضرورت مبرمی احساس می نماید .

خوش بختانه بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن در جهت سعادت و بهبود حیات و تحقق آرمان های دیرین همه زحماتکشنان کشور اعم از اقوام قبایل و ملیت های مختلف کشور توجه جدی مبذول میگردد .

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان حتی در زمان استبداد شاهمی از طریق پارلمانخواه ستار پان بخشیدن به ستم ملی در برابر ملیت ها و اقوام ساکن کشور و تأمین حقوق مساوی آن ها گردیده بود .

در پی پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب شکوهمند ثور در نظر داشت مفکور عامی انسانی فوق حزب و حکومت به یک سلسله اقدامات و سبب در جهت بهبود وضع مادی زحماتکشنان متشکل از اقوام و ملیت

مهر چند و رما رئیس عمومی اتاق های تجارت در مورد نقش مصوبه هفتمین پلینوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان در زمینه حل بنیادی مسئله ملی و تدابیری که در این زمینه در عرضه های سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی در فرسوخ پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب آزادی بخش ثور برای اجرای این ممول روی دست گرفته شده است چنین ابراز نظیر کرد :

مصوبه پلینوم هفتم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بحق انعکاس دهنده خواسته های مقدس و با ارزش



ملك تکی خان دوزیرستان اوسیلونکی

های مختلف کشور دست یا زیده است. به برکت اتخاذ تدابیر حزب و حکومت اکنون جرایدی به زبان های از یکی، ترکیبی و بلوچی به نشر می رسد و بالاسر مصوبه پلینوم هفتم در نظر است تا برای نشر جراید بزبان های ملیت های مختلف در مراکز و لایاتی که قبلا در آن ها چنین جرایدی نبود آماده گردیده می شود و همچنان تدریس در مکاتب و نشرات را دیونسی بزبان های ملیت های مختلف افغانستان آغاز گردیده است.

پلینوم تصویب نموده است تا تدابیر جدیدی در جهت تأمین تساوی حقوق و همکاری میان ملیت و اقوام کشور بعمل آید و برای برآورده شدن این مامورل سیستم و وسیع و تدابیر اقتصادی و اجتماعی و سیاسی طرح و تحقق یابد، البته در ساحت اقتصادی تصویب پلینوم هفتم هدایت می دهد تا در رشد سریع مناطق زیست آن ملیت ها واقوامی که در وضع کنونی از لحاظ اقتصادی کمتر پیشرفت یافته اند توجه جدی میندول گردیده و برای بهبود زندگی آن ها از جهت اموال مورد ضرورت اولیه تسهیل فرس مخصوصا لات عنعونی آن ها و استقرار قیم عادلانه برای آن ها تدابیر لازم اتخاذ گردد.

موصوف بیا سخ این سوال که آیا در شرایط فعلی در اجرای مراسم دینی و مذهبی برای مردمان کشور ما بخصوص برای اقلیت های کوچک مذهبی چه آزادی های داده شده است و حقیقت این امر چه تفاوتی با تبلیغات دروغین دشمنان انقلاب نور دارد گفت:

حزب و دولت انقلابی ما با وجود فشار سنگین تحریمات و مداخلات بیشتر مانه محافل ارتجاعی، همزمو نیستی و امپریالیستی در امور داخلی کشور ما توانسته است در جهت تثبیت، تحکیم و توسعه دست آورد های انقلابی نور گام های بلند و بردارد. تضمین آزادی عقیده و اجرای مراسم دینی و مذهبی برای مردمان آزاده ما یکی از دست آورد های بی نظیر انقلاب شکوهمند نور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن می باشد. وی گفت: امروز در کشور ما هیچگونه موازینی در امر اجرای مراسم دینی و مذهبی وجود ندارد و همه با شنیدن کشور ما در مسایل عقیده و مذهبی خود آزادی عام و تام دارند و این دشمنان انقلاب نور است که حقایق مربوط به وطن، مردم و جوامع ما را وارونه جلوه می دهند و می خواهند افکار جهانیان را در مورد حقایق مربوط به کشور ما مغشوش سازند و بدین ترتیب با استفاده از وسائل گوناگون مانع عدم پیشرفت میهن و جوامع ما گردند. ولی مردمان آزاده ما دیگر فریب نمی خورند و حقایق مربوط به وطن انقلاب و جوامع خویش را از نزدیک مشاهده می نمایند و بر تبلیغات چنان ارتجاعی و امپریالیستی که برضد مردم ما دروغ می نمایند نفرین می فرستند.

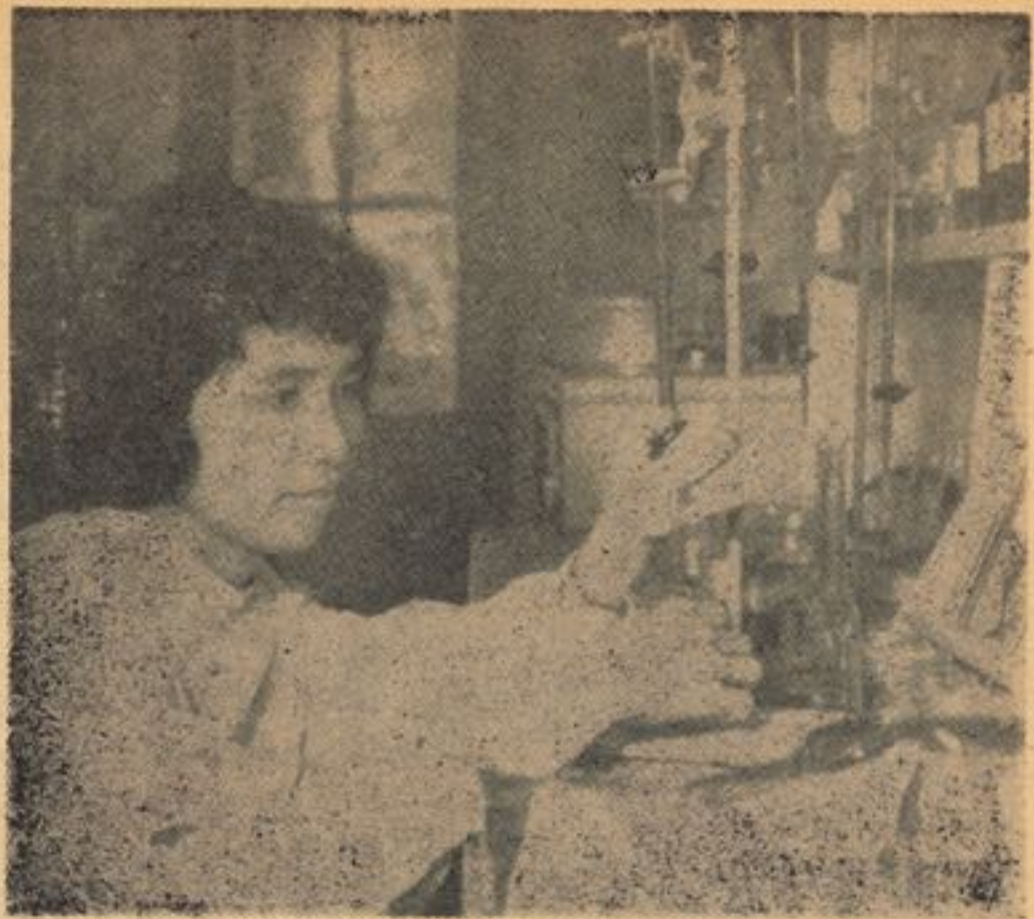
ملک تکرخان یکی از نمایندگان اقوام و قبایل پلینو نراجع به اینکه دولت های استعماری گذشته به منظور برآورده ساختن اهداف ننگین خود چگونگی سیاستی را براه می انداختند و میانه مردمان آزادی پسند

سرزمین ما چه خصوصیات های را ایجاد می نمودند گفت: پخوانیو استعماری دو لئونو ته دتو لوه مهبه لاره دافغانستان پر ضد داوه چی ((بی اتفا قسی وا چوه او حکومت و کره)) بل دا چه ملی او سیاسی رهبرانو پرضد نی د بد بینی ز هر آگین تبلیغات خپرو ل، ترخو پخپل ولس کی دد وی نقش کم کسری او خلک ورت ه په لمړی قدم کی متنفر کی لکه دافغانستان په آزادی مین امیر امان الله خان پر ضد دانکر یز انو تبلیغات چه وروسته دافغانستان خلک وپو - هیمل چی امان الله یو وطن پرست پا چا وو خو نور دامان الله خان په باره کی آرمان او افسوس له وخت نه تیر شوی وه، خو چه شی چی خلکو ته د تل د پاره خر - گند شو هغه داوه چی انکر یزانو دزایه استعمار په حیث دافغانستان د خلکو لمړی درجه دشمن دی چه نن په نوی رنگ زمو ن د هیواد خلکو د تحریر یکو لولپاره د نوی استعمار دستر با دار امریکا سره را مخکنی شوی دی. نو مو پری زیاده کی ه:

د نور ملی او د مو کرا تیک انقلاب په کامیابید و سره وطن دابدی خو شبحتی خوا ته قدم واخیست خود پر ز د انقلاب بدینه پر مختک په لاره کی خنم و نه پیدا شول، ملت بی خایه تحریک شو چی په نتیجه کی خار جسی دشمنانو او په وطن کی د ننه زر خریدو ته زمینه برابره شوه چی شه گنه و رخنه واخلی، خو خو شپختا نه د انقلاب دد و هم تکاملی پرا و یوخل بیا د خلکو پر زخمونو پتی کیبشو دی اود ملت خلکو ته په وار وار سره د پخلا کولو د عدالت در سو نه ورکړل

اولا و رگویی یی. به هر صورت دپلینو قومونو او قبایلو لپاره په اوم پلینوم کی تصویب شوی سند چی متن یی درادیدو او تلو - یزیون له لاری و او رول شو یوخل بیا پلینو قومونو او قبایلو ته دافغانستان او سنسی انقلابی حزب او دولت نا بته کی ه چی د پلینو قومونو او قبایلو تاریخ، دود او رواج (جرگومرگو) ته دیوه تاریخی اصل په حیث گوری او زیات ارزینت و رگویی اوددی و سیاسی حقه حقوقو، اجتماعی او اقتصادی او فرهنگی مسایلو لپاره خاصه پاملر نه لری.

ملک شیر محمد خان صافی ددی موضوع په هکله داسی وویل: اوس پلینو قومونو او قبایلو ته دا خبره نایسته شوی ده چی جنگ د خه شی لپاره دی آیا مذهبی جگړه ده یا سیاسی، نور خوک دمد هب په نوم نه غولیری خک هرخوک پوهیدلی دی او پوهیری چی د اسلام ددین زمه وار پخپله خدای (ج) دی نه امریکا، چین مصر، سعودی عربستان، انگریز او نور. نو تولو پلینو قومونو او قبایلو ته دا ضرورتی چی د وطن د آرامی په خاطر راپور ته شی جرگه او مرکه و کپی او یوخل بیا دپلینو ددغه منل شوی اصل په نوم د وطن د آرامی فیصله وکپی او د جرگی او مرگی اهمیت لانور هم د تاریخ په پا نو کی تازه کپی، د خپل انقلابی دولت او گوند سره دی ملا تپ شی، هر دول دشمنانوته دی خوا پ و ر کپی ترخو پلار وطنه ملی جبهه ورو ووقوت واخلی او په نتیجه کی ملت اوخلک آرامه شی.



دکتر هوتک انج مایکروبیالوژیست به نسل جدید زنان کارگر ویتنام تعلق دارد .

از مجله و من

مترجم وکیل

پنجاه سال مبارزه زنان ویتنام قهرمان برای صلح و مساوات

تاریخ زنان ویتنام با تاریخ هزار ساله با در نظر گرفتن مشخصات مراحل مختلف اعمار و دفاع آن کشور ارتباط نزدیک دارد . مبارزه زنان رادر اتحادیه های متنوعی چون مبارزه آزمون شده زنان ویتنام علیه تجاوزین اتحادیه زنان برای آزادی - اتحادیه زنان خارجی، قهرمانی - وطن پرستی - ولاداری دموکراتیک اتحادیه زنان انسی امپریالیست و تجربه انقلابی آنها یکی از افتخار ترین عنصرت گردهم آورده بصورت متناوم تلاش بخروج مردم ویتنام بشمار میرود .
دراوایل قرن بیست زمانی که مردم ویتنام طبقه کارگر در فاریکات - جنبش های دهقانی در تحت استثمار و تقلم استثمار یون فرانسوی کشور در کوه ها و قریه جات تسویق و ترغیب و فیودال ها بسر میرودند - زنان چه در

فامیل وجه در جامعه از توهین بی جلو حصر رنج میردند . چون زنان نمیخواستند بیش ازین مورد تبعیض قرار بگیرند بهمین دلیل بود که اکثریت شان به جنبش های وطن پرستانه پیوستند .
درسال (۱۹۴۱) سازمان زنان با جبهه ویت

اتحادیه زنان ویتنام که در سال (۱۹۳۰) منج مدغم گردیده و تحت شعار دلیگ زنان اساس گذاشته شده - توانست به اسرع زمان تعداد وسیعی از زنان را بخود جلب نموده و دور نمای جدیدی رادر مبارزه اگاهانه بسویه ملی احراز نماید .
ساین سازمان از طرق متعدد و غیر عنعنوی به تاسیس بنیاد های انقلابی سهم گرفتند .

آنها تنها از مبارزین حمایت و پشتیبانی بعمل آوردند بلکه همچنان برای خرید - اسلحه و مهمات نظامی جبهه ویت منج پول جمع آوری نمودند در بسیاری ساحات زنان رهبری قیام را بعهده داشتند . در واقع امر جنبش زنان سهم قابل توجهی رادر پیروزی انقلاب ایفا نمود .

پیروزی انقلاب اگست (۱۹۴۶) راه را برای آزادی همه مردم باز نموده عکس این انقلاب نقش بزرگی رادر تغییر زندگی زنان ویتنام ایفا نمود این انقلاب زن راز اسارت غلامی وار ها نیده زنان را بمشابه اعضای فعال جامعه مبدل نمود سازمان زنان هزاران زن رادر دفاع از قدرت انقلابی بسیج نمود . در آن زمان آنها ه نوز هم در معرض خطر دشمنان داخلی و خارجی قرار داشتند .

زنان در آن مقطع تاریخی میبایستی علیه فر-یسوادی و تجاوز خارجی مبارزه مینمودند زنان ویتنامی همراه با مردان آن کشور در مبارزه متناوم - طولانی در عین زمان مشکل علیه استثمار یون فرانسوی سهم فعال گرفتند ملیون هازن در جنبش و نظیرستانه پیوسته و بدین وسیله سلیلی محکمی بروی دشمنان حواله نمودند البته این جنبش شامل جنبش می لنج، منلج کایی و بنج کی - تین نیز بود پیروزی تاریخی قوای مسلح مردمی در دین بین - بو سدر ۷ - می ۱۹۵۶ - شکست نهایی برای استثمار یون فرانسوی محسوب میگردد بعد از کنفرانس (۱۹۵۴) زنو انقلاب ویتنام وارد مرحله جدید گردیده و دو وظیفه ستر- تیزیک مهم در برابر ان قرار گرفت اعمار سوسیالیسم در شمال ویتنام و ادامه انقلاب ملی و دمو کراتیک در جنوب ویتنام .
در جنوب زنان ویتنام قهرمانانه در صفوف جنگ در تحت شرایط قانونی ونیمه قانونی و غیر قانونی به مبارزه شان ادامه دادند زنان قریه جات فعال بوده - به زرع مزارع میزداختند از قوای مسلح آزادبخش دفاع بعمل آورده شو هران و پسران شان را ترغیب مینمودند نادر مبارزه انقلابی ملحق شوند آنها در سال (۱۹۶۸) به قیام - تیت ماوتین و در سال ۱۹۷۵ - به جنبش قهرمانانه

هو چی مین پیوستند . بر علاوه زنان در تریه اطفال و وظایف اجتماعی سهم برارنده گرفتند . در مبارزه کبیر میهنی صد ها هزار زن به زندان افتیدند - بسیاری از زنان در تحت شکنجه وحشیانه قرار گرفته و تعداد زیاد شان جام شهادت نوشیدند لیکن آنها تا آخرین ساعات زندگی منحنیت مبارزان واقعی به مفکوره های راستین انقلاب وفادار ماندند .
در شمال ویتنام - زنان فعالانه جنبش را تحت عنوان نهفت سه مسولیت با شعار های - همه چیز برای تولید همه چیز بخاطر پیروزی بر امپریالیسم امریکا - براه انداختند آنان در ایجاد یک جبهه قهرمانانه سر تاسری در کشور جدیت نمودند برای دهه های متوالی مادران زنان و خواهران از پسران - براهران و شوهران شان که علیه دشمن در دستگر هاو جبهات مبارزه میگردند دور بودند . هزاران دختر جوان وزنان داوطلبانه علیه دشمن در جبهات جنگ شغیر زمینند - بدینوسیله جاده هوچی مین در فر جام توانست شمال و جنوب ویتنام را بهم پیوند دهد . زنان ویتنام به ایبات رسانیدند که در فعالیت های سازماندهی و رهبری مهارت خارق العاده دارند . زنان نقش قابل ملاحظه یی را در پیکار قهرمانانه قوای مسلح از خود نشان داده ساکنان جنوب ویتنام توانستند (۴۰۰۰۰) طیاره جنگی امریکا را سقوط دهند بعد از آزادی جنوب ویتنام و اتحاد مجددان کشور که هنوز زخم های جنگ التیام نیافته و خرابی های جنگ بر طرف نشده بود مردم ویتنام بادو نیروی ارتجاعی جدید چون هر مونیست های چین و حلقه پول پوت یانگ ساری مواجه گردیدند در ولایت سر حدی زنان دوشا دوش همسران شان در دفاع هرانج خاک ویتنام سهم گرفتند . در پنج سالیکه گذشت زنان ویتنام فعالانه در اعمار مجددان کشور سهم گرفته اند .
انرژی کامل خود را برای استقرار و دفاع از قدرت انقلابی - ایفای نظم و امنیت و لایق آمدن بر مشکلات اجتماعی اعمار روابط تولید سوسیالیستی و انکشاف سطح فکری مردم و جامعه جدید مجدانه وقف نمودند در ویتنام بقیه در صفحه ۴۴



این اولین کودستانی بود که بعد از آزادی در جنوب ویتنام گشوده شد . در حالیکه امروز بیش از دو صد باب کودستان درین شهر بمشاهده میرسد .

زنان در اتحاد شوروی از همه

حقوق و امتیازات برخوردارند

بطور عموم در مورد حقوق و دستمزد کارگران این شعار سو سیالیستی یعنی از هر کس به اندازه کارش وجود داشته و در مورد مرد و زن یکسان تطبیق می شود. در کشور شوراهای هر گونه تقلیل دستمزد نسبت به جنسیت کارگر و همچنان عمر، نژاد و ملیت ممنوع قرار داده شده است در کلیه شعب اقتصاد ملی معیار دستمزد و معاشات مساوی و اندازه کار برای زنان و مردانی که دارای عین درجه، تحصیل

که برای زنان لازم پنداشته نمیشود زن ها پنجا و پنج فیصد محصلان را در مکاتب ثانوی اختصاصی تشکیل میدهند پنجاه فیصد جمعیت محصلان و موسسات تعلیمات عالی عبارت از زنان می باشد. از ۱۹۴۱ تا ۱۹۷۷ تعداد زنان متخصصین که تحصیلات عالی و اختصاصی ثانوی دارند هفده بار بلندتر رفته و چهارده اعشاریه هشت میلیون و یابنجاه و نه فیصد تمام متخصصین را زنان تشکیل



در اتحاد شوروی طاسل و مادران تمام حقوق و امتیازات اجتماعی را دارند.

کاری که انجام میدهند سو یه علمی شان را بلند میبرند بدین صورت آنها میتوانند دانش نورا فرا گیرند به شیوه کارما شین آلات جدید آشنا شوند و تریه برو فشنلی و عمومی خود را بهبود بخشند و در عین حال مسلك تازه ای را نیز فرا گیرند. در شوروی تنها در سال ۱۹۷۸ در حدود نه میلیون کارگر زن حاضر شده و بیش از اعشاریه هشت میلیون مشاغل تازه و مسلك های جدید را آموخته اند. در اتحاد شوروی مقررات خاصی در قسمت حمایت کارگران از نگاه وضع صحی، مخصوصاً توجه به صحت و سلامت زنان کارگر وجود دارد همچنان در کشور شوراهای نمیتوان زن را به کارهای موظف گردانند که آنها مجبور گردند اعمال زور طلبی را که بیش از اندازه ایگه قانون معین گردانیده انجام دهند زنان که در مسلك سنگین کار میکنند از امتیازات زیادی برخوردارند که امتیازات مذکور عبارت از ساعات کم کار رخصتی بیشتر و طولانی تر و حقوق تقاعد زیاد میباشد همچنان برای مادران کارگر، امتیازات خاصی داده شده است.

دولت اتحاد شوروی همیشه این نکته را در نظر داشته که تضمین بدارد که زنان در شرایط مسا عد کار نمایند.

از جای دیگر مجهز ساختن مجدد موسسات تخنیکسی، بهبود وضع کار، دیگر گونسی شرایط کار مساوات و برابری مرد و زن در امور اجتماعی فضای بوجود آوردن شرایطی که زنان بتوانند در حیات اجتماعی و تربیه کودکان معقولانه و بصورت موثر سهیم شوند یا لیسسی و جایب اخلاقی دولت اتحاد شوروی را تشکیل میدهد. زن

ها از قرن ها به اینطرف از جمله قشرهای ستم دیده و استثماری شوند و بودند و موقف تا ثرباری را در میان اجتماع داشتند. مشکلات و پروبلم های زنان از جمله مشکلات و پروبلم های بفرنج اجتماع محسوب میشود که در گذشته ها، تیورسین ها و جامعه شناسان نظر به خصلت طبقاتی شان اساس مشکلات و پروبلم های زنان را بد رستی حل نموده نتوانسته و آنرا توجیه دگر گونه میکردند و بشکل تراژی پیدی بیولوژیکی وانمود میساختند و چنین ابراز عقیده میکردند که این مقام پائین و عدم توانائی زنان است که نمیتوانند بکارهای مهمی دست و پا زند و افکار و اندیشه های اخلاقی را تبارز دهند ماری کس و انگلس به ریشه و اساس این پروبلم ها تماس گرفتند و وانمود گردانیدند که نابرابری وعدم مساوات زنان با مردان در جامعه، کانون خانوادگی اساس های اجتماعی و اقتصادی دارند. لنین، باربار میگفت اصرار میورزد که آزادی و مساوات زنان با بوجود آوردن یک جامعه انقلابی پیوند عمیق و ارتباط ناگسستنی دارد انقلاب کبیر سو سیالیستی اکتوبر برای نخستین بار، در تاریخ، زمینیه آزادی اجتماعی و کلتوری زنان را که قرن ها خواب آنرا میدیدند پدید آورد. نخستین فرامیض حکومت اتحاد شوروی تبعیض میان زن و مرد را لغو گردانید اما مساوات قانونی بین زن و مرد، همزمان با آزادی زنان صورت گرفت از این رو خیلی ضروری بود که آزادی آنها بطور واقعی و موثق اطمینان داده شود تا زنان در زندگی نوین نقش فعالی داشته باشند.

لنین پیرامون این موضوع چنین اظهار داشته است: ((کاری که دولت قدرتمند شوروی آغاز نموده است تنها زمانی پیشرفت می نماید که به عوض صرف چند صد میلیون، میلیون ها زن اتحاد شوروی در سراسر کشور در آن اشتراک و رزند. همچنان ما یقین داریم که درین صورت زمینیه انکشاف و گسترش سو سیالیه بقیه در صفحه ۵۱

عالی باشند مراعات میگردد. بر علاوه قوانین اتحاد شوروی، یک سلسله امتیازات و سود مندی برای زنان کارگراست و زمینه تحصیلات به هر سو یه، طبق پروگرام های مرتبه برای هر یک از تبعه شوروی میسر بوده شبکه وسیع و گسترده مکاتب فنیکی و تخنیککی وجود دارند و زنان و دختران میتوانند در زمینه های گوناگون به آموزش ببرند. از این بابت با ستثنای مشاغلی

سهام زنان در مبارزات آزادی خواهی

ارتقای نقش روز افزون زنان کشور های رو به انکشاف و نو به استقلال رسیده یکی از مشخصات مرحله کنونی جنبش دموکراتیک بین المللی زنان بشمار میرود. موج جنبش زنان درین کشور ها همپا و هم ردیف با جنبش رهایی بخش ملی نیرومندی بی سابقه کسب نموده است و به عنصر پر اهمیت جبهه ضد امپریالیستی و ضد استعماری مبدل گردیده است.

وضع زنان در تمامی کشور های در حال رشد همگون و یکسان نیست در شرایط کنونی روند تفکیک راه رشد به این کشور ها در پروسه است یک عده آنها راه رشد انقلابی و دموکراتیک را در پیش گرفته اند و در بعضی دیگر این کشور ها مناسبات سرمایه داری تلخ گرفته و رشد می یابد در کشورهای که راه انجام دگرگونیهای بنیادی اقتصادی و اجتماعی رادر پیش گرفته اند، شرایط مساعد جهت بهبود بخشیدن وضع زنان تامین می گردد.

خلق های این کشورها در راه تقویه اقتصاد ملی، طرد عقب ماندگی و وابستگی به انحصارات بین المللی گام های فراحی را برداشته اند درین کشور ها تعداد زنان شاغل درده سال اخیر روبه افزایش بوده و ابعاد فعالیت آنها خیلی متنوع است.

به منظور جلب هر چه گسترده تر زن به پروسه تولیدی اقدامات خاصی صورت می پذیرد.

رشد و تحکیم امر دموکراسی و مقاطعه با کلیه اشکال تبعیض نا برابری و ستم، الحاق های وسیعی در جهت شرکت فعال در حیات اجتماعی در برابر زنان گشوده است.

زنان جمهوری دموکراتیک مردم الجزایر از امکانات مساعد جهت رشد همه جانبه استعداد های خویش برخوردارند.

شرکت زنان الجزایر در قیام ملی ۱۹۵۴ که بعداً به انقلاب ملی و دموکراتیک مبدل گردید خیلی پربهاست.

سیمای زنان قهرمان چون جبهه بنت بو علی، جمیله بوخرد جمیله بویاشا، ملکه گووند و دیگران در تاریخ جنبش مقاومت کشور الجزایر جاودانه می درخشند. آنان وصدها زن قهرمان گمنام دیگر در پیشاپیش صفوف مبارزان راه آزادی و استقلال کشور شان قرار داشتند وقتاً که در سال ۱۹۶۲ خلق آزاده

اتحادیه تاحال ۸ میلیون زن را خواندن و نوشتن آموخته اند.

زنان موزمبیک تا قبل از پیروزی قیام ملی بار نقل میراث استعمار و ستم را بر شانه می کشیدند از کوچکترین حقوق اجتماعی و مدنی بی بهره بوده به کار های طاقت فرسا گماشته میشدند ازدواج اجباری دختران در سنین بسیار

خورد پذیرده معمولی جامعه موزمبیک بوده است.

زنان موزمبیک همپا و همسنگر برادران، پدران، شوهران و فرزندان خویش به خاطر نیل به استقلال و تعامیت ارضی سلاح برداشته با شرکت حماسه آفرین خویش در جنگ های استقلال خواهی منالهای فراوان قهرمانی و جانبازی را از خود بجا گذاشته اند.

زنان به سواد و دانش

نیاز مبرم دارند

از مسؤولیت های بزرگ اجتماعی زن که عهده دار آن بوده است تربیه نیکو و سالم اطفال میباشد. از آن است که حزب و دولت ما به آموزش و پرورش زنان بیش از دیگران اهمیت قایل گردیده تعلیم و تربیت را برای زنان یک امر حیاتی شناخته. تسهیلات لازمه در جهت فرا گیری سواد و دانش را به آنها مساعد می گرداند.

امتیازی که زن از مرد دارد این است که زن مربی و تربیه کننده مرد است در صورتی زن می تواند فرزندان لایق فسیح و با دانش بیورود که خودش فهمیده بوده و از تمام مزایای علم و دانش آگاه باشد این در صورتی امکان پذیر است که باید مردان این حق را به زنان قایل باشند و آنها را نباید اسیر و برده پندارند و مانع تحصیل و آموزش شان گردیده از فعالیت اجتماعی آنها جلو گیری بعمل آرند.

زن باید آزادی فکر، عمل بیان و غیره داشته کرامت و شخصیت او در نزد مرد قابل توجه استفاده می نماید.

در برنامه انقلاب ملی و دموکراتیک آن کشور تصریح شده است که: دولت همه امکانات لازم را در جهت شرکت فعال زنان در پروسه تولیدی فراهم خواهد کرد در اولین روزهای ماه سپتامبر ۱۹۸۰ اتحادیه انقلابی زنان ایتوبی بنیان گذاشته شده که به زودی به گردان پیشاهنگ ورهبری کننده زنان ایتوبی مبدل گردیده توده های وسیع زنان رادر صفوف خویش بسیج و متشکل کرد نقش این سازمان در امر مبارزه با بیسوادی پر بها ست اغفای

باشد هر گز زنان تحت فشار و مراقبت بی مورد قادر بان نیستند که کودکان سالم و مفید تربیه نمایند چه آنها مدام العمر زیر شکنجه روحی قرار دارند چون یک زندانی در چار دیوار خانه محبوس بوده از رموز حیات اجتماعی بکلی آگاهی نمی داشته باشند، پس پرورده دست ایشان نیز همان گونه نا آگاه و محروم همه چیز بار میاید که بالاخر بار دوش جامعه گردیده مضر خود و دیگران می گردد.

این یک امر واضح و بارز است که زن مستقل و آزاد مرد آزادی خواه و مبارز تربیه می کند دیگر بشارت به زنان محیط و مملکت ما که دست آورد مرحله نوین تکاملی انقلاب نور پشتیبانی و حمایت قاطع و همه جانبه خویش را از حقوق زنان بعمل آورده و زمینه هر نوع مساعدت به زنان محروم و دربند ما میسر است امید زنان بیدار و خود آگاه مادر پرتو رهنمود های سودمند حزب و دولت انقلابی شان مفید جامعه و مین شان گردند.

انجیلا دیویس را

بشنا سید

انجیلا دیویس زن مبارز سیاه پوست و دختر قهرمان خلق آمریکا که راه جانبازی ها و راه پیکار بخاطر سعادت زحمتکشان را پذیرفته است .

نام و شهرت این زن دلیر ، دختر قهرمان و پسر آوازه خلق آمریکا در سال ۱۹۷۰ سراسر کره زمین را گرفت . فریاد های (انجیلا دیویس باید ، آزاد گردد) همه روزه رساتر از حنجره ها طنین انداز بود و حتی این فریاد ها در سایر قاره ها نیز می پیچید .

در یکی از شبهای زمستانی محافظ یکی از زندانهای شهر کلفورنیا به قتل می رسد و به قتل آن سه نفر سیاه پوست متهم میگردد . بعد ها این سه نفر اعدام شدند و در آن هم زنجیر شهرت می یابند .

انجیلا دیویس زن مبارز و قهرمان خلق آمریکا گرچه در مسافرت بود مگر به جرم دست داشتن در حوادث قتل سوء قصد متهم دانسته شد . او که راه مبارزه به خاطر انسان های محروم ستم دیده و تحقیر شده جامعه پر زرق و برق آمریکا را برگزیده است میگوید - راه ام راه واقعیست و سعادت انسان است او همه عمر تحت تعقیب پولیس قرار داشته (۲۱) ماه شکنجه های زندان و دخمه های هولناک را متحمل شده است جرمش فقط داشتن وجدان پاکیزه و احساس بشر دوستی و عدالت پسندی است او که قلبش به خاطر آسایش انسان

ها می طید میگوید : این طریقه را برگزیده ام (زیرا من انسانم و کمونیست) قانون شکنان و پولیس در برابر خواست انسان جهانیان عقب نشینی نمود و انجیلا دیویس را گردید .

آزادی انجیلا دیویس از زندان بالاخره بعد از به موج نیرو مستند اعتراض و خشم استعماری فرمان رویان ایالات متحده گردید .

انجیلا دیویس در محله نیک ریاستی بر مینگام ایالت جنوبی آمریکا در سال ۱۹۴۴ بدنیا آمد . او از همان کودکی استعداد شگرفی از خود نشان داد و در سن پانزده سالگی موفق بدریافت بورس جامعه لیبرال رضا کاران گردید و به تحصیل خویش در پوهنتون برا ندیسکی ادامه داد .

بعد از پوهنتون های فرا - نفورک و سیاسی در رشته های ادبیات هنر های زیبا - فلسفه - اقتصاد سیاسی ... تحصیل نموده است .

زندگی و پیکار انجیلا دیویس عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست آمریکا مبارزه بر حق است و به غرض هموار نمودن راه سعادت زحمتکشان و رنجبران جوامع بشری به خاطر فردای مسعود و پیروز .

اودر راس سازمانی قرار دارد که علیه راسیسم و اذیت می رزمند . شبکه های این سازمان درجهل ایالت آمریکا فعال است . انجیلا دیویس ! راه تو پیروز و افتخار تو بزرگت است .

به منظور انجام بهتر کارها وظایف روزمره بدون احساس خستگی و ماندگی که نتیجه آن

سبب پیشرفت امور و نشاط روحی می باشد .

مطابق علایق دانشمندان رعایت نکات ذیل برای همه سودمند و مفید پنداشته میشود :

۱- سعی نمائید شبانه خوب و زود بخوابید و نا آنجا که ممکن است اوقات اولیه شب را با خوشی و شادی بگذرانید طوری که باده دیدن یکی از دوستان خوب بروید و یا اینکه کتاب خوبی را مطالعه نمائید و یا هم به بازی و تفریح های سالم بپردازید زیرا اگر شب به شما خوش گذشته باشد روز بد به نیروی زده کار میکنید و نیروی مادی برابر خواهد گردید .

۲- صبح زود از خواب برخیزید و چند دقیقه گردش و ورزش مناسب نموده هوا پاک و صاف تنفس نمائید . لازم است درد لایق اولیه روز افکار مثبت و مفید داشته باشید زیرا افکار منفی نیروی شمارا به هدر میدهد و بهترین راه برای داشتن افکار مثبت اینست که برای موفقیت خود نقشه و هدفی داشته باشید و اگر در یکی از کارها پیروزی نداشتید بپیوسته افسرده و نا امید نشوید .

۳- در کارهای روزانه با لاطعیت تصمیم گرفته هیچگاه در انجام کاری تردید و دو دلی نداشته باشید زیرا همین تردید نوای جسمی و روحی شمارا بپیوسته صرف مینماید .

۴- از عوامل خارجی که موجب ناراحتی زهم خوردن تمرکز حواس شما میشود مانند سر و صدا جلو گیری کنید .

۵- نگذارید بیلزوم به اتفاق کار شما داخل شوند زیرا همین عوامل در اثر ضیاع انرژی از قدرت کار شما میکاهد .

۶- از حرفهای بیهوده و از مباحثات بی نتیجه و طولانی بپرهیزید زیرا ایشا با ایجاد خستگی فکری و جسمی قدرت کار شما کم مینماید .

۷- در ضمن روز چند دقیقه وقت خود را صرف انجام کارهای فکری نمائید مثلا بازی شطرنج و یا حل جدول بپردازید زیرا ایسن دقایق بشما کمک میکند که با افکار تازه بدون خستگی فکری مسائل را حل نمائید .

۸- گوشش نمائید با رعایت نظم و اصول علمی با دوستان به طرح مسائل اجتماعی و سیاسی پرداخته در ضمن مباحثه بپیوسته عصبانی شان را فشرده بایک تن واحد از دست آورد های انقلاب دفاع و خود را جزء پیکر جامعه شگوفان خود می شمارند .

اینک يك پارچه شعر بزیمان
 حسن زاده شاعر پر شور آذربایجان
 شوروی که تحت عنوان نمیتوانسد
 بکنجد بوسمیله شاهین فاضل تر -
 چه گردیده نیز درجا تقدیم می
 میشود .

يك دختر
 در انتظار دیدار ...
 باد میوزد ...

در قلبم است
 هرگز عشق من
اشك
 خبری شنیدم
 در باره اشك
 میگویند اشك
 بچشم فائده دارد
 میگویند اشك
 چشمها را سالم و پاك نگاه می
 دارد .

در این صورت باید بگوئیم تا
 از چشمها
 به گونه ها
 مدام قطرات اشك بریزد

نماید بلکه خودش نیز، بلسان دری
 شعر می سراید و از عهده ترجمه
 اشعار دری بزبان آذربایجان طوری
 که لازم است و توقع میرود بدر می
 آید .

شاهین فاضل نه تنها به اشعار
 شعرای افغانستان علاقمندی دارد
 بلکه به سایر شون مختلفه حیا تی
 خلق دوست افغانستان دلچسپی
 دارد و روی همین علاقمندی در دوره
 های مختلفی در افغانستان ایفای
 وظیفه کرده است در اینجا معرخی
 آثار این شاعر مردمی دو سه نمونه

شاهین فاضل «فرضی علی» در
 سال ۱۹۴۰ - در آذر بایجان شو -
 روی متولد شده است . بعد از اتمام
 دوره تعلیمات متوسط در سال ۱۹۵۹
 در پوهنتون شهر باکو به فاکولته
 خاور شناسی داخل شده در سال
 ۱۹۶۴ - آنرا به اتمام رسانیده است
 در سال ۱۹۷۴ دوره اسپیر انتوزی
 را در اکادمی علوم آذربایجان شو -
 روی تکمیل و در رشته علوم
 تاریخ (قرون اسطی) دکتورای خود را
 بدست آورد .

شاهین فاضل از سال ۱۹۷۸ به
 اینطرف اشعار شعرای افغانستان

دوكتور ابر



شاهین فاضل

شاعر با استعداد آذربایجان شوروی

اشعار او برای مطالعه علاقمندان
 مجله وزین ژوندون که در راه معرفی
 شعرا و علما کشورهای برادر و دوست
 سهم بارزی گرفته و می گیرد تقدیم
 میشود .

مرکز عشق

کسی را که دوست دارم
 از قلب دوست دارم
 چنین است عشق من
 چنین است عشق من
 من با قلب دوست دارم
 زیرا
 در چشم نیست

را بلسان از آذربایجان ترجمه و نشر
 مینماید . تا کنون بیش از (۳۰)
 پارچه اشعار شعرای افغانستان
 «منجمله» دستگیر پنجشیری باریق -
 شفیع سلیمان لایق - ضیا قاریزاده
 و غیره) از طرف او ترجمه و در
 جراید و مجلات مختلف آذربایجان
 نشر گردیده است . شاهین فاضل
 شاعر آذربایجان در این روزها کتابی
 را در باره «تو عشق منی» نامگذاری
 کرده در دست تهیه دارد . در این
 کتاب اشعار يك تعداد شعرای
 معاصر افغانیان جمع آوری و تدوین
 شده است .

شاهین فاضل نه تنها اشعار دری
 را به لسان آذربایجان ترجمه می

يك دختر
 باران میبارد ...
 و دختر
 در انتظارش باشد
 یا بخانه بر گردد ؟
 يك دختر
 و
 در قلبش يك دنیا محبت
 . آن محبتی که
 میتواند
 نه يك خانه بکنجد

فقط نه به گریه
 بگذار اشك از چشمان برآید
 باخته و تپه
انسان
 زمین سرهایه من ،
 هوا - سرود من است .
 آیا که گفت ناچیز؟
 که می گوید فقیرم ،
 مگر نمی بینید که هست
 در بالای سرم نیم پاره آسمان
 در زیر پایم کره زمین ؟



محمود ابو دانس

مبارزه خلق فلسطین از عقب

میله‌های زندان علیه صهیونیسم

خودم با دید برای خود و کیل دعوی تعیین نمایم نه شما اگر برای من این حق داده نمیشود من میتوانم که بدون و کیل از خود دفاع نمایم. در جلسه محاکماتی قاضی برایم اجازه نداد تا در رد آنها ما تیکه بر من وارد شود بپردازم و به ایشان گفتم که این شما تیکه که بکمک پادارهای بزرگ تان و طن ما را بزور اشغال و ما را از خانه و کاشانه ما بیرون راندند. اید.

با استماع این سخنان پولیس نظر به امر قاضی در حضور نماینده صلیب سرخ بین المللی چون حیوان و حشی بر من حمله نموده و ضربت محکمی بر بینی من حواله نمود که منجر بشکستن استخوان بینی من شده. بعد از آن من بقاضی گفتم که: ((در صورت تیکه شما بمن اجازت نمیدهید تا از خود دفاع کنم پس محاکمه من چه مفهوم دارد. هر چند لتان میخواهد همانطور در باره من فیصله صادر کنید.))

با دید متذکر شد که اکثر مبارزین فلسطین که بدست صهیونیست ها اسیر میشوند بدون اینکه قانوناً محاکمه شوند یا برای شان حق دادند شود که از خود دفاع کنند. مجازات میشودند. و اکثر شان بدون اینکه از محاکمه خود با خبر شوند فیصله محکمه در غیابشان صورت گرفته و در زندان برای شان ابلاغ میشود.

و اما در مورد من بعد از اینکه قاضی حسب الخواهش خود بدونی اینکه بمن حق دفاع بقیه در صفحه ۵۰

شان زجر دادن زندانیان به انواع مختلف بود بدین منظور تریه و گماشته بودند. بعد از یک سلسله تحقیقات مزید مرا بزندان مرکزی رام الله انتقال دادند که آخرین مرحله تحقیقات من در زندان پیر شیبیا اختتام یافت. تعامل صهیونیست ها چنین است که وقتی کسی را اسیر میکنند به منظور فریب اذهان جهانیان نفر مدکور را غرض ملاقات با نماینده صلیب سرخ بین المللی میبرند. ولی در حصر من این موضوع صدق نداشت زیرا وقتی من بدست آنها اسیر شدم برای مدت ششماه برایم اجازه ندادند تا نماینده صلیب سرخ را ملاقات کنم. وقتی نماینده مذکور می آمد تا زندانیان را از نزدیک ملاقات و از مشکلات آنها و برخورد زندانیان با آنها آگاهی حاصل کند. پولیس زندان مرا از نظر آنها در یک سلول تنگ الهی زما تیکه نماینده های مذکور محیط زندان را ترک میکرد مخفی نگه میداشتند. هم چنان برایم اجازت نمیدادند تا کسانی را که بدیدن من بزندان می آمدند ملاقات کنم.

جریان محاکمه من -

بمقصد محاکمه زندانیان اسرا نیلی با رد یگر مرا بزندان عبرو فی بردند. جریان محاکمه کا ملا ساحتگی بود. زیرا پولیس دشمن بمن گفت که ایشان و کیل دعوی برایم تعیین نموده اند که در واقعیت امر این شخص پولیس مخفی بود که به منظور کسب معلومات مورد نظر شان از من گماشته شده بود. من نظر آنها را رد نموده و خاطر نشان ساختم که من

تا بر ضد دشمن استعمار نمایم تفنگ خود را نیز شکستادم تا دشمن از آن استفاده کرده نتواند آنها بمن خود را رسانیده و گرفتارم نمودند مگر از همان لحظه گرفتاری شکنجه جسمی بامشیت ولگد و وسیله تفنگ آغاز گردید. یک افسر دشمن با تفنگچه خود در قسمت بالائی چشم ضربت وارد نمود که باعث شکستن استخوان پیشانی من گردید. و به این ترتیب در چشم چپ نیز از نعمت بینایی محروم گردیدم در نتیجه این زدو خورد بیست و پنج جراحت شدید بیدارم و وارد آمده و دشمن نیز تلفات مزیدی را متحمل گردید. و باعث قتل دو سرگروپ عساکر دشمن گردید.

بعد از این همه زد و خورد مرا بزندان عبر و ن انتقال نمودند که در آنجا برای مدت چندین روز بدون کدام کمک او لیه غذا و آب ماندم. هدف دشمن از این همه فشار و شکنجه روحی و جسمی این بود تا من هرگونه معلومات لازم را که در باره مسایلی که با من در میان است بگذارم ولی تحت هرگونه شرایط و فشار تسلیم خواست بلید دشمن نشدم.

استنطق از من سوال نمود که ((چرا به اینجا آمده ام؟)) جواب دادم که ((من به اینجا آمده ام تا شما را که وطن ما را بزور اشغال نموده اید تا بود سازم.)) با شنیدن این سخنان آنها بخشم آمده و سیلی محکمی بر رویم زدند. مدیر زندانیان و معاو نشن که انسانهای خیلی سنگدل و وحشی بودند یک گروه مخصوص را که وظیفه

محمود ابو دانس مبارز سر سخت خلق فلسطین میا شد و مدت هفت سال را در زندان دو لست نا منهاد اسرا نیل سپری نموده است سرگذشت روزهای تلخ زندان را که خیلی ها آموخته اند و صهیونیسم را بر ملا میسازد بشرح زیر قصه میکند:

من در اثنای جنگ در حالیکه جراحت شدید نیز برداشته بودم درنا حیه هلبول بدست عساکر دشمن اسیر گردیدم. من خوب میدانستم که از چهار طرف در محاصره دشمن قرار دارم ولی تصمیم گرفتم که تا به آخرین رمق حیات بجنگ علیه دشمن ادامه دهم. محلی که در آنجا جنگ بین من و عساکر دشمن واقع شد یک منطقه کا ملا کو هستانی بود برخوردار مسلحانه ما برای چندین ساعت دوام کرد تا اینکه همه بیلهای دستی ام خلاص شده و جز چند مرمی چیز دیگری نماند. شتم. روی این اصل برای دقایقی چند از فیر آتش علیه دشمن خود داری نمودم آنها فکر کردند که من کشته شده ام ولی جرات نمیگرددند که نزد یک من بیایند و از فاصله چند صد متری توسط لود سپیکر صدا می کردند که باید تسلیم شوم. وقتی آنها بمن نزدیک شدند بار دیگر به آنها فیر نمودم که این تبادله آتش چندین ساعت دوام کرد تا اینکه همه مرمی ها به آنها رسید. که جراحت شدیدی بر تمام بدنم وارد آمده و از همه برتر جراحتی بود که در چشم راست خود برداشتم که منجر یگوری من گردید. چون دیگر مرمی و بم دستی موجود نبود

نگاه آشنا

در آغوشم گل دوشینه جاداشت
 که هر برگش بهاری رونما داشت
 به شمع می همشبین بودم شب دوش
 که چون خورشید و مه پروانه ها داشت
 پریشان سنبلی کز نار هر مو
 هزار آهوی چین را خونبهاداشت
 بدستی دسته گل داشت چون صبح
 بدستی دامن زلف دو تاسا داشت
 به ترگس شیوه های عشرت امروز
 برابر و عقده های دلکشا داشت
 نه بر آئین خوبان چشم بد دور
 گل رویش نسیمی از وفا داشت
 ز گرد دامنش تاسا دامن صبح
 نفس داد و ستد با توتیا داشت
 هزاران شیوه بیگانه کی سوز
 نهان در هر نگاه آشنا داشت
 برویش موج میزد حسن گویی
 گلش بر چشمه خورشید جا داشت
 (طالب آملی)



پیمان

وطن دانی که در هر نار و بودم
 به هر جا در سرا پای وجودم
 به اشعار و بگفتار و سرودم
 زمهرت یک جهان احساس دارم
 ترا تا زنده ام من با سدازم
 • • •
 کنو نکه انقلابت اوج گیر است
 ظفر از جنبشت رونق پذیر است
 نو ای فتح می آید بگوشم
 که دشمن خوار و باعمال و حقیر
 است
 • • •
 اگر یک مشت بی فرهنگ و نادان
 بد ستور سیه کاران، دو نان
 ترا خواهند بدفر جام و ویران
 مگر نو باو گان رز مجویست
 به خون خود بر آرند آرزویت
 • • •
 کنون ای ! میهن آزاد مردان
 ستیغت پرور شگاه عقابان
 به خون خویش بندم با تو پیمان
 که گوشم در ره آبادی تو
 بی آرامش و آزادی تو
 ۱۶ - جدی - ۱۳۶۰
 افشار سیلو - کابل
 نور محمد «فیضی» اسفنده بی

دنیوی سوله

شوه دهر شیولد له مرگه ...
 یکی پا تی هم او تانت شو
 لالهند پسی و ولد ها یم ...
 نه خو سوله ، نه دیتا نست
 شو !! ؟
 دو کتور زیار



حیدری وجودی

نگاه رسا

خمار میکشدم ساقیا شراب کجاست
 شراب ناب به شبهای ماهتاب کجاست
 بیک بیاله لب خشک من نگر دتر
 بنو شم و بخروشم خم شراب کجاست
 ز نور ماه نشد کشور دلم روشن
 گرفته خاطر، ای عشق آفتاب کجا ست
 درین بهار دلم با کسی نمیجو شد
 ندانم آن چمن پر گل گلاب کجا ست
 بجز صحیفه روی تو ای معلم عشق
 بدوق اهل نظر بهتر ین کتاب کجا ست
 بدیده ایکه بود جلوه گاه چون تو گلی
 جهان آتش و آبست جای خواب کجا ست
 که دیده در دل شب چشم نیم خواب ترا
 بمن بگو که آن خانمان خراب کجا ست
 مرا ببال محبت کشد بعالم نور
 بجز نگاه رسای تو شعر ناب کجا ست

بشارت باران

بسم الله «نزهت»

غزل

ز آب زند گانی گرنه لعل او نشان دارد
 چرا خضر خطش بر چشمه حیوان مکان دارد
 کسی از قدر و عزت پایه ترق فرقدان دارد
 که روز و شب درین درگاه سر بر آستان دارد
 ز ابروی کج و وزناوک مرگان خونریز
 بقصد قتل من چشم تو تیری در کمان دارد
 به این جسم نحیف و لاغر هر کس بیندم گوید
 که این بیچاره اندر دل غم موی میان دارد
 طبیبی می توان از ضعف تن فهمید احوال
 کجار از هویدا حاجت شرح و بیان دارد
 سراپا برق حسرت آور این انتظارم سوخت
 که یارب آن پریروتا کی از من رخ نسیان دارد
 مباش از کید چشم پر فسونش لحظه ای غافل
 که از مادل بصد نیرنگ بردو قصد جان دارد
 به استقبال نازش از مسرت جشن برپا کن
 که سرو قامتش امروز میل گلستان دارد
 ندانم شعر «نزهت» از کجا شد اینقدر شیرین
 مگر طوطی طبع او شکر اندر دستان دارد



بمیرد

بگذار که ابلیس گنجهکار بمیرد
 آن مرتجع گمره مکار بمیرد
 بگذار که آن بنده او هام و خرافات
 در خلسه کابوس شب تار بمیرد
 آن مسخره شعبده بازان سیاست
 و آن ملعبه دالر و کلدار بمیرد
 آن دشمن بیداری و آگاهی مردم
 آن مغل علم و هنر و کار بمیرد
 در جامه اسلام چو آراسته خود را
 آن مرتد بد نام ریا کار بمیرد
 از روشنی در کومه کوه هاشمه پنهان
 آنجا بغم و حسرت و ادبار بمیرد
 کارش چو بود غارت دارایی مردم
 آن جیفه گر غاصب طرار بمیرد
 آن قاتل مرد و زن و بیچاره و مظلوم
 وان فتنه گر خائن خونخوار بمیرد
 آن نوکر بی همت امریکه و انگریز
 و آن فاسق و سردسته اشرا بمیرد

بنگر که آفتاب
 بر شبان تیره و مرداب و ارتو
 بر لحظه های هستی خاموش و بی
 ترانه ات
 چگونه با تمامیت روشنائی خود
 سخاوتمندانه می تابد
 و باران، این واژهی همیشه مقدس
 انسان
 رخساری زند گانی چرکین ترا
 می شوید
 با صمیمیت
 و ایمان بیاور به روشنایی، به
 خورشید، به باران
 به لحظه های سرشار پر بار
 و روزهای آفتابی
 آسمان لاجوردی - آبی
 به سبزه های از خواب زمستانی
 بیدار گشته
 به گل به گیاه به شکوفه های
 نوری
 و به درختانی که پنجهی بیداد
 قامت های شان رابه خاک می انداخت

و درختانی که در برابر بیداد
 باد
 خشم توفان، همچنان قامت افرا-
 خته ماندند
 در عمق فاجعه، در لحظه های
 پردود
 - تارک، غمناک، پردود
 به سوی آفتاب، به سوی باران
 دست های خود را تکان دادند
 در برابر بیداد شانه خم نکردند
 زانو نزدند
 همچنان بی هراس، بی تردید
 سر بلند، با امید
 قامت افرا خته ماندند
 بشارت باران و حماسه ی شهادت
 را بپذیرفتند
 بنگر به آفتاب به باران، به سبزه
 به گل به گیاه -
 که نام دلاوران را چگونه تکرار
 می کنند

کابل - زمستان ۱۳۵۹

م. عاقل

بیرنگ کوهدا منی

سلام

زمن به نرگس شهلاست ای نگار سلام
 به حلقه حلقه موهای تا بدار سلام
 ز من به خنجر مرگان و تیغ ابرویت
 بیک نگاه دوچشمان پر خمار سلام
 سلام به قامت مو زون حسن زیبایت
 زمن به مهر تو ای سرو گلغذار سلام
 بخنده های دل انگیز لعل می کونست
 به عشق پاک و نگاه های پر شرار سلام
 سلام به دین دزدانه و خموش بندن
 به قهر و جنگ و ادا های بی شمار سلام
 طمع ز قلب پریشان من چه میداری
 بتو ز دیده غمناک و قلب زار سلام
 سرم فدای رخت ای گل امید دل
 بوعده های سحر گاه و شام تار سلام
 سلام «رویش» خود را بتا قبول فرما
 بگونه عاشق غمگین و داغدار سلام
 محمد عزیز «رویش»

عادی میشود یکنوع سرخی در قسمت رخسار کودک به مشا هده میرسد و یا بعضا رنگ طفل به اصطلاح پریده معلوم میشود این علامت بسیار مشخص است که کودک در مرحله شروع یکنوع بیماری است و درصدد هرچه زود تر تداوی آن بر آمد .

۶- موفعیکه برای طفل اسپال و یسا استفراق پیش میشود که این مریضی اگر در اثر کشیدن دندان ها نباشد بسیار خطرناک بوده و به زود تر فرصت آب وجود کودک کم میشود پس و طفله ما دران و پدران است که هرچه زودتر با داکتر در تماس بشوند تا جلواين بیماری گرفته شود .

۷- اگر کودک گرفتار سرفه و ضمازبینی و چشمان کودک آب جاری باشد و با مشکل نفس بکشد این سه علامه است که باهم یکجا ظاهر میشوند و به منزله هو شیار باش برای پدران و مادران است که مراقب کودک باشند و در صورت لزوم با داکتر به تماس شوند .

۸- مو فعیکه کودک گوش خود را میخارد و یا مالش مید هد و اگر بسیار خرد است سر خود را شور مید هد و گریه را سر می- دهد که درین موقع مادر باید متوجه طفل باشد و او را نزد داکتر ببرد .

۹- مو فعیکه دانه های سرخ خورد در روی پوست صورت و یا نقاط دیگر بسن کودک ظاهر شود که ممکن علامت یکنوع بیماری باشد که حتما با داکتر در تماس شد .

۱۰- اگر در پاندا و بازو ها و صورت کودک یکنوع تلمیح پیدا شود و کودک خود را ناراحت احساس کند باید هر چه زود تر جلو آن گرفته شود .

۱۱- اگر گردن کودک یکنوع شخی پیدا کند و کودک از سر دردی شکایت کند و گردن خود را به راست و چپ حرکت داده نتواند هرچه زودتر با داکتر در تماس شود .



اطفال امروز

علائم بیماری در کودکان

مادران می توانند قبل از بیماری کودک خود مطلع شوند

۱- موقع اینکه کودک در ساعت عادی و معمولی بخواب نرود و بیقرار باشد و گریه را سردهد، بدبختانه ، بعضی از ما دران درین موقع بدون آنکه توجه به حالت عادی کودک کنند او را تیبیه می کنند و از خشمونت و بی حوصله گی کار می گیرند در حالیکه باید بدانند که خواب نکردن کودک در موقع معین علتی دارد و باید جستجوی آن شد تا اگر دوام پیدا نمود با داکتر در تماس شود .

۲- موفعیکه حرارت بدن کودک پیش از حالت

ها توجه ز یادی میکند علاقه نشان ندهد این کسالت و حالت خواب آلودگی یکنوع بیماری کودک رانج می دهد که هرچه زودتر به داکتر مراجعه شود .

۳- در و فعیکه کودک استهای خود را از دست میدهد و به خوردن غذا علاقه نشان نمی دهد درین موقع اگر صرار ز یاد به کودک که غذا بخورد فایده ای ندارد بلکه باید در صدد فهمیدن علت بی اشتیایی که همان شروع یک نوع بیماری است بر آمد .

معمولا اگر بیماری در مراحل او لیسه تشخیص داده شود علاج و یا درمان آن به مراتب سهل تر و آسانتر خواهد بود و دوره در مان بیماری نیز به همین ترتیب کوتاه تر میشود در مورد کودکان معمولا مادران قبل از هرکس می توانند متوجه دگرگونی و تغییرات درحالت ظاهری کودک خود شوند و در همان مراحل اولیه تشخیص دهند که کودک در حالت عادی قرار ندارد و یک نا راحتی پیدا کرده است ، این تشخیص به موقع خیلی مهم است و موجب میشود که کودک از خطر در امان

بماند و بعلاوه بیماری به دیگران سرایت نکرده قبل از آنکه به دیگران سرایت کند تحت کنترل قرارگیرد ، درین جا ما بزبان بسیار ساده علائم و نشانه های شروع بیماری را در اطفال ذکر می کنیم و با بظاظر سیر دن این علائم ، پدران و مادران می توانند مراقب وضع عمومی کودک خود باشند و به مجردیکه این علائم را در کودک مشاهده کردند وی را نزد داکتر ببرند تا تحت تداوی قرار گیرد .

۱- و فعیکه کودک بطور غیر طبیعی حالت قهر و حساسیت پیدا میکند و بدون جهت بهانه گیر شده و گریه را سر می دهند درین وقت و طفله مادر است بدون تیبیه و خشمونت رویه درست را با کودک پیش گرفته و با او از راه محبت و نوازش مادری پیش آمد کند و هرچه زودتر با داکتر در تماس شود .

۲- موافقی که کودک در شرایط عادی و معمولی، خواب آلود به نظر رسیده و به سامان های بازی خود که معمولا همیشه به آن



شناخت استعداد کودکان

سهالی شش ساله

والدین گرامی و هریبان عزیز تحت این عنوان کودکان را مورد مطالعه قرار می‌دهیم که سن سه سالگی را آغاز نموده اند و اولاً کودکانی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم که سن آنها از سه تا چهار سال می‌باشد.

این سن از نظر تکمیل شخصیت کودک از هر جهت قابل توجه و در خور اهمیت است که یک دوره مهم و استثنائی بشمار می‌رود. ما در این دوره حس می‌کنیم که کودک او دیگر کاملاً تابع او نیست، بلکه یک شخصیت مستقل است که دارای تمایلات و خواسته های جداگانه می‌باشد و کودک در این دوران از جمله کلمات که زیاد تریاکار می‌رود کلمه «چرا» است، او می‌خواهد دلیل دستورات پدر و مادر خود و حرف هائی را که می‌زنند بفهمد و تا دلیل آنرا نگوید دست بردار نمی‌شود در حقیقت مادر و پدر صبر و حوصله زیادی داشته باشد تا بتوانند به تمام سوالات او جواب بگویند و درین جامفصله مادر، مربی، معلمین کودکان هاست، که این مسؤلیت بعد از پدر و مادر متوجه آنهاست.

البته درین سه شخصیت کودک زیادتر رشد میکند و صفات او شکل می‌گیرد و وقتی کار کوچکی را انجام می‌دهد، خوشحال می‌شود و تسویق می‌گردد اما و قتیکه بسا اطرافیان به توافق نرسید، او قات او تلخ شده و از آنها انتقاد می‌نماید.

بعضی از پدران و مادران ناگهان متوجه میشوند که کودک آنها دارای خصوصیات ناپسند شده است مثلاً ممکن است که طفل حسود شود و به همه حسادت کند و یا در صدد آزار دیگران بر آید، کار هائی که نزد پدر و مادر سابقه ندارد طفل انجام میدهد اما وظیفه آنهاست که زیاد نگران و دلخور نشوند زیرا در حقیقت این شخصیت کودک است که آهسته آهسته شکل می‌گیرد و از همین جهت صفات خوب و بد در او ظاهر می‌شود و طفل مانند بزرگان این خصوصیات را نمی‌تواند کنترل کند.

کودک درین دوران بخوبی متوجه جنس خود میشود و میداند که پسر است یا دختر او علاوه خوب میفهمد که بطور مثال اگر دختر است روزی مانند مادر خود یک زن خواهد شد و مانند مادر خود مادر.

درین سن پدران و مادران باید انتظار داشته باشند که به سوالات کودکان خود در امور جنسی مواجه میشوند، سوالاتی که حتماً باید به آن پاسخ لازم بدهند

و کودک را در ابهام باقی نگذارند. بزرگترین سوال آنها هم اینست که بچه و یا دختر چگونه بوجود می‌آید و بسا اصولاً خود آنها چگونه بدنیا آمده اند و درین مورد کافی است که به آنها گفته شود که بچه ها و دختران در شکم مادران رشد می‌کنند و وقتی به اندازه کافی بزرگ شد آنوقت از شکم مادر خارج میشوند.

درین سن علاوه کودکان خصوصیات جنسی خود را هم پیدا می‌کنند، مثلاً پسر ها احساس می‌کنند و می‌خواهند دائماً با مادر خود باشند به پدر خود که شب با مادرش در یک اتاق می‌خوابد حسادت می‌ورزد و نظیر این احساس را دختر هائسبت به مادر خود دارند، در همین سن نیز ممکن است پسرها دچار بیخوابی شوند و از خواب بپرند و به اتاق خواهر و مادر و پدر خود بیایند وقتی آنها را کنار یکدیگر به بینند بیشتر ناراحت میشوند و دیگری به اتاق خواب خود نمی‌خواهند برگردند.

اینها البته جریان های عادی است که در هر کودک درین سن، بطور ضعیف یا شدید ظاهر میشود و در این موقع باید پدران و مادران به کودک خویش کمک کنند تا او بتواند بر احساسات خود غلبه کند و این در حقیقت با آنهاست که در رفع نا را حتی کودک خود کوشش کند.

بعضی از مادران معمولاً خوششان می‌آید

و افتخار می‌کنند، و قتی می‌بینند که پسر کوچک شان آنها را در آغوش گرفته و از جسم معمول زیادتر عشق به مادر خویش نشان می‌دهند و لی بر مادران است که راه حل درین مورد جستجو که در محبت به کودک مرز و حدودی قابل شوند و برای کودک بپیمانند و قتیکه تو بزرگ شدی می‌توانی از دواج کنی و همسری داشته باشی و با او زندگی کنی.

هر هر حال اگر پدر و مادر عالمانه در این مورد رفتار کنند حسادت کودک گران بزرودی از بین می‌رود، دیگر پدر برای آنها یک رقیب نیست بلکه ولی نعمت و رئیس خانواده است و کودک سعی میکند چون پدر خود بتواند تاروژی مانند پدر خود خانواده‌های را تشکیل دهد و صاحب همسر و فرزند گردد. این مثال در حقیقت از نظر پرورشی آینده کودک حائز اهمیت خاصی می‌باشد.

کودکان چهار تا پنج ساله:

رشد کودک در چهار سالگی کاملاً محسوس درین سن میتوان با او درست صحبت نمود و حرف زد و مسائل مختلف را برایش تشریح کرد.

کودک در این سن بهتر حرکت می‌کند، بهتر حرف می‌زند و بهتر نقاشی می‌کند، استعداد های سال گذشته کودک حالا شکل ثابتی بخود می‌گیرند و بایک تست عادی می‌توان تشخیص داد که هوش و ذکاوت و احساسات او تا چه حد تکامل نموده است، این تست یا امتحان ساده است:

مثلاً کودک می‌خواهد شکل انسان را بکشد، در این مورد نباید به او دستور داد که شکل یک انسان را نقاشی کند، بلکه خود کودک معمولاً درین سن با علاقه‌ای که به نقاشی

دارد این کار را میکند، آنوقت باید دقت و توجه کرد که او شکل را چگونه کشیده است، در اینجا نباید صحبت از این که کودک شکل انسان را از نظر نقاشی خوب و قشنگ کشیده است نیست، بلکه مهم این است که او از اعضای بدن انسان آ یا همه را کشیده است یا نه؟ یک کودک چهار ساله قبل از آنکه وارد پنج سالگی شود باید بتواند برای شکل انسان سر، چشم، بینی، دهن، یا وبالاخره تنه بکشد دختران معمولاً ذوق نقاشی بیشتری در این سن از پسرها دارند و آنها قاعدتاً باید اشکال که رسم می‌کنند درست نقاشی کنند.

از نقاشی هائیکه توسط کودکان می‌شود نه فقط هوش آنها بلکه میزان تکامل احساسات شان را هم می‌توان تشخیص داد اگر شکل نقاشی شده خود را خطخط می‌کنند و با فاصله های میان سر و بدن را درست ترسیم نمی‌کنند دلیل آن این است که از نظر احساسات و روان اختلالاتی در آنها موجود است، کودکان هستند که در اشکال و نقاشیهای آنها، انسانی که کشیده اند، دستش قطع شده است یا آنکه چشمانش را از جمله بیرون کشیده اند و یا پشت او خمیده است این نقاشیها حکایت از یک نوع نارامی درونی کودک و اختلال در احساسات او می‌کند.

حقیقت قضیه در نقاشی هائی کودکان آنست که آنها در این سن معمولاً خود را کمی شناخته اند و تصاویری که از یک انسان می‌کشند، فقط یک تصویر خیالی و ذهنی نیست بلکه تصویری از آن چیز هاست که در خود شان یافته و کشف کرده اند، مادران د قیق که در هر حال متوجه آینه کودک خود هستند بقیه در صفحه ۳۵



زنتنگی های رنگارنگ زمان



عمر بعضی از حیوانات

گفته می شود که در جمله حیوانات فیل زیاد عمر می کند و یک فیل تا هفتاد سال زندگی کرده می تواند اسب ها که اقسام و انواع مختلف دارند طول عمرشان تا پنجاه سال میرسد - به همین قسم اسب آبی چهل و یک سال ، خرس سی و چهار سال ، شادی بیست سال ، پشک بیست و سه سال ، و سگ ۲۲ سال عمر می کنند . در پرندگان گرگس ۵۲ سال ، طوطی ۵۵ سال ، گوربت ۵۵ سال ، ساینه ۱۷ سال ، کتری ۲۲ سال ، گلستر ۲۳ سال ، و کرده اند .

کار دنیای سی سال عمر دارند . بهمین ترتیب یک نوع ماهی که «کارک» نامیده می شود عمر زیاد دارد که عمر آن ۳۵ سال نشان داده شده است و یک نوع ماهی دیگر که در آبهای سواحل کوه های انگلستان پیدا می شود شصت سال زندگی می کند .

در حیوانات کوچک کبک عمر زیاد دارد و یک نوع آن که موریتوس نامیده می شود یکصد و پنجاه و دو سال عمر می کند بهمین قسم در قسمت های جنوبی امریکا کبک ها می پیدا می شود که یکصد و سی سال عمر کرده اند .

معلوم است زما نیکه یک میله آهنی که ۳۰۰ متر طول داشته باشد در جه حرارت داده شود ۳ ملی متر به طول آن افزوده می شود و به این اساس زما نیکه هوا به اندازه ، یک درجه گرم شود باید به ارتفاع برج ایفل هم ۲ ملی متر افزوده شود مواد آهنی برج ایفل هم ۲ ملی متر افزوده شود مواد آهنی برج ایفل در روزهای گرم تا بستن پاریس ممکن به اندازه چهل درجه سانتی گراد گرم شود در حالیکه در جه حرارت در روزهای سرد و بارانی مثبت ده درجه و در زمستان به صفر و حتی به منفی ده درجه هم پائین می آید . طوری که می بینیم در تابستان در جه حرارت پاریس به چهل درجه می رسد و بنابراین امکان دارد که برج ایفل به مقایسه ارتفاع ۳۰۰ متر خود ۱۲۰ ملی متر یعنی ۱۲ سانتی متر کم و زیاد شود .

مقایسه حرارت و پروت نسبت بهوا هم حساستر است بسیار زود گرم و بسیار زود سرد می شود . زما نیکه در روزهای که آسمان پوشیده از ابرها و افتاب تصادفا از عقب ابرها آشکار شود بسیار زود برج ایفل از آن متأثر شده عکس العمل آن ظاهر می گردد .

تغییراتی که در برج ایفل بوجود می آید بواسطه یک میله فولادی نکل دار معلوم می گردد خاصیت این میله فولادی که با برج ایفل یکجا نصب گردیده چنین است که با کم و زیاد شدن در جه حرارت در طول آن تغییرات نمی آید و ثابت است به یک حالت ثابت می باشد از این سبب است که در روزهای گرم قله برج ایفل به اندازه ۱۲ سانتی متر ازین میله فولادی بلند می شود مگر شکفتن آن اینست که این میله فولادی تغییر ناپذیر است که بسیار خاصیت خوب دارد یک دینار هم ارزش ندارد .

صابون چه وقت ساخته شد؟

استفاده از صابون برای نخستین بار در روم رواج پیدا کرد مگر نه اینطور که اکنون مورد استفاده قرار دارد در آن زمان بعد ازین که توسط یک نوع غنچه های سبز بدن را مالش می دادند به تعقیب آن بعد از خود را ذریعه مکنیز می شستند . مگر صابون بشکل امروزی (البته با کمی تفاوت) در قرن هفتم میلادی ساخته شد . در قرن هشتم مسلمانان هم به ساختن صابون شروع کردند مگر ساختن صابون در اروپا در قرن نهم آغاز یافت در لندن تا قرن دوازدهم صنعت صابون سازی شروع نشده بود تا اینکه در اواخر قرن چهاردهم و اوایل قرن پانزدهم صابون در آنجا ساخته شد در سال ۱۶۵۲ زمانیکه ملکه انگلستان الیزابت وفات کرد اولین زن بود که صابون را برای شستن بدن وی به کار بردند . در امریکا صابون در سال ۱۶۰۸ ساخته شد .

می کنیم برای بسیاری مردم این موضوع معلوم نباشد که این ارتفاع در هر فصل سال و در هر قسم شرایط جوی یکسان نیست و با تغییر در جه حرارت فرق می کند . طوری که برای ما

ارتفاع برج ایفل

در طول چهار فصل تغییر می کند . هر کس میداند که برج ایفل ۳۰۰ متر ارتفاع دارد مگر فکر

اختراع هلیکوپتر جدید

در اوایل سال ۱۹۸۰ هلیکوپتر جدید بنام ((تاو روس)) توسط یک گروه دانشمندان پو لندهی اختراع گردید و مورد استفاده قرار گرفت . این هلیکوپتر جدید که ظرفیت انتقال ده سواری و سه نفر پیلوت و عملیه طیاره را دارد بر علاوه اینکه وظیفه امبولانس را اجرا می کند همچنان در وقت ضرورت می تواند اموال تجارنی را نیز حمل نماید به همین ترتیب این هلیکوپتر برای فرستادن

و نقل و انتقالات مواد پروژه های ساختن یک وسیله خیلی مهم و با ارزش محسوب می گردد طول این طیاره در حدود سیصد و نیم متر و عرض آن چهار و نیم متر اندازه شده است . طیاره تا وروس در هر قسم شرایط جوی فعالیت می کند و برای اولین بار در سال ۱۹۸۱ در نما یسکا (پوزنان) واقع در این هلیکوپتر نمایش قرار داده شد .

ادویه شیرین!

عسل علاوه بر اینکه یک غذای شیرین است ارزش دارویی هم دارد. در زمان های باستان مردم به منظور علاج زکام و ریزش یک قاشق عسل را با شیر و لیمو در چای انداخته و به قسم دوا صرف می کردند. یک نشریه بلغاریایی می نویسد که اکنون این موضوع در مشاهدات کلینیکی به اثبات رسیده است که عسل برای گاستریت معده و زخم معده، تیزاب معده، و گاستریک اسید و فشار خون و تشویش اعصاب یک دای مفید محسوب شده می تواند. اگر روزانه سی الی چهل گرم عسل خورده شود خاصه را نورها ل نکمیدارد. دانشمندان معتقدند که عسل هشتاد نوع مواد مختلف دارد که مواد مذکور برای عضو است انسان ضروری است و آن باشند عبارت از تمام ویتامین ها، انزایم ها، اسیدهای عضوی، نمک های معدنی، هورمون ها، انتی بیوتیک ها و غیره می باشند.

بزرگترین آتشفشان جهان

یکی از بزرگترین و وحشتناکترین انفجار آتش فشانی که نظیر آن طی هزار سال اخیر دیده نشده عبارت از (تمبوره در جزیره سو مباوه) است که بتاريخ ۵ اپریل سال ۱۸۵۱ در اندونیزیا بوقوع پیوست. آواز انفجار آن بحدی مدعش بود که از فاصله ۱۸۰۰ کیلومتر شنیده شده بود فوراً ن این آتشفشان خیل شدید بود و از ۱۰ الی ۱۲ اپریل ادامه داشته و باعث جدایی کتله بزرگی از دهانه آن گردید. همچنان در فاصله پنجصد کیلومتر دورا دور آتشفشان مذکور مدت سه روز تا ریکی مطلق حکمفرما بود. از مرکز آتشفشان جفله سنگ ها یی که قطر آن به ۱۵ سانتی متر می رسیده به فاصله ۴ کیلومتر به اطراف پرتاب می گردید. تمام قسمت فوقانی قله آتشفشان که از تقاع آن به بیش از چهار هزار متر می رسیده دهانه بزرگی از آتشفشان را بوجود آورد که قطر آن به ۶۶ کیلومتر و عمق آن به ۶۰۰ الی ۷۰۰ متر می رسیده. طی فعالیت آتشفشان مذکور مواد زیادی از دهانه آن به اطراف پرتاب گردید و طبقه ضخیمی از خاکستر و جفله ها روی جزیره تمبوره بوجود آورد. بر علاوه آنکه با غباری پر شکوفه وزمین های مزروع طعمه حریق گردید ۹۲ هزار نفر چه از اثر صدمه آتشفشان و چه از اثر سنگی ناشی از آن به هلاکت رسیدند.

از انرژی بحر چگونه استفاده کرد

این منبع انرژی از اختلاف حرارت آب سطح بحر و اعماق آن بدست می آید. مهمترین موقعیت این منبع انرژی بحر در دو هزار کیلومتری اطراف خط استوای زمین قرار دارد که بین خط سرطان و خط جسدی تصادف میکند. در اینجا بین اعماق ۷۵۰ و ۱۰۰۰ متری بحر اختلاف حرارت از ۱۵ الی ۲۵ درجه سانتی گراد در تحول بود و نظر به سطح بحر به همین اندازه سرد تر می باشد و این پروژه انرژی حرارتی بحر در سال ۱۹۳۰ در امونیا طوری بکار برده میشود که درآلسر

حرارت سطح آب بحر، امونیا تبخیر میگردد. امونیا که باین ترتیب به تبخیر میرسد قوه حرارتی آن باعث گردش موتور علیحده میگردد. موتور مذکور چون بیک چتر اتور دیگر وصل است بنا بر حرکت آن قوه برق بخوبی تولید شده میتواند.

بعد از آنکه امونیا تبخیر شده از توربین خارج میگردد در تیوب علیحده به حرکت افتاد موقعیکه در آب سرد اعماق پائین تر بحر میرسد دوباره به مانع مبدل میشود بعد از آن عملیه مبدل کردن دوباره در توربین رهنمایی میگردد تا در اثر حرارت آب سطح بحر بداخل توربین تبخیر گردد و باین ترتیب با سیکل های

کلمات کرد یعنی یک کلمه را گفت و از آنها خواست هر چه راجع به این کلمه یادش می آید بگوید مثلا توپ بازی و غیره. ولی مهم این است که این تعریفات نباید به عنوان درس انجام گیرد بلکه این تعریفات جنبه بازی و تفریح داشته باشد و کودک از این کار لذت ببرد و از آن نتیجه بهتر خواهد گرفت و بدین ترتیب کمک مهمی به تکامل و پیشرفت استعداد او خواهند کرد.

کادگان پنج تاش ساله:

کودگان پنج ساله دو ران طولانی و پراز تحول را پشت سر گذاشته اند و در حقیقت کودکان رسیده اند آنها قیافه ای مطمئن تر از کودکان چهار ساله دارند و از آنها جدی تر و مستقل تر بنظر میرسد.

کودگان درین سن گاهی مایل هستند از پدران و مادران خود دوری اختیار کنند و دوستانی برای خود پیدا میکنند که به آنها بازی کنند و سرگرم شوند. اما بعد از اندک مدت که با دوست خود مصروف بازی باشد بیاد مادر خود می افتد و علاقمند میشود زودتر به خانه برود و مادر خود را ببیند. بطور خلاصه: همه چیز حکایت از آن دارد که کودک به زودی آمادگی برای رفتن مکتب و قدم گذاشتن به جامعه و تماس با همسالان را فرا می گیرد اما بعضا پدران و مادران درین سن نگران می شوند و با خود میگویند آیا دختر و پسر ماکه به مکتب رست استعداد فرا گرفتن دروس را خواهد داشت؟ و درین سن خود کودک نیز متوجه این نکته میشود که سال آینده به مکتب خواهد رفت. نگرانی و تشویش نیز نزد او ایجاد می شود و با هیجان زیاد منتظر روز بیست و یکم از خانه به مکتب برود.

درین جا فقط توجه مادران و پدران را می خواهیم که هرگز استعداد کودکان را ناچیز تصور نکنند و به آنها اطمینان داشته باشند و حالا خوب شبخانه فرصت این کار در مکتب بارویکار آمدن توجه که در قسمت تر به بخش شنید و قتیکه آنها جواب درست دادند آنها را تشویق کرد که تشویق در بلند بردن و با بیدار ساختن استعداد های آنها نقش مهمی را بازی می کند.

با کودکان درین سن می توان بازی توسط خواست که در آنجا کلمه را گفت و از آنها خواست هر چه راجع به این کلمه یادش می آید بگوید مثلا توپ بازی و غیره. ولی مهم این است که این تعریفات نباید به عنوان درس انجام گیرد بلکه این تعریفات جنبه بازی و تفریح داشته باشد و کودک از این کار لذت ببرد و از آن نتیجه بهتر خواهد گرفت و بدین ترتیب کمک مهمی به تکامل و پیشرفت استعداد او خواهند کرد.

بقیه صفحه ۳۳ شناخت استعداد

به تقاضای کودکان خود نیز توجه داشته و می توانید به بسیاری از روحیات آنها پی ببرید و بفهمند که آیا کودک آنها واقعا با مشکل و ناراحتی درونی روبروست؟ آیا احتیاج به توجه و مراقبت زیادتر دارد؟ آیا دچار نگرانی و ترس شده است و از چیزی دائم در وحشت و نگرانی است؟ و یا آنکه خوشبختانه کودکی از هر جهت سالم و بدون هیچ عارضه و اختلال درونی است.

کودگان چهار ساله می توانند با فیجی، کلمه علاقه فراوان نشان می دهند و اگر «سکاج تپ» به اختیار آنها گذاشته شود حتی ساعت ها به آن مصروف خواهند شد. کودکان در فاصله سن پنج سالگی علاقه و توجه زیادی به جریاناتی دارند که در اطراف آنها اتفاق می افتد. پدران و مادران می توانند در باره این اتفاقات و حسوالات با کودکان خود به سویه آنها صحبت کنند و ذهن آنها را با واقعیت های عادی زندگی آشنا سازند که از لابلای این گفتار فهم زبانی آنها را زیاد تر می کند.

مثلا در باره اینکه ما می چرا در آپزندگی میکنیم؟ انسان از چه ساخته شده است؟ برای اینکه آب را جوش بدهند از چه استفاده کرد؟ چرا انسان کار میکند؟ چرا جنایت کاران را زندانی میکنند؟ اما وظیفه مسادران و پدران و در قدم دوم از معلمین کودکان - هاست که به آنها جواب درست و قناعت بخش دهند تا ذهن آنها کلمات و جملات درست را ثبت نماید و به آنها می توان از سن بسیار خردی این هنر را یاد داد که در آینده آنها می توانند به جرات صحبت نمایند و صحبت آنها حقیقت داشته باشد باید درین قسمت زیاد تمرین کرد با او زیاد صحبت نمود. حرف زد و از آنها سوال کرد و جواب قناعت بخش شنید و قتیکه آنها جواب درست دادند آنها را تشویق کرد که تشویق در بلند بردن و با بیدار ساختن استعداد های آنها نقش مهمی را بازی می کند.

با کودکان درین سن می توان بازی توسط خواست که در آنجا کلمه را گفت و از آنها خواست هر چه راجع به این کلمه یادش می آید بگوید مثلا توپ بازی و غیره. ولی مهم این است که این تعریفات نباید به عنوان درس انجام گیرد بلکه این تعریفات جنبه بازی و تفریح داشته باشد و کودک از این کار لذت ببرد و از آن نتیجه بهتر خواهد گرفت و بدین ترتیب کمک مهمی به تکامل و پیشرفت استعداد او خواهند کرد.

آنها که جایزه هارا...

از او میپرسم نظرش در باره تو پر داری و شعر تو چیست و آیا او این فورم شعری را میپسندد، یا خیر؟ میگوید: اگر منظور از تو پر داری این باشد که شاعر به او زان شعری بی اعتنا باشد و آنرا نشناسد و کلام هتکین را شعر پندارد و باین سبب در طول مصراع ها کمی و افزونی وارد آورد زیاد به آن خو شبین نیستم و هر گاه مراد آن باشد که شاعر فرزند زمان خود باشد و به جای تقلید کورانه از شاعران متقدم و به کارگرفتن همان استعاره و تشبیهاتی که صد بار در شعر پیشینیان آمده است خود خلاقیت و آفرینندگی هنری داشته باشد و مضمون و محتوی شعر را نو گرداند و در این زمینه از کهنه گرایی پیر هیزد سخت به آن معتقدم و به کار چنین شاعرانی ارج میگذرم.

دکتر خیرخواه در پاسخ به یک پرسش دیگر در این زمینه که وی کدام سبک شعری را ترجیح میدهد و خوبتر میتواند اندیشه اش را در آن بپیرد و را ندواند سده میگوید: من در هنر به ریا لیزم اعتقاد دارم و به این عقیده ام که با این سبک هنر مند خواهد شاعر باشد و یا نو پسندد و یا نقاش و... بهتر میتواند زندگی عینی جامعه خود را انعکاس دهد و در قالب مفاصم هنری آنرا به دیگران القاء کند خود هم در همین روال مسی سرایم و میگویم در شعرم زندگی مردم همین خود را آنکو نه که جریان دارد انعکاس دهد و در یک زمینه دیگر میگوید:

شعر با دید آئینه را ستین نماید دردی های اجتماعی باشد ((نه بیان کنند درد های درونی و کلاما فردی شاعر چه در این صورت شاعر فقط خود و احساس و کاستی های خود را مینماید و نه جامعه و مردم خود را، و برای اینکه شاعر بتواند درد مردم را انعکاس دهد باید در میان آنان زندگی کند)) این درد ها را حس نماید، از آن متاثر گردد و باز آنرا در تخیل شاعرانه بازتاب دهد. از دکتر خیرخواه خواش میکنم برای آشنا بی بیشتر خوانندگان ژوندون نمونه های از شعر خود را در اختیارم قرار دهد و او دو پارچه شعر ((دافغان قهرمان و لس ته)) و ((د انقلاب دفاع)) را که از نظرش و احساسان خصوصیت های است که وی از آن دفاع میکند در اختیارم قرار میدهد.

شما را به خواندن این پارچه شعرها دعوت میدارم:

دافغان قهرمان و لس ته

داستبداد خنجر دی مسات کړه قهرمان و لس ته
نوی نظام دی مبارک شه دافغان و لس ته
تا په ملی قیام ما بی د استبداد په نگه کړه
تا که ترسره د عمر و نولوی ازمان و لس ته
له داړه مارو ستمگر و نه دی خلاص کړ خلک
له زور او شو رنه دی خبر شو ټول جهان و لس ته
چی به زموږ په سر نو شت او هستی لوی کیدی
لاړ لو ختم شولونور هغه دوران و لس ته
دغه نظام زموږ په ژوند کبسی دبد لو ن نقطه ده
د انقلاب به کړی ترسره هرا رمان و لس ته
د شرافت او عزت ژوند به هر افغان و لری
د قدر و پرده کارگران او دهقانان و لس ته
ای د عمرو نو زو رید لوزیار ایستو نکو خلکو
درنه شول لیری ټول غمونو او خفگان و لس ته
هر یو ارمان به دملی نظام تحقق و مومی
سم د تاریخ به مسیر او س شول لوروان و لس ته
په یو وحدت سره وتلی یسوخد مت د پاره
په خپل همت سره وطن به کړ وودان و لس ته

دا خپل ملی بیرغ به لوړ پدی جهان کبسی سا تو
وطن به ساتو په سرووینو د خپل خان ولسه

د انقلاب دفاع

د ثور انقلاب نه هر افغان دفاع کوی
په زیاتو ولولوترینه دهقان دفاع کوی
راغلی دا بدلون د هر کارگر په گتیه ده
دا هر فیصله نسی د بزگر په گتیه ده
د خپل ملی نظام نه کارگر ا دفاع کوی
په زیاتو ولولوترینه دهقان دفاع کوی
پدغه انقلاب کبسی سود خورو کوی تا واندی
خایینی او رشوت خور له وطن تبتستی پری خفگان دی
له پاکو از مانونه بزگران دفاع کوی
په زیاتو ولولوترینه دهقان دفاع کوی
د ثور انقلاب لری سپیخلسی همد فونه
چی ټول خلک آرام شی لری داسی پلانونه
نو خکه تری ز مونږ زیار کبسی دفاع کوی
د ثور انقلاب نه هر افغان دفاع کوی
تاریخ سره چه سم خیا مخا به کامیابیری
د داسی سیلاب مخه چه خوک نیسی محوه کبیری
د خلکو نه د خلکو لوی جهان دفاع کوی
د ثور انقلاب نه هر افغان دفاع کوی



شکرپه برنده جایزه تشویقی
میناتور

شکرپه برنده جایزه در بخش
میناتور
شکرپه برنده جایزه در بخش
میناتور هم گنگ است و هم
لال، نه چیزی میشوند و نه گفته
میتواند و به همین دلیل نیز
همراه با خواهرش به دفتر جوایز
آمده است تا وی با ایما و اشاره
پرسش های ما را به او تفهیم
کند و باز هم پاسخش را در همین
شیوه بگیرد و به ما بگوید.
شکرپه که اکنون در سا زمان
هنری غلام محمد میمنه گمی به کار
آموزش میناتور اشتغال دارد در
سال ۱۳۵۸ نیز اثری از خود
را زیر عنوان ((طفل و مادر)) که
ندید جایزه ساخت و ایمن
اثر برنده جایزه شناخته شد

او که از سال ۱۳۵۷ کار مینا-
تور را به آغاز گرفته است تا
اکنون بیش از بیست و پنج اثر
میناتور دارد و غلام جیلانی
روحانی را استادش معرفی
میکند.

شکرپه در جواب به یک پرس-
شش با حرکات دست و مایم
و حالت های چهره جواب میدهد
که با روی آوری به هنر و بس
پرو رش گرفتن استعدادش در
این زمینه اکنون رنج معیوب بودن
را کمتر احساس میکند و میگوید -
شد آنچه را که نمیتواند بازبان
به گفت آورد آنرا با زبان هنر به
بیان آورد.

او که معیوبیت موجب شده
است که نتواند به تحصیل تش
بیش از صنف سوم ادا دهد
آرزو دارد با کار متداوم و آموزش
میناتور رست بر جسته یسی
گردد و آثار ممتازی را در این
بخش هنری به وجود آورد.
شکرپه در موقع خدا جا فظی
به خواهرش می فهماند به من
بگوید که از علاقمندان مجله
ژوندون است و همیشه شما ره
های این مجله را میخورد و مطالب
هنری را در آن میخواند.

زن فریب خورده...

فابر گفت :

خوب چه شده ؟

— قضیه این است که من نمی توانم این متن را اجرا کنم ... چون این زن مهر بان شما عادی نیست، یامن اینطور درک می کنم، من انگیزه رفتار او را نمی فهمم، وجودش را احساس نمی کنم، خلاصه نمی توانم در نقش او ظاهر شوم، یعنی چه؟ زنی که در کمال ناشیگری به او خبر میدهند شوهرش بازن دیگری به سفر رفته، شوهرش را می پرسند و تنها واکنشش این است که در جواب بگوید :

« مهم نیست، همینکه خوش و راضی است، من هم خوشحالم» چنین چیزی ممکن نیست، خود مانیم روبرو، تو رفیقهای زیادی داشته ای، آیا هرگز زنی دیده ای که به هنگام عاشقی رفتاری مانند این کرکتر در نما یشتنا مه تو داشته باشد ؟

فابر با غرور تمام جواب داد :

— تنها یکزن، و این همان است که در نمایشنامه «زن فریب خورده» وصف می کنم، درواقع همین صحنه ای که به نظر شما غیر واقعی است، عین واقعیت است، برای اولین بار همه مصالح کارم را از واقعیت های زندگی گرفته ام، شاهد آن هم برتر آن است که در صحنه حقیقی او طرف صحبت زنی بوده است که اینک شما در نقش او بازی می کنید، زنی به طرف من برگشت و گفت :

— پس مسوول این مسز خرفات تو هستی ؟ چنین مطلبی را تو با گوش های خود شنیده ای ؟ ممکن نیست ... یا این زنکه ابله بوده که در آنصورت من نمی خواهم در نقش یک ابله بازی کنم و یا اینکه تظاهر به بزرگواری کرده است، چون خود او باکمال علاقه در صدد استفاده از آزادی بوده است که در این صورت چهره طبیعی و انسانی دارد، اما این مطلب ما یه ی نمایشنامه دیگری است.

در مخصه عجیبی گرفتار شده بودم، زنی کاملا حق داشت او با فراست هنری به وضع زولیسست واقعی در صحنه زندگی پی برده

بود، اشکال کار این بود که من نمی توانستم حقیقت قضایا را به او بگویم، چه در آن صورت هم به روبرخیانت می کردم و هم به اورت سکوت اختیار کردم.

زنی گفت :

— لطفا جوابم را بده، تو خودت این زولیسست را دیده ای یا خیر؟ اگر واقعا او را دیده ای، چنین زنی را چگونه آدمی میدانند ؟

فابر هم با تشدد گفت :

— بلی، بر تران حرف بزن :

من اکنون یادم نمی آید چه جواب دادم، تعدادی جملات بی سر و ته یادم است، تلاش های مذبو حانه ای برای تغییر شکل قهرمان و توجیه رفتار او در نزد زنی به کار بردم و در عین حال سعی کردم اورت را در نزد فابرا بر رسوا نکرده ام، اما هیچ یک از تلاش های من مؤثر نیفتاد و زنی در عین کامیابی فریاد زد :

— خوب دیدی، برتران هم معتقد به صفا و پاکی زولیسست نیست.

— من چنین چیزی نگفتم !

— جرات گفتنش را ندارید ولی از گفته های شما به خوبی همین مطلب مستفاد می گردد.

از این لحظه فابر از ما فاصله گرفت، به او نگاه کردم، قیافه اش وحشتناک بود، از این طرف به آن طرف صحنه میرفت، سرش را به شدت تکان میداد، گاهی دستانش را در موی سرش فرو میبرد و گاهی ناخنهایش را می جوید، ناگهان به سوی من آمد، دستهایش را باز کرده انگشت سبابه را به جلو گرفته بود، چشمهایش سرشار از خشم و تهدید بود، رو به من کرد و گفت :

— فهمیدم زنی را ست می گوید، تو بی که دروغ گفته ای، رفتار من بچگانه بود، برای اقدامی که تنها از دست دو سستی ساخته بود من به فاسق اورت مراجعه کردم چون تصور می کردم که دوست منی.

یکی از آن خنده های کذایی را که شبیه شیشه اسب بود، سر داد :

از آن خنده های نمایشی، خشمناک شدم و گفتم :

— من دوست تو بودم و هستم، ولی دوست اورت هستم دوستش و نه فاسقش، تو این مطلب را خوب میدانی، وقتی خودت مرا در موقعیت

حساسی قرار میدهی گناه من چیست ؟ گفت :

— پس اعتراف می کنی که اورت مطا لیبی به تو ابراز داشته بود که از من مخفی کرده ای ؟

— من اعتراض نمی کنم، منظورم اینست که وضع من در میان شما دو نفر مشکل بود.

ولی او دیگر به سختم گوش نمی داد، به طرف ته سالون براه افتاد، کلمات نا مفهوم می زیر لب زمزمه می کرد، آنگاه با چهره بازو تقریبا خندان به سوی من و زنی آمد دو دستش را روی شانه های زنی گذاشت و با خوشرویی تحسین آمیزی به او نگرینست و گفت :

— تو هنرمند بزرگی هستی، بسیار بزرگ، توسط با غریزه هنسری فهمیدی که موضوع نمایشنا مه من نه راست بود و نه واقعگرا نه و من نیز که هنر مند بزرگی هستم همینکه راه را به من نشان دادی علی الرغم تمایل و غرورم آنرا تعقیب کردم، در آنی به واقعیت پی بردم و به زودی آن واقعیت را خواهم نوشت، نما— یشتنامه بسیار خوبی خواهد نوشت، حال باید این نمایشنا مه را از نو بنویسم به تو قول میدهم که اینبار تو در نقش شما یسته آن بسازی خواهی کرد. زنی با قیافه متاثر گفت : «انشاء الله»

آنگاه به من گفت :

— اما تو، باید به من کمک کنی. در این هنگام در بان تماشا خانه آمد و به فابر گفت :

— خانم با موتر آمده و انتظار شما را دارد.

صدای همان خنده کذایی به گوش رسید :

— خانم پایین است ؟ بگو بیاید اینجا.

لحظه ای بعد اورت خندان از دره در آمد و گفت :

— عجب امروز من هم حق دارم وارد شوم ؟ بر تران هم ؟ این قدر کار

تمرین پیشرفته ؟ زنی سلام ! فابر در حالیکه سرش را تکان میداد سری تکان داد و گفت :

— خیلی بد جنسی ولی باز هم دوستت دارم و تو هم چه بخوای می و چه نخواهی دوستم داری، بلی تنها

مرا دوست داری، اودت عزیز، به زودی زیبا ترین نمایشنا مه ام را خواهم نوشت.

زنش جواب داد : منظورم اینی فهمی ولی گپت را باور می کنم.

فابر خیلی کار نمی کرد، سالی یک نمایشنا مه می نوشت و نگارش آن هم سه چهار هفته وقتش را بیشتر نمی گرفت، در موقع کار بسیار جدی بود، ابتدا موضوع نمایشنا مه اش را به هر کس که بر می خورد تعریف می کرد تا تاثیر آنرا بسنجد، صدا های مختلف را تقلید می کرد، قیافه های گوناگون به خود می گرفت و از تحول قصه الهام می گرفت، وقتی از سناریو مطمئن میشد، صحنه ها یی از آنرا در حالیکه در اتاق کارش قدم می زد به منشی اش دیکته می کرد و به نوبت جانشین همه باز یگران نما— یشتنا مه اش میشد، سر انجام چر— کنو یس را می خواند، در این مرحله کار گاهی با من مشوره می کرد نما— یشتنامه «زن فریب خورده» در فورم تازه ای خود به نظرم زیبا بود، با شها متی شکفت انگیز حساس ترین جنبه های واقعیت در دناک در آن بررسی شده بود، درامی شده بود راستین و گیرا، عز لیات از تندی و شدت آن میکاست و تضاد موققی با صحنه های زننده پدید می آورد.

وقتیکه نما یشتنا مه را برای زنی خواند من حضور نداشتم، ولی چند روز بعد زنی را دیدم و او از من پرسید :

— نما یشتنا مه «زن فریب خورده» را در شکل نو آن شنیدی، واقعا خوب است، نه ؟ عین زندگی است بی رنگ و روغن.

پس از نقش خودت را ضسی هستی ؟

— کیف می کنم، باز گو کردن آن، احساس آن ساده است مشکلی وجود ندارد.

تمرین ها به سهولت و سرعت بر گزار شد.

گاهی فابرا مرا هم دعوت می کرد و اورت را در آنجا میدیدم پس از آنکه شوهرش بو پی از قضایا برده بود، من دیگر او را ندیده بودم، چه

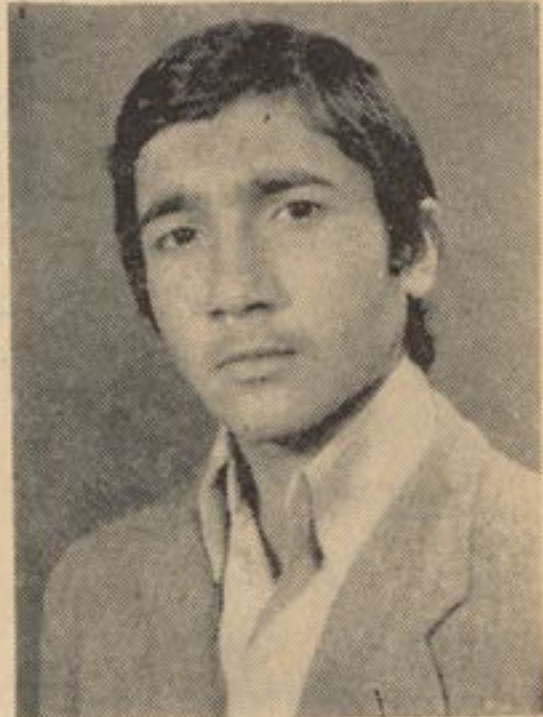
در تماشا خانه و چه در مجالس و محافل، وقتیکه با هم دیده میشدند قیافه کاملا عادی داشتند و اشاره ای به اختلاف هم نمی کردند، به زودی شروع نما یشتنا مه «زن فریب

— بقیه در صفحه ۵۵

تجربه های به انسان

نمونه نوشته یابی از شاگردان کورس ادبیات
اتحادیه نویسندگان

توشه آینده



حبیب «نجیب»

بشت خمیده ریش سپید و عصا
به دستی در حرکت میباشد یابه
نظرم میرسد ، یک حس ترحم ، توأم
با ناراحتی برایم دست میدهد ،
لحظه یی خود را فراموش کرده غرق
دنیا ی خیال میشوم و یاد آن ایامی
را تصور می کنم که همچو این پیر
مرد خزا ندیده ، خزان زندگیم فرا
رسد و دست بی رحم روزگار بال
های پر قوت جوانیم رادر هم شکسته
خرد و بیچاره ام گرداند و جز یاد
خاطره ها چیزی از من دل سوخته
ساخته نباشد .

و با خود تعهد می سپارم که:
حال که قوت و نیروی در خود می
بینم باید از آن بهره و به ره مطلوب
به کار برم تا توشه یی در
هنگام کهولت و مایه یی برای بسا
افتخار زیستن داشته باشم .



ملکی کبیر

نیایش

ای هستی و زندگی من !

آغاز گر سر نوشتم تویی ، من
ترا می جویم ، نام تو در قلبم نقش
پسته است می خواهم به زبان بیاورم
اما میدانم که صدای مرا خواهی
شنید و خواهی دید که مالک آن تنها
تویی ، تو که آفریدگار منی .

من حالا به خاطر عشق تو زنده ام
مرا بگذار تا ترا همیشه عبادت کنم و

در جستجوی تو باشم .

پرود گارا !

تو مرا یاری بده و مرا رهنما باش
تا درد و غم خویش را با عبادت تو
فراموش کنم ، فریادی را که در دل
شب از ذرات جاتم بر می خیزد به
عرش برسانم .

خداوندا !

بنده ات را ببخش و صبوری
برایش بده که بی مانند باشد ، زیرا
همه چیز برای وی شوم است ، مانند
غریقی است در بحر زندگی که همه
هستیش با کشتی حوادث در میان
امواج خروشان رها شده باشد .

خدایا !

تو رحمی کن ، من دست نیاز
و حاجتم را بسوی تو دراز-

می نما یم تو به لطف خویش مرا به
آرزو یم که بو دن بها را ن تست
بر سان و با همه گل ها بیکه در
قلل هستی تو دلیرانه مغرور و سر
بلنداند یک جا گردان .

خداوند !

تو مرا نا امید مساز ، من
تشنه محبتم و تویی نهایت مهیبر -
با نی ، مرا نجات بده و از درماندگی
دورم کن .

خدا یا !

فریاد مرا بشنو به بنده ات
رحمی کن ، خدا یا ! خدایا !

اندیشه

آن نقش انسان دوستی ، مهر به
انسان و مقام انسانی را مشاهده می
کردیم .



ظاهره افضلی معلم صنف دوازده
لیسه انقلاب

ای کاش این همه انسان هایی که
از یک اصل و جوهر اند . کمر به
قتل یکدیگر نمی بستند ، از ساحل
لبریز سعادت و گل های آرزوی
دیگران گل نمی چیدند . ولی افسوس
که همه انسان ها یکسان نیستند به
مقام انسان ارزشی را نمی پذیرند ،
بینوایان و زجر کشیده گان جامعه را
به چشم حقارت می نگرند ، همه
خوشی ها و سعادت ها را از آن خود
میدانند ، مایه شادی و خوشبختی
را تنها به خود می جویند . ولی
خوشا دسته یی دیگر اند که زندگی
خود را وقف دیگران ساخته اند .
خوشبختی و سعادت خود را در
سیمای دیگران جستجو می کنند .
و به خاطر سعادت دیگران رنج می
کشند .

ای کاش زندگی انسان همواره
آمیخته با فرزانه گی می بود ، تاگل
های آرزو همیشه سر سبز میبودند .
ای کاش زندگی انسانی که آرزو-
مند بود ، به زودترین فرصت با گل
های جوان و مالا مال از امیسد و
آرزو از بین نمی رفت .

ای کاش همه انسان ها چنین
خصلتی میداشتند ، انسان های
سخت دل و خود خواه وجود نمید-
داشتند ، تا عشق و محبت به انسان
و ارزش به مقام انسان همیشه
جاویدان میبود .

ای کاش زندگی انسانی که در آن
چیزی ندیده بود و از آن گل عیشی
نه چیده بود ، در منجلاب به سر
برده و عبیر امیدش بدون بندوک
باقی مانده بود ، به زودترین فرصت
به خواب ابد فرو نمی رفت .

ای کاش چنین خصلت نیگو یی
همه جامعه را پارسازد و عشق و
جاذبه و صمیمیت درتن و روان همه
جاودانه زنده گردد .

ای کاش قلب انسان ها که خانه
مهر و صفاست همیشه روشن می
بود و همچو آئینه با صداقت ، تادر

برادر کارگر

ای برادر کارگر، که از فیض و جلال دستار پر آبله تو مردم تمام جهان به آسودگی زیست میکنند، سخنانم را بشنو:

در دورا نه‌های گذشته به زندگی تو و همکاران تو توجه نمیشد. اما حال که انقلاب تو (انقلاب کارگری) در میهنت به پیروزی رسیده و پروسه تکامل خود را تکمیل میکند، به تو اطمینان میدهم و ایمان راسخ دارم که زندگی تو از بنیاد تغییر خواهد کرد.

برادر عزیز، چون هدف‌های انقلاب هدف‌های تو یکیست، سپس به خاطر تحقق بخشیدن هدف‌های یگانه باید بایک دست چرخ ماتین و با دست دیگری سلاح بر دست از انقلابت دفاع کنی و تا وقتی که قطره خون در بدن داری با برادران سر باز و جوانان دلیر میهنت برای نابودی کامل دشمنان ناموس، میهن و انقلاب به مبارزه پرداز. و اگر لازم بیافتد در این راه‌جاده شهادت بنوش و حماسه دیگری بیا فرین، و نام نامیت را درج تاریخ مبارزین واقعی کشور کن.



هما متعلم صنف ۱۲

برادر، به این امر ایمان کامل داشته باش که انقلاب از خودت است و برای تو کاری را انجام می‌دهد. پس وظیفه‌توست که در گام نخست از آن دفاع بکنی. و در گام دوم سطح تولید را بالا ببری و چون آفتاب فیض رسان باشی.

خاطره



زرمینه نظری متعلم صنف ۱۲
لیسه انقلاب

پدر، ندای قلبی را به یاد آر که سالهاست فریاد می‌زند که کجایی؟ و اکنون با صدای گرفته در تاریکی شب باز هم می‌گویند به سویم باز گرد، گوش کن و تحلیل کن. که آیا میتوانم؟ باوجود دوری تو در این

مکتب شامل ساختی و شبها نادیر برایم درس می‌آموختی و مرا به آینده امید واری کردی به خاطر دارم آن روزیکه برای اولین بار پارچه ام را که در صنف اول بودم گرفتم و در خانه آوردم مرا به اختیار در آغوش کشیدی، و یکبار دیگر برایم ثابت شد که واقعا تو موجودی هستی قابل ستایش.

به ویژه توای پدر محبوبم، که برای آرامی من زندگی را به کام خود تلخ ساختی، بلی تنهایی، جدایی و دوری و همه ملال‌ها را متحمل شدی.

باز هم پرایت می‌نویسم، آیابه یاد داری هنگام رفتن را؟ بلی در حافظه هم هنوز هم باقیست آن روز بهاری هنگام غروب دامنه‌های ابر رنگ شقایق را به خود گرفته بود مانند این که عاشقی را کشته باشند که از خون او دامنه‌های ابر سرخ شده باشد، درخت هادر اثر وزش با دلرزه براندام داشت و شر شر آب که از لابلای درختان تپه به تندی سرازیر میشد موج می‌گرفت و می‌گذشت نمایاگر آن بود که زندگی نیز چنان است که موج می‌گیرد و بالاخره ازهم می‌باشد، لحظه‌ها می‌گذرند و خاطره‌ها باقی

می‌ماند. بلی در همین روز زیبا بود که به خانه باز گشتی چهره ات نمایانگر آن بود که اندوه بزرگی را در دل نهفته میداری و می‌دیدی که رنج بدبختی همه به مارو آورده است، تو آن روز بیشتر از هر روز دگر مرا نوازش میکردی و گویا خود را مسئول میدانستی که برای آرامی و خوشبختی من و فراهم شدن زمینه درس و تعلیم جدایی و دوری را قبول کنی تا بتوانی شرایط را برای من مساعد سازی که خوب زندگی کنم، خوب بخوانم و به زندگی آینده امید وار باشم، بلی از نزد من به فرسنگ‌ها دور رفتی، دوری تو برایم طاقت فرسا بود اما آهسته آهسته عادت کردم.

اگر چه مانند تاریکی شب که همه درختان و کوه‌های سر به فلک کشیده و خورشید را به کام خود می‌کشند آرزو داریم به تیره گی گرایید، اما امروز تنها چیز یکه باز هم مسرا امید وار می‌سازد نامه‌های توست که برای رسیدن آن لحظه شماری می‌کنم، باز هم انتظار ترا می‌کنم و امیدوارم که روزی خواهی آمد.

نغمه دل

وای کاش مرا فردا های بیشمار می بود تا اندر آبادی میهنم جهان شریک، خودم را نثار میکردم.

وای کاش کودکی می بودم تا به صحرای سرخ شفق زار به پذیرایی کاروان سعادت گام می نهادم، و همگام با این کاروان به شهر زیبایی ها و شهر علم و عرفان برای یک زندگی واقعی می آمدم.

وای کاش ویرانه‌ها را به دست های خودم آباد میکردم، نه چنانکه مرغی را از داشتن کاشانه بسی نصیب میکردم، بلکه برای چوچه‌هایش نیز مخفی گاهی میساختم تا در زمان ترس و وحشت پناگامی میشد برایشان رضایت بخش و خوش آیند.

وای کاش دهقانی راهمواره میدیدم که با دستش دانه‌های هرزه را از هیانه کشتش برمی‌چیند به دورش می‌افکند.

یا در آن هنگام که آفتاب شعاع سوزا نشس را به رگ، رگ وجود توای دهقان می‌پاشید، ای کاش ابری می بودم و بر سرت سایه می انداختم.

وای کاش! طوفانی میشدم عظیم تالانه مفت خواران را با خشم ویران میکردم.

و چشم‌ها نشان را از خواب غفلت بیکبارگی باز می نمودم و به کار و زحمت فرامیخواندمشان تا میدانستن که دهقان کیست و کار چیست.



ناهید (بشر دوست)

پاسخها، پرداختها و اسلوبها

نخست ، درود گرم ما تشار
دوستان و گرامیان باد !
و اما بعد ،

چون پاسخگوی پیشین یا یار
مهربان ما و دوست گرامی شما
مصرف و فیتهای فراوان دیگری داشتند
بارگران و پر مسوویت این صفحه
را به من کمینه کمترین سپردند.
یعنی پس از این من کمینه به پای
بزم سخنها و ترانه های شما خواهم
نشست و با یاری جستن از بر خی
کار کرد های خجسته آن دوست
عزیز به یاری شما دوستانه ران
صفحه (پاسخها) خواهم شتافت .
امید وارم که از مهربانیهای خسود
نگاهید و با فرستادن نامه های خوب
و خواندنی به رنگینی صفحه خود
ببفزایید .

از سوی دیگر ،
شما بهتر می دانید و آگاهید ،
که گویی به نام (سنت) هست ، و
گویی هم به نام (سنت شکنی) .
سنت اگر نیکو و پسندیده بود ،
میماند ، دوام می یابد و به گونه ای
پرستیده می شود ، و اگر نپسود
خواهی نخواهی روزی و روز گاری
شکسته میشود و باید هم بشود و
بشکند ، زیرا چسبیدن به سنتی که
دیگر به ناهمزمانی رسیده است و
تیره گمی و تحجر ، نه تنها شایسته
تقدیس و پرستیدن نیست ، بس
سزاوار شکستن و از میان برداشتن
نیز هست . باری رسالت در آن
است که همچو سنتی باید شکستنده
شود .

روال یا شیوه کار در صفحه
«پاسخ به نامه ها» به گونه ای از
«سنت» مبدل شده بود سنتی ، که
تا مرزی پسندیده بود و تا مرزی
هم همراه با یکنواختی. دوست
گرامی ما پاسخگوی پیشین از بس
که مصروف بود و مشغولیت داشت ،
نمی توانست برخی نامه ها را بسا
فراغت و بی شتاب بخواند و بسا
آرامش خاطر به تحلیل و تجزیه آن

ها بپردازد ، یا گاهی در میانه کار
های دیگر و نامه های محبت آمیز
شما چنان غرق می شد که شما
نبر سید و ما نکو بیم . به هر حال ،
بیا بیم بر سر گپهای دیگر .
من که چند گاهی به جای پاسخ-
گوی پیشین مسوولیت بررسی-
صفحه (پاسخ به نامه های دوستان)
دیروزی یا (پاسخها ، پرداختها و
اسلوبهای) امروزی را پذیرفته ام ،
عرایض و سختیایی نیز دارم که
باید همین حالا با شما دوستان و
دوستانه داران این صفحه در میان
بگذارم و منتظر نظریات شما . بمانم
تا چه فرمایید و چه نویسد .

نخستین سخن این ، که ما گاهی
هر چند نارسا در هرز سنت شکنی
بر داشتیم و با سیاس فراوان از
کار کردهای پاسخگوی پیشین عنوان
صفحه را تغییر دادیم . چه می
دیدیم ، که در این صفحه تنها مساله
پاسخ مطرح نیست ، بل مسایلی
دیگری چون پرسش ، انتقاد ،
توضیح ، تفسیر ، نشر مستقیم و
بدون تصرف یگان نبشته ، گزینش
و نشر یگان پارچه شعر و مانند اینها
نیز مطرح است ، پس به دنبال
واژه «پاسخ» دو واژه دیگر «پردا-
ختها و اسلوبها» را نیز به جای
(نامه های دوستان) افزودیم تا باز-
تاب راستین مطالب و موضوعهای
وابسته به این صفحه باشد . بیینیم
که نظر شما در این زمینه چیست .
دومین سخن این ، که در اسلوب
پاسخها نیز راهی تازه تر بر گزیدیم ،
باری گزینش این راه در نحوه پاسخ
ها و تحلیل نامه های شما نهفته
است ، امید واریم که مطلوب و
پسندیده واقع شود .

صومین و فرجامین سخن این
که در صمیمیت و بی ریا بودن با
دوستان و نیز در نتر سیدن از بد
خواهان و کژ اندیشان مانده شما
خواهیم بود . باشد ، بیینیم تا چه
پیش آید . اینک به امید یاریهای بی
دریغانه شما میپردازیم به پاسخ
هایش

و بررسی فرستاده هایتان .
نخستین نامه را ، که کشودیم ،
به نبشته یی زیبا از خالده لیبیب-
نیازی بر خوردیم این خواهر گرامی
ما نبشته خود را همراه با سلا می
گرم جهت نشر به صفحه ادبی مجله
فرستاده اند ، ولی ما آنرا در این
صفحه مناسبتر یا فتمیم ، باری پیش
از نشر این نوشته خوب ، یاد آور
می شویم که :

خواهر گرامی خالده لیبیب نیازی:
شما در نوشتن پارچه های منشور
ادبی استعداد و توانایی خوبی دارید
پارچه شعری را که در ذیل نامه خود
فرستاده اید ، نیز زیباست . ما
باور داریم که با مطالعه و پژوهش
گسترده تر شعر شما عران نامسور
معاصر ، استعداد شما بسیار زود
به شکو فایی میرسد و درخشش
بیشتری می یابد . اینک به امید
همکاری های دوامدار شما بخشی از
نوشته شما را با اندک تعدیل و تصرف
و شعر شما را بدون تصرف به نشر
می سپاریم ، شاد و سلا مست
باشید .

... در میان این دفتر گشوده در
مقابل من آنچه ، که در خورد مجله
ژوندون باشد ، نیست ، طبع نا-
رسای من کجا و چشم مو شکاف و
پخته جوی شما کجا ؟ اما بگذارید
یکبار دیگر ، بجویم ، شاید بریشان
نقشی از یک آرزوی خفته را بیابم
و برایتان بفرستم .
آری ، همین از «هیج» بهتر است
همین نظم گسسته محبت ، همین
جام شکسته مهر همین آرزوی خفته
در خاک و همین در جستجوی همصدای
خوب را با هم یکجا بخوانیم ...
من ترانه می نویسم ، ترانه ای که
همصداست و هم فریاد . صدا و
فریادی ، که همواره با من است و
مرازنده میدارد ...

به من از عشق بگو
به من از عشق بگو
به من از قصه پر درد جدایی
هایش

ز آشنایی هایش
که تو تنها قصه گوی شب تنهای
منی
که از عشق هنوز
با تو بودن را میدانم و بس
نه جدایی ها را
و نه شبهای پریشانی و بسی
سامانی
آسمان دل من
با فروزانی مهتاب وفا
مظهر عاطفه و مهر و صفا ست
نه جدایی و فراق و هجران
نه کمین گاه شب تاز جفا ست
تا جهان ابدیت دل عشاق یکپس
با هم و بی همشان
هم زیبا ست

دوست عزیز عبدالقدوس (نهمین)

فراهی
سلام صمیمانه ما را نیز پذیرید
نامه جالب شما را خواندیم ، بس
عکس گفته شما هم (پخته) بود و هم
«پیام» داشت . به راستی تا هنوز
همچو مطلبی را نه شنیده بودیم و نه
خوانده . اما از برکت وجود و فیض
قلم شما هم خواندیم و هم شنیدیم
برادر محترم ، شما به کار بس
با ارزشی پرداخته حتی به گونه ای
به از تحقیقات علمی نزدیک شده اید
کار و کوشش شما درین زمینه
بسیار پر بهاست ، و از رهگذر
خدمت به زبان ، به ویژه از نگار
خدمت در معرفی لجه معمول و مروری
در محل و محیط مان ارزش خاص
دارد . بنابر این ، امید واریم به
نکته زیر توجه فرمایید :

۱- مقدار زیادی مثلا صد تا بیست
و سه صد یا تا هر چندی ، که
توانید از همین گونه واژه ها
فراهم بیاورید و جمع کنید ، بعد گردان
ها را به ترتیب الفبایی تنظیم نمایم .
آنگاه به شکلی که در ورق
نوشته اید ، بنویسید . و نیز
ممکن باشد که هست یکبار به دانش
فرهنگها و لغتنامه های معتبر
مانند (فرهنگ معین) و (لغت
دهخدا) مراجعه کنید ، و شیوه کار

ها را در بخش تحلیل و ارایه يك واژه و معنای آن ببینید . دیدن این فرهنگها شما را یاری میدهد ، که واژه های خاص لهجه مورد نظرا با اسلوب بهتر و علمیتری بنگارید .

۲- هر گاه در امر بر آوردن نکته اول موفق شدید ، به نظر ما بهتر می نماید ، که با مدیریت مجله (فرهنگ مردم) تماس بگیرید ، چه برای نشر همچو مطالبی در آن مجله به خوبی و گسترده گی مهیاست . استواری نثار گامهای تان باد ! و بیروزی نثار راهتان !

همکار گرامی حسین «فخری»:

پس از تقدیم سلام گرم متقابل و طلب صحتمندی برای شما این ، که: شعر شما را با عنوان «ستایش» دریافتیم و خواندیم . توانایی شعری شما ستایش انگیز است ، و لی در (وزن) کمی نارسایی دارید . به گونه مثال وزن چند مصرع در همین شعر شما بر هم خورده بود ، ما به اجازه شما آنرا اصلاح کردیم ، باری آنرا با اصلش که خواهی نخواهی نزد خود دارید ، مقایسه نمایید و ببینید که تا رسایی در کجا بوده است . از سوی دیگر ، اشعار شاعران بزرگ و شناخته شده را در همین زمینه بیشتر بخوانید . با خواندن چند دفتر شعر خوب از شاعران رسا - لئمند معاصر ، گامهای بلند در شعر و شاعری بر خواهید داشت . به امید همکاری همیشه گی شما .

ستایش

ای حزب قهرمان !
امروز ما همه به شکوه تو خیره ایم
ایمان پاک ما ز تو سیراب گشته است
فرزند پر حرارت و با همت تو ایم
در عمر کوچکت چه فراز و نشیب ها
بیکار ها که جمله ز فولاد و خاره سخت
غولان زور و زر همه در صحنه ستیز
در پیش قوتت همه بشکست و خاک گشت
هر چند يك و یا دو سه فرزند ناخلف
بر دامن مطهر و انسانی تو ناخست
هرگز نکشت مشعل پر نور تو خموش
محروم گشت نا خلفان از همه شناخت
آری ستایشی تو و تکریم تو به ما
فرض است چونکه تاز ، تو آبا دگشته ایم
ایکاش عمر مهلت آنرا به ما دهد
تا بار شانه های ترا باز کم کنیم .
هم دشت های خشک و تب آلوده ترا
آباد و پر سخاوت و معمور و پر نسیم

دوست گرامی محمد ظاهر ایوبی متعلم صنف یازدهم ساینس لیسه شهر شپید .

نوشته خوب شما را در یافتیم و خواندیم . لطفاً به نکات زیر توجه و مرور نمایید .

۱- حسن کنجکاوی و نگاه جستجوگر شما سزاوار سپاس فراوان است . به کمتر شاگردی پیدا میشود که چون شما به مسایل دانش و فرهنگ دقیق شود و دقایق موضو عهای مهم علمی را کشف و درک نماید . تا اینجا براین ، در حالی ، که احساس و ادراک شما را در این زمینه می گوییم ، انتظار داریم که از کار و پرداخت و مطالعه همیشگی خویش عا نکاهید و با ارسال نوشته های بهتر و ستوده تر ما را شادمان بعد گردانید .

۲- (فرهنگ عمید) و رساله (اغلاط مشهور) همان سان ، که شما رقیق توجه شده اید از ارزش و اعتباری که فرهنگها یی نظیر (فرهنگ معین نیز الف ت نامه دهخدا) و «برهان قاطع» دارند ، بی بهره اند . محققان و دانشمندان زبده زبان دری به «فرهنگ عمید» و «اغلاط مشهور» تو معتبسی ندارند و براین دوتا استناد نمی ورزند . همین امر ، همین آن است ، که ارزش علمی «فرهنگ عمید» و به خصوص (اغلاط مشهور) بسیار کم و کار محدود است . از سوی دیگر ، رساله «اغلاط مشهور» فراهم آورده

رکن زاده - آدمیت ، که سالها قبل به چاپ رسیده آکنده از نادرستی ها و اشتباهات و هیچ ضرور نیست که برای رساله کم ارزش و پسر غلط استناد شود زیرا این رساله نه تنها در سنت راهنمایی نمی کند ، بل سبب تشویش و انحراف فکری خواننده نیز می گردد .

**به پاسخ نامه یی شماره پیشین
با سخکو :**

سلام ما بر تو باد ، پسر ادرخشمکین .
گیرم قلم شکست ، از زانترین قلم دیگر میخرم . خوب شد تکفید که فکر م فاسد شده است که آنوقت ((فکر د یگر خریدن)) مشکل تواند بود . این یکی که خبر خود را از گورستان گرفته است ، هیچی به من مربوط نیست ، نه طیبیم نه بیطار ، سراغ کس د یگری را بگیرد . با زهم عو ضی دق الباب کرده اری خدمت حضور ، عرض شود که اینجا مجله ژوندون است تو جت شما را به مجله ((دکمکیا نو ا ینس)) معطوف میداریم . تنها به نزد قاضی رفته اید برادر عزیز . از آن تو همین ها و تحقیر ها که میگوید یکی آنرا مثال زنید .

شاید بگو یید ((تشویق های بیجا چه کسی را هنر مند ساخته است .)) پراستی کسی را هنر مند نساخته است ، اما میگو یید ((در وجود هر انسانی هنر مندی خوا بیده است و تنها آموزش و پرورش در سنت این هنر مند را بیدار میکند)) کوشش نماید آن هنر مند درونی و جود را بیدار کنید و به تشویق ها بسیا رحساب نکنید که دروغ مصلحت آمیز است ، راست میگو یید ((هیچکس در او لین گامبر داری به منزل نمی رسد)) و با زرا ست میگو یید ((که هیچ کس در نخستین کار خود کامیاب نبوده است))

«سالها باید که تایک سنگ اصلی ز آفتاب

لعل گردد در بد خشان یا عقیق اندرین»

اگر دزیک روز ، در چند شماره مجله ژوندون به تشویق ها کسی هنر مند میشود . بیا یید به نو بت آسیای با به ثبت نام کنید و چندین شماره مجله را به سیاه مشق ها و تمرینات ادبی اختصاص میدهیم تا دنیا گل و گلزار شود و کشور مان پر از هنر مند . آدرس را یاد داشت کنید که این چانس طلا یی با رد یگر میسر نیست .

مجله ژوندون - صندوق پرورش هنر مند - مربوط صفحه جواب نامه ها .
و میرسیم بر سر کلمه ((جیب)) که جنجال بر سر او - ست ، گفتیم دو کلمه جیب داریم یکی به معنی کیسه و خر یطه و دیگری به معنی گریبان و ...

و دلیلش گفتم که چرا کیسه و خر یطه پنداشته بودم و حالا شما بگو یید و با رد یگر بفرهنگ عمید تا نمره جعه کنید که آیا کلمه جیب معنی کیسه و خر یطه را هم میدهد یا نه ؟
یا اینکه با سخکو آن معنی را از خود فرموده است و بقول شما از معده خود بیرون آورده است .

و گفتید مغز خام خود را بر تراز کامپیو تر دانسته ام . عجبا . فهم سخن گر نکند مستم

قوت طبع ز متکلم مجوی

برادر بر آشفته ، در آنجا این چنین نوشته بودم ((... مغز بر تر از کامپیو تر م ! چینی سبوی را یاد داشت نکرده ...))
و خوب میدانید که آنجمله علامت تعجب به دنبال داشت و معنای جز شوخی و مطایبه چیز دیگری در نظر نبود . و راستش هم کسی میتواند با مغز کامپیو تر رقابت ورزد .

و خاضعانه عرض شود که منظور به رخ کشیدن سند و سجل نبود ، و آن گهی لیساً نسه شدن چه بها دارد که به رخ شما بکشم . والسلام

خنده خنده خنده

برای شما انتخاب کرده ایم

بس است



عزیزم در راباز کرده ام خوش باشی که خانم در خانه نیست .



برسا نمتان !

نی امروز ناوقت شده خودم پیاده میرم بای، بای !

فقط يك دالر داشت

اسکا تلندی پسرش را بگوشه یی انجام بد می و پولت را خرج خواست و با عصبانیت گفت : کنی...
 - پسر خجالت بکش ... خوب ، حالا بگو دیشب چقدر
 - چرا پدر ... برای چه خجالت پول خرج کردی !
 بکشم؟ پسر جوان جواب داد :
 برای اینکه من تو را دیشب با يك دختری مقبول در کافی دیدم ...
 تو آزادی، هر کاری که دلت میخواست بکنی نی - نی... ولی من مخالفم که این کار را بی جهت از این پول همراه نداشت !!

خانه را آتش گرفت

نمایش بجای حساسی خود رسیده بود که ناگهان خانم از جایش پریده و وحشت زده به شوهرش گفت :
 - عزیزم ... میدانی ... من یادم رفته که وال بسا کسب اتوی برقی را از اتاق خواب بکشم ...
 خود را به منزل برسانیم ! شوهر با خونسری جواب داد :
 نکران نباش عزیزم ... خانم را آتش نخواهد گرفت . چرا چه شده ؟
 برای اینکه منم اتفاقاً یاد رفته که شیر دهن تشناب زود شو تا خانه را آتش نگرفته بیندم .

مرد کو بائی در یکی از رستورانهای امریکا ، مشروب زیاده خورده بود ، بطوریکه بزحمست میتوانست سر پای خود استاده شود ... ولی بازهم به پیشخدمت سفارش مشروب را میداد ... پیشخدمت رو به او کرد و گفت :
 - ولی اقا ، بهتر است که دیگر مشروب را بس کنید .

کو بائی پرسید :
 - چرا ... برای چه ؟
 - چون شما بسیار مست هستید !
 کو بائی خنده یی کرد و گفت :
 - نی جانم... هیچ اینطور نیست... من کاملاً به هوش و هوشیارم...
 برای اینکه آن گر به د مشررا بلند کرده و می خواهد از هتل خارج شود !!



بدون شرح

اشترک در اولین مسابقه

شاگردان ملا نصرالدین

-۲-

واقعه جهانی - حادثه ای که دهان های پر خنده را بسته کرد ، چشم های بی آب را بگریه آورد ، جوان ها را پیر ساخت و پیر ها را جوان . نمیدانم بکدام زبان این واقعه خطرناک را برایتان بازگو نمایم ؟ آیا با همین زبانی که درد هنرم است ؟

نی - خدا این زبان را تنگه بسازد که آن حادثه را بیان کرده بتواند .

اما ... اما ... دردا ... و ... در یغا -

چه درد سر تا ن بد هم ... بلی ... در همین موقع حساس بود که یک نفر ناشناس «سر کرده میدان» لم داده آمد و با صدای وحشتناک خود گفت: «مسابقه امروز خلاص شد» این بود حادثه ای که همه قلب ها را ایستاد و معده ها را از خنده بازماند ، آن واقعه هولناک .

با شنیدن این گپ متوجه شدم که کارکنان و تماشاچیان با دهن های پر خنده و چشم های پر اشک بسوی (ریل خنده) روان شدند . من هم رفته به یک اطاق ریل بالا شدم ، اما بعد از مدتی دیدم که درین اطاق همه هنرمندان و شاگردان بودند و این اطاق مخصوص بود .

درینجا من با اعضای فعال (اتحادیه فکا می) یعنی در و غکو ها ، دیوانه ها و لافوکه ها آشنا شدم .

عجب جانی بود . در چو کسی پیشرویم دیوانه ها که ریاست اتحادیه را به عهده داشتند نشسته بودند .

موتورحرکت و همه کس مشغول خود . که دیوانه پیشرویم از جایش برخاست و رویش را سوی من دور داد و گفت : او... او... سلام احمد جان موهایت تغییر کرده .

بقیه در صفحه ۵۱

خون بود برایم گفت که : امروز ز زخم به من سفارش داد که چار ساعت وقت ترا از دفتر بیرون شوم و چون در سینما «پول پرست» فلم تازه وارد هند ی بنام «سبوس» که سراپا رنگین و دارای محتوای عالی و بسیار بلندگرا هستند . می باشد ، چار قطعه تکت برای دونفر بگیرم . با وجود آنکه یک پول هم نداشتیم ، بخاطر یکه سخن خانم صاحب را بزمین نه انداخته با ششم پول چار قطعه تکت و چپس گرم را قرض کردم . اما در نیمه راه خدا خیر نهد این (کیسه بر) های مزاقسی را که جیب هایم را خالی کرده بود .

ناچار با دست های خالی بخانه رفته و خانم با دار بدون آنکه دلیل یا سخنم را بشنود دید که تکت نکر فته ام مرا به این حال انداخت می ... می ... هو... هو... هو... هو... او را

بگریه ای خود شگفتا و چیزی نگفتم و خودم رفتم که کارروایی های دیگر شاگردان ملا نصرالدین را تماشا نمایم . و همه تماشاچیان با دلچسپی خاص متوجه نمایشات بی نظیر بودند .

اما درین موقع حساس که همه با چهار و نیم چشم به سوی هنرمندان! متوجه بودند حادثه بزرگی در میدان بوقوع پیوست . حادثه ای که همه را تکان داد ، واقعه دلخراش و کشتنده که تماشاچیان را چارده متر از جا پراند .

بلی ... بلی ... زبان قادر به بیان کردن آن نیست .

و گپ های کلان کلان و خوردخورد به کلانی زبان مورچه و به خوردی گوته هندو کش جور می کنند و بیچاره زن ها و دختر ها را عصبانی می سازند .

اما من به شاگردان ملا نصیحت کردم که متوجه باشند که بعد از این دختر ها و زن ها را چیزی نگویند و اگر نه موی کنک خواهند شد و یا پوست و روی شان پرت .

اما که گپ را بشنود و قبول کند هنوز می خواستم که بیشتر نصیحت شان کنم که کمی دور تر از من دو نفر پیس پیس می کردند ، یکی از دیگری می پرسید که رادیو مونت است یا مذکر ؟

دو می جواب داد . مونت . اولی با ز پرسید که چرا ؟ دو می گفت : بخاطر یکه رادیو از صبح تا خفتن گپ می زند و هیچ خسته نمی شود . بخاطر این مونت است .

اعصابم خراب شد بسوی آندو دیدم ، آن نفر را با لا کرده و خود را بزمین زد و از پیش آن نفر فرار نمودم ، درین میان شخصی پیشرویم آمد و گفت : چرا اینطور می گریزی ؟ نمی که زنت با جا رود ر پشتت روان است ؟ وضع مرا خودتان حدس می زنید .

بهر حال : من رفتم و به یک کنج میدان از ترس پنهان شدم که صدای غالمغال و داد و فریاد یک نفر بلند گردید . طاقتم نیامد بسویش رفته و از وی جویا شدم که چه گپ است ؟ در حالیکه سرو کله اش پر

در قسمت دیگر میدان رجب خان در حالیکه (سکرت لایتری) بدست دارد و کمی متأثر بنظر می رسد بسوی عجب خان می رود و به وی می گوید :

فکر نمی کنی سکرت لایتری جای گ و گردد را بگیرد ؟ عجب خان با پوزخندی به وسعت غارهای بینی اش جواب می دهد :

احمق نشو - کی می تواند که با سکرت لایتری ندان ها و گوش ها یش را پاک کند ؟ رجب خان با شنیدن این جواب امیدوار کننده از خنده خیزک می زند و به همان راه که آمده پس می رود .

در گوشه دیگر میدان چند نفر از شاگرد های ملا با هم جمع شده بودند و صحبت از دوازده ماه می کردند .

یکی از آنها از دیگری پرسید: توچه ماه ای را بیش از سایر ماه ها دوست داری ؟

او بلافاصله جواب می دهد : ماه حوت را .

اولی با تعجب (دهن باز کن) پرسید : از نظر تو ماه حوت چه مزیتی دارد ؟

دومی گوئی که شبها دتنا مه فیلسوفی را گرفته جواب داد : هیچ ، چون ماه حوت ۲۹ روز است و یک روز کمتر گرفتار خا نیر حرفی ز نمی شوم .

خدا انصاف بدهد شاگردان ملا را با استادشان که همیشه پشت زن ها پرو پا کند می کنند

پنجده سال مبارزه...

۶۰ فیصد نیروی بشری رادزرراعت زنان تشکیل میدهد. آنها وظایف مهم رادر زراعت، تکمیل حیوانات و اقتصاد کشور ایفا میکنند. قابل یادآور است که هشتاد فیصد زنان در امور تجارب و چهل فیصدشان در کارهای صنعتی اشتغال دارند. بهمین منوال شصت فیصد کارکنان تعلیم و تربیه صحت و تجارت دولتی را زنان احتوا میکنند. انکشاف سریع کادرزنان در ساینس و تکنالوژی نیز چشمگیر است در سال ۱۹۵۶ تعداد قلیل زنان درین ساحه فعالیت داشتند در حالیکه امروز بده ها هزار زن درین رشته مصروفیت دارند. ناگفته نباید گذاشت که چهل فیصد از انجیران انکشور رازن تشکیل میدهد آنها موفقانه به تحقیقات علمی می پردازند دوکتوران و ادویه سازان مقدم بر هم توجه شانرا به صحت طفل و مادر معطوف میدارند. تعداد قابل توجه آنها به ساختن ماشین آلات فلز کاری - آپرسانی - ترانسپورت و صنعت برق مصرف دارند در ساحه تعلیم و تربیه زنان فعالانه در تحرك دو جهت کار مینمایند. در تدریس خوب و فرا گرفتن خوب، در ساحه ادبیات و هنرزنان کارشانرا با علاقه و اشتیاق بکارهای خلافانه وقف نموده و همه روزه در تلاش آند تا توانائی هاو استعداد های شانرا در خدمت مردم بکار بیاند ازند. بدینوسیله فعالیت های انقلابی بسیاری از کادر های زنان ابد یده شده و امروز مقام قابل ملاحظهئی را در رهبری دولت - اقتصاد و اجتماع بدست آورده اند. در نخستین دوره مقننه اسامبله ملی فیصدی اعضای انات پارلمان را (۲۴۸) احتوا مینمود در حالیکه در ششمین دوره مقننه در سال ۱۹۷۶ فیصدی شان به (۲۶۹) ارتقا نمود. در تمام سطوح شوراهای مردمی فیصدی نمایندگی زنان به ۲۷ تا ۳۰ فیصد میرسد. در ویتنام امروز ۲۳ نفر از وزرا ۲ معاونین و رهبران دولتی را زنان تشکیل میدهند. جمهوری سوسیالیستی ویتنام در صدد آن است تا شرایطی را برای زنان فراهم نماید که آنان بتوانند وظایف شانرا بمنابهمادد خوب بسر رسانند اطفال شانرا بشکل درست تربیه نموده و آنها را منحیت افراد صالح به جامعه تقدیم نمایند.

اتحادیه زنان ویتنام که توجه اولیاش را

جستجو برای...

«موزا زو لک» که یکی از مناطقی که هستانی را در آنکشور احتوا مینماید امکانات خوبی برای برمه کاری چاه های نفت و گاز موجود بوده است. طبق پروگرام مرتبه در حوزه های «براهما - پوترا، تراپیو را، گاشچا ر و میگالایا» واقع در ایالت اسام هند به اعماق مختلف امور برمه کاری واستخراج نفت و گاز زروی دست گرفته و بشدت جریانی دارد. هم چنان در بنگال غربی نیز چندین چاه نفت به عمق های متنوع حفر و آماده بهره برداری شده است. در حال حاضر تحت نظر جیو لو جستان کاردردو چاه جدید الاحداث این منطقه بشدت جریانی دارد قرار است تا او اسط تا بستن سال آینده کاملاً آماده گردد. در ایالت اندیرا پردیش هند نیز در چاه های نفت و گاز کار جریانی دارد.

بطوریکه در اوایل سال (۱۹۸۱) در این محل يك چاه نفت مورد بهره برداری قرار گرفته و گفته میشود پلان برای حفر چاه های متعدد دیگر نیز در این منطقه روی دست گرفته خواهد شد. دانشمندان و جیو لو جستان امور معادن و کروی جیالو جستانکشور تا اوایل ماه جولان (۱۹۸۱) اضافه از (۳۹) چاه نفت و گاز را در ایالت گجرات (۸) چاه را در ایالت اسام و یک چاه نفت و گاز را در ایالت «نگالند» کشف برای بهره برداری آماده ساختند.

تثبیت و استخراج و بهره برداری از چاه های سواحل ابحار در کشور هند انقدر سابقه طولانی نداشته و بلکه یکی از پروژه های جدید الاحداث است. سکور استخراج نفت و گاز محسوب میگردد. اولین چاه نفت این پروژه در ماه فبرواری سال (۱۹۷۴) در سواحل بمبئی به فعالیت شروع نمود و اما کارهای تولیدات تجاری در ماه می سال (۱۹۷۶) آغاز گردید. در سال های اول حجم مجموع استخراج نفت از این معدن روزانه

به (۵۰۰۰) بیرل هیر سید لیک اینک امروز حجم مجموعی تولیدات در روز به بیش از (۱۰) هزار (هزار) بیرل بالغ میگردد. بر حسب راپورهای تازه در حال حاضر حجم تولیدات و بهره برداری از چاه های سواحل آنکشور سالانه به اضافه اشت میلیون تن میرسد که در هر روز حجم آن (۵۰۰۰۰) بیرل خواهد بود. چاه جدیدی در این تازه گمی ها در نزدیکی شهبی کشف و به تولید آغاز گردید. استبدون شک حجم استخراج نفت را در آنکشور تا سال (۱۹۸۵) دو چند خواهد ساخت.

واقعات مهم...

پس از آنکه رهبری نا تو اعلام کرد که راکت های هسته ای میان برد امریکایی را در اروپای غربی مستقر خواهند ساخت، در سراسر اروپای غربی و امریکا اعتراضات براه افتاد. تظاهرات سرخپوستان امریکا برابر احقاق حقوق شان از جمله رویداد های مهم امریکاست و راه پیمایی گسترده نمودند و حقایق تکان دهنده این مدافعان حقوق بشر را (!) فاش کردند. سران ۹ کشور عضو بازار مشترک اروپا در لکسمبورگ گردیدند و جمع شدند هدف شان اتخاذ سیاست مشترک در برابر يك رشته مسایل مهمی بود که در برابر آنها قرار داشت اما هیچ گونه تدابیر نتوانست، بحران های گوناگون این بازار را چاره سازی

نماید. آنچه از سال ۱۹۸۱ آموختیم ما را یاری میدهد تا به فردا ها، فردای شگوفان دل ببندیم و هجاهای رنگین خو شبختی را تکرار نمائیم. سال ۱۹۸۲، سال پیروزی های بزرگ نیرو های صلح، دموکراسی ترقی و عدالت اجتماعی در سراسر جهان خواهد بود و سال اعتبار بیشتر عناصر اساسی انقلابی جهان و سال کاهش مناقشات بین المللی. خلقهای جهان بشمول خلقهای افغانستان انقلابی در ساختن تاریخ آینده گامهای نوی خواهند برداشت. اکنون در آستانه سال نو عیسوی سال ۱۹۸۲ فصل نو و بهار دگر با آن همه عظمت آن گرامی میداریم!

شیوه‌های اولی طبابت در بلغاریای باستان



تصویری از یک محقق و طبیب دوره های باستانی بلغاریا .

بین می برد . یو تانیا باگرایش به مسیحیت قبل ازان بلغاری هارا از نستن و جود در روزهای چهار شنبه و جمعه منع کرده بودند .

همین اکنون معلومات و سعی در بازه این موضوع توسط دانشمندان گرد آوری شده که مردم بلغاریای باستان چگونه جمجمه ر عملیات می کردند و در شگافتن جمجمه از چه روش ها و چه وسایلی کار می گرفتند . عملیات و شگافتن جمجمه چه از نگاه تصورات آنها در مورد و جود مرض و چه از نگاه بلند رفتن سطح معلومات شان در زمینه جراحی و ساختن اعضای و جود انسان و همچنان آمدن بهبود در تکنیک عملیات دارای اهمیت بخصوص است . شگافتن جمجمه بعد از زخم بر داشتن سر در جنگ سبب شد تا در بخش جراحی وانکشاف چشمگیر طبابت ، پیشرفت های زیادی بدست آید . و سایل خشن و ابتدایی جراحی آن زمان برای چنین عملیات دقیق عبارت بود از سنگ چقماق ، شاخ آهو ، پوست سنگ پشت وآمال آن که در مرور زمان جای این وسایل را آلات دقیق و پیشرفته جراحی گرفت و با آن تراش استخوان و داغ کردن آن نیز بمیان آمد . داغ کردن قسمت های آسیب دیده جمجمه یا (موخا) بعیت یک روش جراحی پیشتر توسط ترکها در این حوزه بکار می رفت اما بعدا مردم بلغاریا آنرا در سراسر بالکان رواج دادند . آنها برای داغ کردن واژ بین بردن عوارض مریضی از ریشه بویا ، پشم آلوده با جربو وانواع دیگر روغن باب کار میگرفتند

همچنان گیاهها و سبزی باب بعیت وسیله بیوشی بکار گرفته میشد .

چون در جنگ ها سر و جمجمه جنگجویان بیشتر صدمه و جراحت بر میداشت ، لذا ضرورت تدای عاجل و عملیات آن بسه اصطلاح امروزی جراحی جمجمه از یادانکشاف داد و وسایل جدید طبی در خدمت گرفته شد . یک جمجمه مربوط قرن ۸ و ۹ میلادی که از سوویج بدست آمده و توسط دانشمندی بنام بوریف مورد کاوش علمی قرار گرفته است ، بوضاحت نشان میدهد که با مهارت تمام قسمت آسیب دیده آن جراحی شد و تدای گردیده است عمق قسمت جراحی شده این جمجمه و شگافتن منظم آن نشان می دهد که جراحان آنوقت بلغاریا در این رشته پیشرفت خوبی کرده بودند .

در شهر های بلغاریا - سووار ، زو گنین و بلیار ساخته شد .

کاوشهای که در قسمت بائین وسط یکی از بنا های معتبر آن زمان بنام قصر سفید صورت گرفته ، نشان میدهد که این قصر دارای تسبیلات مرکز گرمی بسوده است . همچنان در فرش این قصر نل های سفالین وجود دارد که از آنها آب بصورت الفی و عمودی بهر طرف جریان می یافت . بنایابی عین سیستم در شهر بلیار نیز پیدا شده است . خصوصا مرکز گرمی آن از نمونه مرکز گرمی می باشد که قبلا رو من ها آنرا بکار می بردند .

همچنان تسبیلات و قاپوی و بهداشتی به بیمانه و سع در مراکز شهر های پلیسکا و پرسلاف بلغاریا وجود داشته است . در بخش غربی قصر کوچک پلیسکا و پرسلاف بلغاریا وجود داشته است . در بخش غربی قصر کوچک پلیسکا کار شناسان بلغاریای منازل بزرگ آبی ، دو حوض و یک مرکز مواد فاضله ساخته بودند که بخشی از ساختمان این قصر را تشکیل میداد و حوض ها چنان یخته و اساسی ساخته شده بود که ازان هرگز آب نفوذ کرده نمی توانست تسبیلات رسانیدن آب ، گرم ساختن منزل و حمام تقریبا جزء هر محل مسکونی آنوقت بود .

گسترش خدمات بهداشتی نسل های بنیانگذار بلغاریای امروز ، در مرور زمان شیوه های ممنوع سازی نستن و جود را از

علاقی تجارتی و میا دلات فرهنگی ، پرورش مواسی و همچنان زراعت و صنایع دستی ومحلی ، باعث آن شد تا علاقمندی به علوم طبیعی ، طبابت و وسایل مربوط به صحت وامراض ، شفا یابی و سایر مسایل مربوط به معالجه شیوه های مقداتی تدای و خدمات صحتی پیدا شود و این بخش مهم زندگی مورد مطالعه قرار گیرد . مر دمان اولی بلغاریا عقیده داشتند که بعضی سنگ ها دارای مواد اعجاب انگیز شفا بخش می باشند . جواب شماره ۶۲ باب نیکولاس اول که «بلغاریایی هاستگی یافته اند که بعضی اوقات علالت را رفع و بعضی اوقات نمی کنند . نشان می دهد که اعتقاد به سحر بصورت متوازی با تجارب عملی در زمینه تدای پیش رفته است . اولین کتله های مقیم در بلغاریا از میدگی سنگ های مدارا و از سه کیلو متری آن یعنی از میدگی سنگ تیغه های نزدیک قریه کالوگیر تسا برای شفا یابی استفاده می کردند . تا آخر قرن ۱۹ در طبابت عنعنوی بلغاریا از ریگ سرخ برای رفع ضعف و دفع اثر (چشم بد) استفاده می کردند . ریگ سرخ و یا خاک سرخ بنام (ارکیلا روپرا) بعد از میله کردن در آب و یا مشروب حل شده و بیمار آنرا صرف می کرد . این رسم برای مدت طولانی وجود داشت ، با این اعتقاد که سنگ سرخ حاوی مواد مفید بوده و هم از نگاه اعتقاد مردم باین باور بودند که صرف آن صحت آنها را بهبود می بخشد .

اما در مرور زمان اعتقاد و رسوم جایش را به مشاهدات ، تجارب و بکار بردن مواد مفید و آزمایش شده داد .

همان بود که بنا های بزرگ در گریت-ولکان و پساتر در منطقه دانیوب بلغاریا ساخته شد . سیستم های زیر زمینی آب رسانی بمیان آمده ، همین اکنون بقا یالسی زیادی ازین گونه نل های زیر زمینی در بلغاریا وجود دارد که نشان میدهد آب بصورت بسیار مصنوعی و صحتی به منازل و محلات انتقال می یافت . حوضها وفوارهها

مردمان اولی بلغاریا عقیده داشتند که از بعضی سنگها به عنوان دواوشفا بخش استفاده کنند .

با اینصورت مطالعه همه جانبه تاریخ متضمن معلومات در باره معیار صحتی و روش های اصولی در بخش تدای قیابل و ملل مورد جدید نظر می باشد . کشور بلغاریا درین زمینه یکی شهمترین مثال است . تاسیس اولین دولت بلغاریا در ۶۸۱ میلادی سر آغاز زیست تخصصی برای رشد فرهنگ مردم این کشور مطالعه باره پروژه های بزرگ ساختمانی ، توسعه

تحت عنوان مطالعات تاریخی را در باره فرهنگ کشور و یاجا معه و قتی کامل میدانند شامل تمام بخشهای زندگی و موضوعات که شیوه زندگی آنرا خصوصیت بارز می بخشد ، روش ، مواد و وسایلی که تدای مردم یک سرزمین همزمان با آغاز زندگی فرهنگی آن بکار میرفته ، گواه بسیار آماده است از اینکه فرهنگ آن جامعه در هر مرحله بعدی در کدام سطح و معیار داشته است . زیرا تا مین صحت و سلامت مردم همیشه موضوع اولی است اما هر جامعه در زمینه همه قابلیت و تدابیر ساز یقینا بکار می برد و کمتر فرو گذاشتی درین زمینه صورت می گیرد . لذا آشنایی با شیوه تدای و وسایل تدای توده های اولی ، بنیان جوامع بعدی را گذاشته اند ، در این آشنایی با معیار فرهنگی مردم آن زمان و این بخش امروز خصوصا با علاقمندی بیرونی بسیار می شود .



مردمان اولی بلغاریا عقیده داشتند که از بعضی سنگها به عنوان دواوشفا بخش استفاده کنند .

مردمان اولی بلغاریا عقیده داشتند که از بعضی سنگها به عنوان دواوشفا بخش استفاده کنند .

هنر و مردم



یک نمونه از کار های میناتوروی حیدری

ابتدائی کسب علم میکرد ، به رسامی و نقاشی علاقه داشت و گاهی با کشیدن تصویر و صورت طبیعت عطر مندی خود را فرو می نشاند ، و لی این استعداد همواره با وی بود و از چند وقت باینطرف است که در خلال کار های رسمی به ترسیم تا بسوی عای میناتوروی مبادرت می ورزد وی از مکتب بهزاد نقاش معروف و استاد بی نظیر کشور در قرن نهم پیروی می کند ، بدون تردید این هنرمند با استعداد جوان به پشتکار خود

در تخلیق آثار هنری دوام میدهد درسه بسیار کم به سیرت می رسد و از طریق آثار و عرصه آن برای هنر دوست خدمتی به مردم و جامعه خویش انجام خواهد داد ، اینک چند تابلو میناتوروی حیدری پیشگاه خوانندگان محترم ژوندون تقدیم می شود تا باشد با مشاهد آن ذوق بدید و استعداد این هنر مند نو خاسته بسیر دیگران واضح و معلوم شود .

غ . ص

از مجله زنان شوروی

ترجمه از :

نیا زمحمد ((سلووی))

حیوانات دست آورد هنری یک

آرتیست هندی سخن میگویند!

چندی قبل نمایش رستمهای که از طرف هنر مند هندی بنام آمنه آهو جا تهیه شده بود در اطاق دوستی مسکو بمعروض نمایش گذاشته شده و توجه علاقه مندان هنر و دوستان را ن حرفوی را بخود جلب نمود .

نقطه جالب در کار هنسری آمنه چه بود ؟

شکل ترکیب و شیوه رنگ آمیزی و شکل خیلی عادی و ابتدائی را دارد . طور مثال اگر در وسط سالون بیننده قرار میگیرد و به دور ادور نندار تگون نظر اندازی نماید به سهولت میتواند تمام ساختمان حیوان و پرند ه های نقاشی شده را با استفاده شیوه خاص که بکمک رنگ هندی بکار برده ببیند . آمنه آهو جابه شیوه و سبک سابقه

دودمان حیوانات را بشکل حقیقی و واقعی آن مجسم و خلق مینماید اما شایسته بخوبی میتواند درک نماید که حیوانات و پرند ه ها شروع بگپ زدن مینماید ، و آنها نظر متفکرین بزرگ را مانند



نورعلی (حیدری)

معرفی میناتورویست

جوان

هوای فرحبخش ، زیبایای طبیعت کشور ما در جهان نظیر ندارد و این خصوصیت طبیعی باعث گردیده است استعداد های شگرف در رشته های فرهنگ و ادب پرورش بیابد و به رشد کمال و جوانی برسد . استعداد های جوانان در هر گنج و کنار و طن عزیز موجود است و بدون شک به اندک تقدیر و نوازش و پرورش تبارز می کند ، وادی های سرسبز و شاداب ، آبخاران نوحه گر و دم ساز فضای صاف و تفره نام همه هنر آفرین است ، چه بسا استعداد های که بدون رهتیا و استاد از طبیعت الهام می گیرد و در تخلیق آثار باعث اعجاب دیگران می گردد ، از زمره همچو گامهای طبیعی و خود رو از کلی نام می بریم که در دامان وادی های پر جلال و عظمت بامیان ، پرورش یافته و کمال هنری خود را از طبیعت باز یافته ، این هنر مند که

نورعلی حیدری نام دارد در قریه شاداب و مملو از گل و ریاحین خدای ترکمن سرخ پارسا دیده به جهان گشوده است ، حیدری که تحصیلات ابتدائی خود را در مکتب خدای و تعلیمات متوسط خویش را تا صنف دوازده در کابل تکمیل کرده است فعلا بعیت معاون توزیع کتاب خانه عامه کابل مصروف کار است . وی که آرزوی زیاد تحصیلات عالی را بدل می پروراند به نسبت ضعف اقتصادی نتوانست به آرزویش برسد وی جوانی است متواضع خوش معاشرت و پابند بوظیفه و مسلک ، حیدری از طفولیت که هنوز در صنف



آمنه آهو جا آرتیست هنر بالباس کنوا تس (لباس مخصوص رسامی)

ژوندون



نمونه از هنر آمنة آجوجا هنر مندهندو ستانی که در آفرینش هنر خود از حروف دری - عربی و روسی استفاده نموده است .

در اینجا نهفته است که وی توانسته است با استعداد خلاق خود دودمان حیوانات و پرندگان را توسط حروف فارسی (دری) عربی و روسی خلق نماید. آمنة آجوجا قدرت آنرا دارد که تمام رسم را با استفاده از حروف فاولی آخر بدون بلند نمودن قلم از کاغذ تکمیل و به این ترتیب ایده خود را پیاده مینماید و بالاخره شعر شاعر را نوشته و عکس حیوان را خلق مینماید، اگر بیننده و تماشاچی خوبتر دقیق شود میتواند به اسانی شعر شاعر متفکر را بخواند و در نتیجه میتواند نظر آمنة را بجهان و مردم درک نماید.

کو لو ز یا کیلاز (تصویریکه از ترکیب طور غیر عادی با رجهای کاغذ، تکه و ساقه گندم ساخته شده باشد) یکی از اشکال مشکل آرت است که از عهده این کار تعداد محدودی موفقانه برآمده میتواند در حالیکه آمنة کاملاً درین نوع دو لسینا که از نمایشگاه دین اجرا بعمل آورد در باره هنر آمنة گفت این هنر از مهارت خاصی بابکار انداختن انگشتان ما هر زمانه خود از سنگهای خورد و ریزه برگ ها، ملمع کاری و پر قو طوری استفاده بعمل می آورد که درک را از آوردن اش به آسانی صورت میگرد.

آر تیست موصوفلسان روسی را بخوبی میداند و به ادبیات آن علاقه مفرط دارد. هنر مند جوان بنام وکتور یا دو لسینا که از نمایشگاه دین بعمل آورد در باره هنر آمنة گفت این هنر از مهارت خاصی بابکار

انگلیسی بود، وی میگوید که بزبان انگلیسی علاقه خاصی دارد و خوش دارد لغات های جدید انگلیسی را بیرون نویسد و از یاد نماید. یکی از خاطرات واضح تیاتر وی نیز باعلاقه وی به انگلیسی ارتباط میگیرد یعنی حینیکه وی چهار سال داشت برای تماشای درام (رومیو و جولیت) در تیاتر

یغجینیا سیمونووا ستاره زیبای سینمای شوروی



یغجینیا سیمونووا در اوج شهرت قرارداد.

یغجینیا سیمونووا) يك ستاره زیبای و با استعداد سینمای شوروی می باشد که فلم های وی در کشور های مختلف جهان نمایش گذاشته شده و شهرت زیادی را کسب نموده است. وی با گروه ستارگان سینمای شوروی به امریکای لاتین، فرانسه، سوئیس، استرالیا، نمارک و چکوسلواکیا مسافرت های نموده و بگرمی استقبال گردیده است. (سیمونووا) طی يك مصاحبه اظهار داشت که با کار های خود ادامه خواهد داد و از آن راضی می باشد. وی می افزاید که تنها راه ستاره بودن آموزش و پرورش مداوم وجود و احساسات است. سال گذشته وی در دو فلم رول های اول را بازی نموده و مشغول شویتنگ دو فلم دیگر بود و اکنون از اینکه کار عایش کم است راحت به نظر میرسد مگر اکتور ها تمایل بخود نیستند و سیمونووا نیز استثنا بوده نمی تواند. پیشه غیب آوری در قدم اول مربوط به توانایی وی در انجام کار عایش و بر آمدن از عهده آن و بلند رفتن به درجات بلند می باشد. حینیکه مردم در باره سیمونووا سخن می زنند همه بغاظر می آورند که وی اولین بار شامل مکتب تیاتر شوکین گردید و نخستین موفقیت فلمی خود را در سن هفده سالگی بدست

آورد. این کاملاً حقیقت دارد مگر وی هنوز نتوانسته بود که در امتحانات شمولیت نتیجه خوب بدست بیاورد. در ابتدا وی به مانند يك دختر عادی با قامت کوتاه، اندام لاغر و رخسار کوچک و آواز ضعیف بود و کسی نمی توانست امید به پیروزی او داشته باشد. تنها چیزیکه وی را از این حالت نجات داد جسارت وی بود چنانچه بعد از خواندن يك آواز مقبول توانست استعداد خود را در شعر خوانی، نظم و نثر و تشریح واقعات به اثبات برساند و لی با آنهم سال اول برایش بمانند شکنجه ای بود زیرا تردید و فشار مداوم بر او می آمد. در این حالات معلم کورس بوی کمک می کرد زیرا مریمی وی (یوری کاتین یارتسیو) می دانست که سیمونووا به خواندن انگلیسی علاقه دارد و درین هنگام خود را تحت احساس میکند زیرا تمرین يك زبان خارجی وی را آسوده خاطر می ساخت و با این کار ناراحتی سیمونووا بر طرف می گردید.



از مجله ورلد هیلث

مترجم: علی زاد

مبارزه مردمان جهان علیه امراض کشنده‌ساری که باعث وفیات میلیونها طفل در سال میشوند پیروز نشدن نیست

این خدمات نشان جزء اساسی
و عمده کمکهای اولیه حفظ الصحوی
ویک سترا تیزی کاملاً نو یمن
انقلابی جهان تطبیق پیروزمندانه
اعلامیه سازمان صحتی جهان که
در آن گفته شده :

بسیار سالها گذشته در سال
جاری نیز در کشورهای در حال
رشد میلیونها طفل از اثر امراض
ساری که در کشورهای انکشاف
یافته کاملاً از بین رفته اند
چونهای شیرینشان را از دست
خواهند داد. جهت از بین بردن
این نابرابری اشکار تمامی ملل
عضو سازمان صحتی جهان هر
گونه آماده گیشان را جهت
تدارک خدمات معافیت برای
هر کودک در سراسر جهان تا
سال ۱۹۹۰ ابراز داشته اند که

((صحت برای همه تا سال دو
هزار عیسوی)) تلقی میگردد.
هم اکنون پروگرام وسیع معاف
فیتی بر ضد شش بیماری (زمان
طفولیت (دیفتیری، سیاه سرفه،
تیتانوس سرخکان، فلج
اطفال و توبرکلوز (سل) روی
دست است که مطابق به آن تمامی
کشورها خواهند توانست از
واکسینهای ضد بیماری
فوق الذکر استفاده لازم نموده
همچنان زمینه تحقیقات بیشتر را

در جهت تهیه واکسینهای جدید
تر و موثرتر مساعد گردانند
قابل یاد دهانی مینمایند. که
سالیانه بر علاوه پنج میلیون
طفل که حیات شیرینشان از
اثر شش مرض ساری فوق الذکر
از دست میدهند تعداد زیاد اطفال
به فلج، کوری، تاخر عقلی و
معیوبیتهای گوناگون نیز
مصائب میشوند و بدینترتیب
تا پایان عمر یا رد و شجاعت
شان میباشند. این رقم

در کشورهای در حال رشد به
اندازه زیاد است که حتی در کشور
های انکشاف یافته غیر قابل
قبول پنداشته میشود. بتاسف
با یادگفت که در سایر کشورهای
در حال رشد هنوز هم واکسین
کارکنان صحتی و رهبران سیاسی
دوام این تراژیدی را عادی میندازند
و با وجود ارزانی و تسهیلات لازم
دسترسی به خدمات معافیتی
تا هنوز فقط برای کمتر از ده
صد هشتاد میلیون طفلی که
سالیانه در کشورهای رو به
انکشاف چشم بجهان میکشاند
امکان استفاده از خدمات معافیتی
میسر است.

قابل یادآوری مینماید که از
جمله شش بیماری ساری و معاف
فیت دهند برای اطفال که در
وفیات اطفال بیش از دیگران
بیشی جسته اند عبارتند از سرخ
خکان سیاه سرفه و تیتانوس
اطفال نو زاده. طوریکه در حدود
یک تا ده درصد و فیات اطفال
در کشورهای در حال رشد از
اثر دو مرض اولی بوقوع رسیده
و بعضاً بیشتر از آنهم (البته
نزد اطفال خوردسال ترواطفا -
لیکه تغذیه درست نشده باشند)
دید میشود. تیتانوس اطفال
نو زاده کمتر از دو فیصد و فیات
اطفال را سبب شده مگر در حدود
هفتاد ثانود در چند اطفال کشور
های در حال رشد از اثر بیماریهای
گوناگون مکرر بی چشم از جهان
میپوشند.

بولیومیلیت (فلج اطفال) فلج
کننده ترین بیماری اطفال بشمار
میرود.

بیماری دیگریکه حیات اطفال
را (بیشتر اطفال کشورهای
در حال رشد را) تهدید میکند
بیماری توبرکلوز (سل) است
که عامل مرضی آن با سیل کوخ
میباشد با سیل کوخ میتواند در
اعضای مختلف بدن توزیع نموده
باعث مصائب شدن عضو مر بوط
به مرض توبرکلوز (سل)
گردد که میتوان بطور مثال از توبر
برکلوز ریه ها، توبرکلوز امعاء
التهاپ توبرکلوز یک سحا یاو
غیره نام برد.

لازم مینماید تا تمامی سرویسهای مربوطه معا فیتی فعالیتها ی شان را برای سالها ن متعادی بصورت پیگیر و بلا وقفه دنبال نمایند و از همین است که در تمامی کشور های جهان سرویسهای انجام خدمات معا فیتی جزء مراکز حمایت صحت طفل و مادر گردیده است ارزش و اهمیت این ضم گردیدن سرویسهای انجام خدمات معا فیت کتلوی با مراکز حمایت صحت طفل و مادر اینست که حمایتها

تعهد اساسی عبارت از آنست تا تمامی کشور تعهد نمایند که تا سال ۱۹۹۰ عیسوی مخارج سرویسهای معا فیتی را برای کلیه اطفال کشور های شان از بودجه ملی شان تدارک ببینند همچنان باید يك اداره پروگرام و مرکز حمایتی برای هر پروگرام ملی اختصاص یابد ، قدم دوم پروگرام عبارت از پیاده نمودن ضمایم و جزئیات پلانهای که به تطبیق کامل و پیروز مندانه پروگرام می انجامد می باشد.

بعمل آمد با آنکه سالها نه در حدود یکصد هزار طفلیکه کمتر از پنجسال عمر دارند جانهای شیرین خود را از اثر این مرض اذ دست میدهند کمتر دیده میشود .

يك چلنج سر نوشت ساز :

آیا چگونه میتوان این وضع را بهبود بخشید ؟
تمامی کشور های در حال رشد سخت در تلاش اند تا خدمات معا فیتی را برای تمامی اطفال جوان مع شان بدون در نظر داشت تبعیضات نژادی ، ملی قبیلوی وغیره

گرچه تو بر کلو ز در مرحله ابتدائی خود نزد اطفال اعراض نشان نمیدهد مگر میتواند بعد از گذشت چند سال باعث يك بیماری فعال تو بر کلو ز يك معیوبیت و یا مرگ طفلی گردد . مرض تو بر کلو ز (سل) با سه و نیم میلیون واقعه جدید در سال و وفیات نیم میلیون نفر در سال بسا ن يك عضله عمده صحت ثابت و یا بر جا باقیمانده است . گرچه با تطبیق وا کسین (بیسی جی)



در تمامی کشور های جهان سرویسهای انجام خدمات معا فیتی جزء مراکز حمایت صحت طفل و مادر گردیده است.

صحت طفل و مادر بدون معا فیت نامکمل میباشد ، نقش سالها ن صحیح جهان در تطبیق مو فقا نه پروگرام معا فیت کتلوی در سطح جهانی ، منطقی و کشور ی بسا ن يك کتلیست میباشد . سالها ن مزبور جوای بگویی نیازها و خواستهای خاص کشور های عضو که موجب تطبیق پیروز مندانه پروگرام معا فیت کتلوی بسوی جهان میگردد میباشد .

این برنامه نه تنها برای ایجاد يك اداره سالم جهت تطبیق مو فقا نه پروگرام ضروری بوده بلکه نمایندگان بین المللی و کشور های که در جهت تطبیق کتلوی بسوی جهانی از قبول هیچگونه مساعی و مساعدت های قوای بشری ، فنی و اقتصادی دریغ ننموده و نمی نمایند خیلیها نافع و سود مند مینماید . باید گفت که جهت تطبیق هر چه مو فقا نه تر پروگرام معا فیت کتلوی

تأمین نمایند . که جهت نیل به هدف والا و انسانی فقط به تدارک خدمات ساده و ارزان بها برای همه ضروری پنداشته شده و به مصارف گمر شکن اقتصادی و برای طرح و ساختن کمپلکس های عصری تکنولوژی طبی کویچتری نیاز احساس نمیشود و میتواند با پرسونل رسیده تعهد ملی برای تطبیق سرتاسری پروگرام به این مامول دسترس حاصل کرد .

میتوان خود و اطفال خود را در مقابل مرض سل و قایه نمود مگر از باعث اینکه مرض برای يك مدت زمان طولانی از نظر پوشیده میباشد اغلبا واکسین (بیسی جی) برخلاف واکسینهای دیگر که خیلی ها زود اثر میکنند بعد از گذشت چند سال تولید معا فیت میکند .
واقعات بیماری و وفیات حاصله از دیفتری بمقاومت بیماریهای که از آنها فو قانند کار

مبارزه خلق فلسطین...

داده شود در مورد من فیصله
صا در نمود و برایم قرائت
گردید مرا بزندانها شکلوان انتقال
و مدت هفت سال را در زندان
مذکور سپری نمودم. شرایط
زندگی در داخل زندان خیلی
طاقت فرسا و پیش آمد زندانبانان
ناتوان غیر قابل تحمل بود. مقامات
مسئول زندان از همه زندانبانان
تقاضا داشتند تا در ورکشاپ
زندان کار نمود و سهیم از
زنده را در تولید بازاری کنند
کسانی که از این امر سرکشی می
نمودند جدا مجازات میگرددند.
یکی از روزها عمر شایلا بی که
یک زندانی بود. از رفتن به
ورکشاپ سرباز زد پولیس زندان
باعت و کوب مزید او را
مجبور ساخت تا در ورکشاپ
کار کند و قتی او به ورکشاپ رفت
یک سال مان مهم برق را شکستند
که پولیس زندان او را نزد جستر
فیلد مدیر زندان برد و مدتی
مذکور او را بحدی شکنجه
داد که بیسوس گردید و بعد از
چند روز جان سپرد. مقامات
ذیصلاح زندان بعوض اینکه
قاتلین عمر شایلا بی را مجازات
نمایند. و از آنها باز پرس قا
نونی کند آنها را مورد مکافات
قرار داد. اینست بر خورد ضد
انسانی و خلاف کرامت بشری
صهیون نیزم که از پشتیبانی پیدریخ
امپریالیزم امریکا که داد از حقوق
بشر میزند در مقابل مردم ما نیکه
از خانه و وطن بسزور را نده
شده و بخاطر احقاق حقوق
خود مبارزه عادلانه را برانداخته اند.

اعتصاب غذائی -

در ۱۱ دسمبر ۱۹۷۶ ما دست
به اعتصاب غذائی زدیم.
خواستنه های ما این بود که
تمام زندانی های مریمی و
زخمی که منتهم شانل آنها بودم
آزاد گردید و زندانبانان در
پیش آمد خشن خود تجدید نظر
نمود و نیز قاتلین عمر شایلابی
محاکمه شوند. مقامات مسئول
زندان به منظور فریب مزید ما
بعضی اصلاحات را که جنبه
ظاهر فریبی داشت بوجود
آورد.

ولی چون ما از اعمال خائنه

نشد که در نتیجه آن مبارزینیکه
بدیگر زندان منتقل گردیده بودند
نیز دست به اعتصاب زدند.
که این اعتصاب تا ۴۴ جنوری
۱۹۷۷ نظر به امر کمیته ذیصلاح
که از طرف زندانبانان تعیین
شده بود ادامه پیدا کرد. چون
مدیر زندان بخواسته های
ما عمل نکرد با رد یگر در ۴۴
فبروری اعلان اعتصاب کردیم
که اضافه از بیست روز دوام کرد
تا اینکه به بعضی از تقاضاهای
ما پاسخ مثبت داده شد. در داخل
زندان تعامل چنین بود که معمولا
خبر نگاران خارجی و صهیونیست
نیستی بملاقات زندانبانان میامدند
که مدیر زندان یک زندانی را
میخواست تا به سوال خیر -
نگار را مطابق منافع صهیونیزم
وامپریالیزم جواب بگویند
اگر زندانبانان خلاف گفته مدیر یا
معاون زندان در حضور خبرنگار
چیزی میگفت که مغایر با لیبی
صهیونیزم می بود بعد از اینکه
خبر نگاران صحنه زندان را ترک
میکردند. مدیر زندان زندانبانان
را خواسته و شدیدا او را است
و کوب می نمود.

من در زندان بیر شیبیا بودم
که خبر آزادی خود را شنیدم
طوری که در یکی از روزها پولیس
به اطای ما آمده مرا و سه زندانبان
دیگر را صدا زد تا به اطای دیگر
رفته و کالاهای خود را تبدیل
کنیم. بعد از آن در حالیکه
دست و پای ما بسته بود ما را در
یک موتور نظای انداختند
و موتر بحرکت افتاده و در دهان

بر سینه ات نشست
زخم عمیق کاری دشمن
اما
تو سروا پستاده نیفتادی
این رسم تست که استاده بمیری
در تو ترانه های خنجر و خون سا زد.
در تو پرندگان مهاجر
در تو سرو دفتح
این گونه چشم های تو روشن
هرگز نبود است !!
با خون تو
میدان تو پخانه
در خشم خلق
بیدار می شود.
مردم از آن سوی تو پخانه،

این رسم تست...

با پیکری استخوانی
و جوی های گلگون
که از میج های تو جاریست... (۱)
از خسرو گل سرخی، کتابسی
به اسم (سیاست شعر، سیاست
هنر) اخیر تجدید چاپ شده و
عاطفه گرگین همسر پیکارجوی
هنرمندش پاره ایی از شعرهای
چاپ نشده همسر قهرمانش را
نیز انتشار داده است. با نقل
شعر کاملی از گل سرخی، یاد
او را گرامی میداریم:

(۱) ولادیمیر مایاکوفسکی
شاعر انقلابی شوروی (۱۸۹۳-۱۹۳۰)

(۱۹۳۰)

بدین سوی
سر ریز می کنند
نان و گرسنگی
به تساوی، تقسیم می شود
ای سروا پستاده!
این مرگ تست که
دشمن دیوار می کشد
این عا بران خوب ستم بر-
نام ترا
این عا بران ژنده نمی دانند
و این در یغ هست، اما:
روزی که خلق بیدارند
هر قطره خون تو محراب
شود!
بیدار می شود.
مردم از آن سوی تو پخانه،

ژوندون

زنان در اتحاد شوروی

لیزم نیز بر مبنای درستی صورت خواهد پذیرفت.))

حزب کمونسنت و دولت شوروی به حل و فصل مشکلات و پرابلم ها و مسایل زنان در کلیه امور ساختمان یک جا معه سه وسیله لستی، توجه عمیق و خاصی مبذول داشته و بر مبنای دگرگونی کلی قیافه اجتماع را حل مشکلات و پرابلم های زنان را پیدا نموده و کارهای خلاق و موثر و مساوی آفرین را در جهت رفع نیازمندی ها و خوشبختی زنان انجام داده است.

هر قانونی و مقرره ای اتحاد شوروی که طی سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۲۴ و ۱۹۳۶ بار تباط مر حله ای معین ساختمان جا معه سه وسیله لستی بمیان آمده بودند اثر موثری در بهبود زندگی زنان داشته است.

شمولیت زنان، در کلیه کارهای با ارزش اجتماعی بی نظیر است و پنجاه و یک فیصد کارگران صنایع و موسسات کار و اقتصاد ملی را احتوا میکنند تقریباً نصف زنان کارگر ۴۹ فیصد در صنایع استخدام شده است و تعداد زنان در شعبات پیشبرد امور تخنیکی روز افزون است.

کار و محفوظ ساختن انواع کارها برای زنان و فراهم آوردن تسهیلات برای کارگران انجام شده میتواند لذا شرایط فوق را ایجاد نموده اند برای همه امور زندگانی کارگران خدمات درخشانی را انجام داده اند. در

اتحاد شوروی تطبیق حقوق زنان کارگر از طرف هیات مخصوصه و با صلاحیت نظارت و کنترل میگردد. یعنی بوسیله نمایندگان مردم اتحاد شوروی شعبات حقوق و اتحادیه های تجاری و همچنان کمیسیون های عامل کار زنان و بهبود شرایط زندگی اطفال و مادران که زیر نظر شورای عالی اتحاد شوروی فعالیت میکنند. موظف است تا تطبیق حقوق زنان را در جلسه شورای عالی اتحادیه جمهوری خود مختار دوا یر و موسسات اتحاد شوروی تعقیب نمایند و بهبود شرایط زندگی زنان کارگر را همیشه مد نظر و اعضای خانواده های شان بودند

داشته باشند. قانون اساسی اتحاد شوروی، برای تمام اتباع اتحاد شوروی حق صحت سالم را تضمین میدارد زنان کارگر از تداوم صحیح مستقیم در موسسات فابریکات خود در کلنیک ها و مراکز صحی اتحادیه های تجاری و غیره برخوردارند هنگامیکه زنان کارگر در حین کار آسیب ببینند و یا خطری متوجه آنها گردد طبق توصیه اکثر آن بوظائف سهل و ساده گمارده میشوند. در سال ۱۹۷۷ سناتوریم مراکز استراحت و کمپ های توریستی جوا بگوی پنجاه میلیون کارگر و اعضای خانواده های شان بودند

بقیه صفحه ۴۳

اشترک در اولین...

قوانین که در سال ۱۹۷۷ در اتحاد شوروی به تصویب رسید موافقت ها و پیروزی های وسیع لیزم را، قانونا در مورد پرابلم های مساوات کلیه زنان با مردان در حیات اجتماعی، سیاسی، فامیلی و کار تضمین میدارد. آنچه که امروز از همه چشمگیرتر است عبارت از کمک های مادریست که به زنان بخصوص مادران صورت میگیرد.

برخوردارانی از فرصت های مساعد و امتیازات در جمله تضمین های مساوات و پرابلم های زنان در قانون اساسی اتحاد شوروی ثبت گردیده یکی هم پرابلم استفاده در کار استخدام است. شرکت زنان در کارهای مفید و مولد اجتماعی منجر به آن میشود که از یکطرف زنان از نگاه اقتصادی مستقل و آزاد شوند و از جانبی اساس حقیقی و واقعی، پرابلم های زنان با مردان محکمتر گردد. در اتحاد شوروی، حق و حقوق هر تبعه ای آن سرزمین، بشمول مرد و زن توسط ملکیت عامه و وسایل تولید و تشکیلات سیاسی لستی طرح و تضمین گردیده است. در اتحاد شوروی

او پس بر جای نشست و من ازین چو کی بر خاستم و پشت چو کی لا فوک ها نشستم.

آن جادو لا فوک چنان مصروف گفتگو بودند که در ذهن هر کدام شان هشتاد مکس داخل شده بود و آنها خبر نداشتند.

اولی می گفت: من در تمام جهان سفر کرده ام و کویچه کویچه ای هر مملکت را بلد هستم.

دومی گفت: به فرا نسه هم سفر کرده ای؟

اولی با غرور خاصی جواب داد:

در فرا نسه آنقدر آشنا هستم که حتی نام تمام نفوس آنرا با نمره خانه های شان یاد دارم. دومی با زبیر سید: خیبر جغرافیه را خوب بلد هستی؟

اولی سرش را خارانده و پاسخ داد: ها - هشت ماه در جغرافیه هم زندگی کرده ام.

من تعجب نمودم که این جغرافیه کدام مملکت یا شهر است که این

جلا لتمام هشت ماه در آن زندگی کرده.

طاقتم طاقت شد از او پرسیدم:

می بخشی جناب این شهر جغرافیه در کجا واقع است که شما آنجا سفر کرده اید؟

رنک این لافو که ما نند مرچ تا زه، سرخ و سبز شد و برای اینکه کم نیامده باشد قوارهاش را یک رقم کرده گفت:

عجب آدمی هستید، شما خیبر ندا رید که جغرافیه در کجا واقع است، جغرافیه برا عظم بزرگی است که در پهلوی کویتل خیبرخانه موقعیت دارد.

ازین جواب سرم گیج شد و نزدیک بود که ضعف کنم اما صدای بلند دو دروغگو مرا بخود آورد که یکی بد یگری می گفت:

من در افریقا چندین ببار کاشتم.

دومی گفت: افریقا خوب برب ندارد

اولی جواب داد: عجب آدم احمقی هستی، درست است که افریقا برب ندارد زیرا همه آنرا من کاشتم.

از شنیدن این گپ های بی سر و پا نزدیک بود که دیوانه شوم.

اما از همه بدتر که در یوریل ما سر کرده لافو که ها بود. اوریل را چنان به تندی می دو اند که سه برابر سرعت طیاره جت. از سرعت زیاد هر چه او را منع کردیم اما قبول نکرد - تا اینکه وای وای ... تا اینکه ریل خنده از قطار خارج و شد پیدا با یک کراچی تکر کرد ازین تصادم سرم بشدت به کله نفر پهلویم خورد و درد شدیدی را در سرم احساس کردم.

اما خوشبختانه که در همین هنگام حساس بود که از خواب بیدار شدم.

ولی بعد از بیداری متوجه گردیدم که هیچ کاری نشده و فقط سرم به دیوار خانه خورده است. پایان

غایبول کاله

وردرید؟

۱۳د مخ پاتی

دوی یوه درنده او له عزت نه ډکه سو له او او روغه جوړه غواړی ، داسی روغه چسی د هغوی لپاره همیشنی او دهغوی په گټه وی ... یوه عادلانه سو له ... که پرون موږ داسی سو له کوله چی ددوه تر بر و نو د اختلاف اوازی پی را ته ، نن دیو و وطن ، د یوه ولس لپاره سو له غواړو ... دعزت سو له او همیشنی سو له ... داسی سو له چی نور یی خو ک ما ته نکړی شی ...

انقلاب داسی سو له را وستل غواړی چی ملک یی تر سیوری لاندی آرام او ودان شی ... خو ک په چا تیری و نکړی ، خو ک دچاپر حق خپته را نه چوی او خو ک دبل چا تر پښو لاندی کول خپل پلار نی حق و نه گڼی ... داسی سو له چی زموږ د زیار ایستونکو دعزت شمله پکی لوړه او او چته شی او س و پوهیدی چی و لی دولس نه غواړی ستا او د (صیب) په شان کسانو پیشنهادهی سوله ومنی ... ځکه چی دزیار ایستونکو سرونه بیاد هغوی مز دوری او غلامی ته یتوی ... او دا سم هغه کار دی چی انقلاب خلکو ته حق ورکړی چی مخالفت ورسره وکړی او پرته له ویری او ډاره مخالفت ورسره وکړی ...

دلال تین په رها کی د بزگرا نو هیبسی او حیرانی خیری دسورکی خبرو ته بر پښید لی ځکه داوخت سور کی داسی خبری کولی چی دپو لو بزگرانو په زړو نو او عقلو نو کی وی خو بیا نو لسی یی نشوی ...

خو شیبی چو پیتا را غله ، خو زرغون شاه آدم خان ته وکتل او دواړه پاڅیدل ... یو لو په تعجب سره هغوی ته وکتل ، خو باز گل ناری کړی :

— هلکو تاسو چیری پاڅیدی ... جرگه خو نده ختمه شوی ! زرغون شاه او آدم خان به پښوو دریدل او چی غو بنستل یی روان شی نو سور کی ورو خپل څنگ ته ناست خلمی خواته اشاره وکړه او بیا یی وویل : سورو نو زرغون شاه او آدم خان هیڅ چیری تللی نه شی ... هغوی به د بنو و نخی د سوزو لو په پښه کی ولس او ناستی جرگی ته صفا یی پیش کوی ...

یو ځل بیا د بزگرا نو په منځ کی گڼه گوته شوه ، او له بلسی خوا آدم خان او زرغون شاه یو بل ته په تشویش سره وکتل خو په همدی کی دروازه خلاصه شوه او د انقلاب دفاع کمیتهی ددو تنو ملگرو په منځ کی یو تن بز پرور سړی چی کاږه بریت او سړی سړی سترگی یی وی او دنکه جگه ونه یی درلوده ، حجری ته را ننه ایستل شو ...

پدی کی بیا هم زرغون شاه او آدم خان یو بل ته په ویره ویره سره وکتل او زرغون شاه خپله شو نه تر غاښ لاندی وچپچله .

او پو لو بزگرانو په یوه آواز او د تعجب له زوره وویل :

— څه شی ؟ د ((صیب)) ناظر توری ؟ !!

د بنا دی سترگی په یوه معین پکی بانندی نښتی وی اوله هغه پکی څخه نه جلا کیدی . دهغه د تندی گو نخی د سمندر د تورو او توفانی خپو په خیر یو په بل باندی را تللی او یو په بل کی غو ته کیدلی ...

په غوږ و نو کی یی یو شور بکت او کړنگاوه ... او دا غږ یی پر له پسې په غوږ کی په مشخص ډول کړنکیده :

— چی وایه جو ار دی څه کړل؟ خواب پرته له ځکرو یو څخه بل څخه نه و ... بیا هم دلښتو او لرگیو شر قونه و چی او ریدل کیدل ...

هغه لیدل چی با زک څنگه برکت بانندی تپل شوی او دلښتو او لرگیو با ران پی او ری ... دنبا دی سترگو ته دسروو پنو یو څا دروغو پید ... هغه وینسی چی د با زک له لوخی شا او ډډو څخه بهیدلی او د پو بنتیو په امتداد کی یی د کت منجو نه رنگینول او سره کول ...

خو با زک ځکر ویده او نور غږنه تری خوت ! یوه شیبیه چو پتیا ځکه چی دبا زک شکنجه کوونکی سترگی شوی و خو یوه زغر د او ډډ آواز په سد کړ :

— هلکه توری ، خدای دی خوار کړه لکه چی سترگی شوی ... وده دادناولی او سپیره زوی ... چی پوه شی غلا څنگه ده ؟

هو ، دا توری و ... داد (صیب) ناظر توری و چی دنبا دی بزگر زوی یی ددوه منو جوارود غلا په تور لښتو ته تپلی و او د (صیب) په امر یی شکنجه کاوه ...

دا تیر کلو نه او له انقلاب نه مخکی کلو نه او هغه وختو نه و چی بنا دی د (صیب) بزگرو .

هغه او زوی یی با زک د (صیب) په ځمکه کار کاوه او مز دوری یی گالله .

بنا دی لیدل چی زوی یی شکنجه کیری خو هیڅ یی نه ویل او نه یی شول و یلی ... آخر د (صیب) دا ارادی او امر په مقابل کی چا د مقاومت توان درلود ، چا کولی شول چی د هغه مخی ته ودریری ، هغه خپلی مری مری او ښکی دخپل لنکو تی د شملسی

په پیڅکله بانندی پا کولی او زغم یی کاوه ... بنا دی ته هغه شپه ور پیداشوه چی ددی یو تتی رها ته یی د زوی سترگی د تل لپاره پتی شوی او سایبی وختله ... هو ، له با زک نه دو مره وینه تللی و چی نور یی نه شو کولی خپل ژوند ته دوام ورکړی ... با زک مړ شوی و ... خو دا چا وړلی و ؟

یو ځل دنبا دی په اندامو نو کی ریز د پیدا پیدا شوه . د توفانی خپو په خیر و خو څیدله څا په ولاړ شو او چا کولی راوکیښی او د توری خوا ته یی ودا نکل ... خو په هوا کی یی چا له لاسه چا کولی واخیست او په ځای یی کښیناوه .

دا سور کی و چی دنبا دی حال ته یی سرله اوله توجه وه چی څنگه د خپل زوی قاتل ، توری ته یی سرله او له توجه وه چی په لټه کی شوی و . بنادی چیغه کړه :

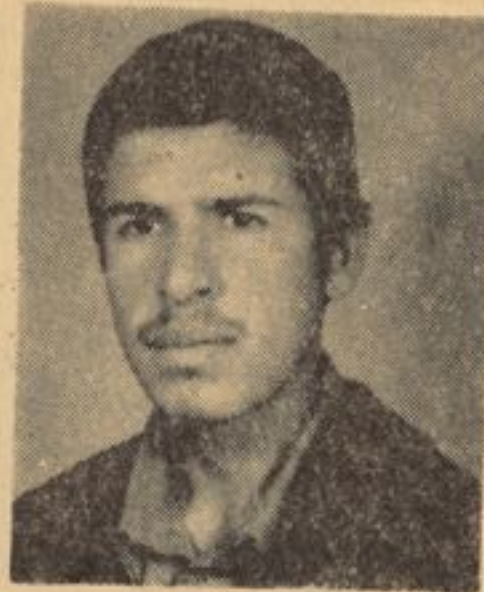
— پری می ږدی چی زه لدغه قاتل څخه د خپل زوی کسات واخلم ... خو سور کی وویل :

— بنا دی په په ځای دی کښینه ... که موږ هر یو پر خپل قهر او غوسی بانندی قابو نه شو او که موږ هر یو په ځانگړی توگه د غچ اخیستو په لټه کی شو ددی وطن دد بنمنانو څخه به د خپل کړول شوی و لس غچ څنگه واخلو ... موغوا ډوله ییز غچ واخلو ...

موږ غواړو چی له زور او ستم له لوټ او تالان او تالا نگر و څخه دله ییز غچ واخلو ...

انقلاب به د زرگو نسوما شو ما نو ، تور سرو او سپین سرو او بی دفاع خلکو غچ له ټولو لو ټمار و څخه واخلی اودا به ډیر عادلانه کسات وی ...

چرا خواستم نویسنده شوم؟



احمد فریم

انسان بنا بر خاصیت ذاتی که دارد در برابر تماس هایی که بسا محیط و دیگران می گیرد به گونه ای بر داشت های خورد و بزرگ می نماید ، گاه متوجه می شود که این تماس ها بروی چه اثر نموده و گاهی هم ممکن متوجه نگردد .

چیزی که من فکر میکنم این است که انسان چون یک موجود اجتماعا عیست گاهی دلش می خواهد بر داشت های خود را ، نوعی انتقال دهد یا تجربه هایش را برای دیگران ناظران دارد ، به ویژه گاهی که فوق العاد گسی شخصی در عمل اشکار باشد .

من هم گذشته از این که جوانی هستم و باید سویه علمی و ادبم بلند و بلند تر باشد ، ضمن برخورد ها و بر داشت های خود از اجتماع آرزوی نقل و بازگفتن این برداشت ها را برای دیگران دارم .

گاهی که بخشی از مردم را که میدیدم چنین می پنداشتم که آنها از من هم خواب برده تر اند بنا بر این ، خود را مجبور احساس میکردم که چیزی بگویم یا ننویسم .

اگر کمی اظهار خود ستایی کنم ، نوشته خواهم کرد که من حتی در دوران کودکی نیز دارای علاقه فراوان نسبت به نویسندگی و شاعری بودم و استعداد کم و بیش هم درین قسمت حس می کردم که ممکن این دو دست به دست هم داده مرا وادار به رفتن درین راه نمودند ، یا ممکن است که تشویق دوستان و اعضای خانواده و یا چیزی دیگری درین باره پاپیش کرده مرا رهنما گردیدند .

من فکر می کنم که از راه نویسندگی در راه روشن کردن افکار و اذهان گروهی از مردم که «تاسفانه آگاهی چندانی در بخشهای مهم زندگی ندارند ، میتوان سهم موثر و باارزی داشت . امیدوارم گاهی که برداشته ام ادامه بیابد و من به آرزوی خود برسم .

یفجینیا سیمو نو

پدر سیمو نووا یک پرو فیسر و د کتور ساینس و استاد انستیتوت فعالیت های عالی عصبی می باشد . والدین وی می گویند که سیمونووا آواز خوانی را قبل از آنکه سخن گفتن شروع نماید آغاز کرد . وی به آموزش پیانو علاقه زیاد داشت و بدین ترتیب علاقه زیاد وی به هنر آواز خوانی و سینما باعث این شد که در جوانی وی به حیث یک ستاره زیبا و با استعداد رشد و تبارز نماید . در ظاهر این زندگی جذاب و آسان بنظر میرسد مگر واقعیت چنین نیست . ز مانیکه وی ششگردد سال اول بود از او خواستند

تا در فلم تنها مردان پیر به معاربه میروند ، ظاهر گردد و درین فلم وی رول یک دختر سال های طافت فرسای جنگ جهانی دوم را بازی می کرد . بعد از آن وی در فلم عصری و جذاب « پرواز به تعویق افتیده » رول مهمی را بازی نموده بود .

درین هنگام وی مجبور بود از یک طرف به دروس خود اشتراک نماید و از جانب دیگر هرسب به یک میدان هوایی مسکو جا نیکه شوتینگ فلم صورت می گرفت برود و همه سب مادرش وی را تا میدان همراهی میکرد . بعد از ختم شوتینگ وی مدت دو ساعت استراحت میکرد و بعد از آن دو باره به مکتب بالای دروس خویش حاضر می گردید .

این توانایی و پشت کاروی بعد ها توسط دایرکتر (جوجی دا نیلیا) تو صیف گردید . این دایرکتر می گوید که سیمو نو وای دارای استعداد عالی بوده و آنچه رویش باشد به بسیار خوبی می تواند اجرا نماید . در حالیکه برخی از اکتور ها نمی توانند بازی نمایند .

بقیه صفحه ۵

پیوستن به

صفوف

علاقه و دلگرمی به صفوف قوای مسلح رجوع نموده در کمیساری های نظامی و دیگر مراکز مربوط جهت ادای عالیترین و جیبی ملی و قانونی شان یعنی سپری نمودن خدمت مقدس عسکری ثبت نام می نمایند و این علاقه و دلگرمی ایشان در پیوستن به صفوف قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان درحقیقت شور و شوق آنها را بر ترقی و تعالی وطن و جامعه شان بازگو می کند و در مقابل زوال و نابودی دشمنان انقلاب و وطن و مردم ما را نزد یک تر و حتمی تر می سازد .

پیروزی از آن مردم زحمتکش ما است و شکست و رسوایی از آن دشمنان رنگارنگ مردم افغانستان .

نقش نو جوانان در جامعه

بقیه صفحه ۳۹

قسمی که رزمندگان حزب دموکراتیک خلق افغانستان با مبارزات خستگی ناپذیر خود وطن ما را از بند استعمار ، بی عدالتی ، عدم تساوی حقوق و وابستگی های اقتصادی آزاد نموده انقلاب ملی و دموکراتیک نور به خصوص مرحله نوین و تکاملی



شکریه نواندیش متعلم صنف نهم

آنرا به پیروزی رسانیدند و درفش مبارزه افتخار آمیز و قهرمانانه خود را همچنان بر افراشته نگه داشتند رسالت نو جوانان نیز این است که از انقلاب خود دفاع نموده ایس درفش آزادی را جاودانه بر افراشته نگه دارند . و افتخاراتی را که به خون هزاران مبارز قهرمان راه نجات انسان زحمتکش کشور به دست آمده حفظ نمایند .

وقتی که انسان در جامعه زندگی میکند ، در قبال خدمت به جامعه و مردم خود «مسئولیت های دیگری نیز دارد و باید این مسئولیت های خود را بشناسند ، و برای کسب پیروزی از راه خدمت به جامعه سعی و تلاش کنند .

نو جوانان که یک قشر جامعه خود را تشکیل میدهند باید وظیفه فعلی خود را در مقابل جامعه و مسایل زندگی بشناسند . وظیفه درجه یک آنها به خصوص در این موقع حساس تاریخی کشور فرا گرفتن علم و دانش میباشد .

نو جوانان سعی ورزند تا در این وقت هر چه بیشتر بیاموزند ، زیرا فردای جامعه و وطن از آنها کار و آبادی میخواهد .

برای نو جوانان لازم است تا همواره مطالعه نموده راه خود را با مشعل علم و دانش روشن بسازند ، تاریخ کشور خود را به صورت درست آموخته از شرایط عینی جامعه خود معلومات داشته باشند .

هر نو جوان باید آگاه باشد که فردای جامعه به وی تعلق دارد ، بنا بر این ، شایسته است که نو جوانان وقت گرانبهای خود را بیهوده صرف ننموده هر چه بیشتر باید بیاموزند تا در آینده هر چه نیکو تر نسل فردای کشور را بیاموزند . و افتخارات بزرگی را در تاریخ کشور خود کمایی کنند .

دشواری‌های همگانی...

مدیر پروگرام‌ها و ملی بس :

همانطور یکه شما اشاره کردید و در جایی از سخن خود گفتید مشکل اساسی که دیگر دشواری‌ها هم از آن‌ها میگیرد، مشکل کمبود بس با توجه به تراکم رو زافزون جمعیت در شهر است معاون شاری و لی چند لحظه پیش یاد آور شدند که جمعیت اصلی کابل در حدود نیم میلیون نفر است اما اکنون بیش از یک میلیون و دو صد هزار نفر در این شهر زندگی دارند، طبیعی است که ملی بس به تعدادی سرویس در اختیار دارد که به مشکل بتوان با آن به نیازمندی همین نیم میلیون جمعیت ثابت جواب گفت و از دید یا د بیش از هفتصد هزار نفر در جمعیت شهری ایجاب میکند که توزیع خدمات شهری و در این خدمات ترا نسپورتی نیز تا یکصد و پنجاه فیصد افزایش یا بد که کاری است بسیار مشکل، ملی بس جمعا در حدود هشتصد عراده سرویس در اختیار دارد که اگر همه آن فعال باشد میتواند خدمات خود را برای پنجصد هزار نفر به خوبی فراهم آورد اما از این تعداد همین اکنون متاسفانه اندکی کمتر از چهار صد عراده به دلیل فنی از فعالیت بازداشته شده است که به این حساب ما عملا توانایی توزیع خدمات ترا نسپورتی را برای دو صد و پنجاه تا سیصد هزار نفر را میباشیم اما تعداد استفاده کنندگان درست چهار برابر این تعداد است.

انتقاد شما در مورد استفاده از رانندگان درجه سوم و چهارم کاملاً وارد نیست - ما به کمبود در یو رگر فتا ریم و در صورتی که برای ما امکان پذیر باشد حتی همه رانندگان خود را درجه یک استفاده می کنیم اما مشکل کمی را نند که را چرا با ما طرح میکنید، استفاده از در یو رهای درجه دوم و سوم کاملاً به اجبار و از ناچاری است در مورد رویه‌های خشن برخی از رانندگان نیز اغلب ما در این زمینه به آنها توصیه می کنیم و در صورت رسیدن شکایت حتی جریمه شان نیز می کنیم و لسی تصدیق می کنید که برای ما هم

مورد دیگر انتقاد شما مربوط به این است که با دید تقسیم سرویس‌ها در خطوط شهری بر اساس احصاییه‌های تخمینی جمعیت در هر محل باشد سخنی کاملاً به جا است ولی امکان آن برای ما میسر نیست ما سرویس‌ها را نظر به ضرورت‌های کمی که در هر خط مشاهده شود کم و زیاد می کنیم و اینکه گفتید ملی بس به شکایات مردم توجه ندارد من برعکس آنرا ادعا میکنم من ملی بس تا جایی که شرایط فنی و پولی اش اجازه میدهد خواهان خدمت‌گذاری به مردم است و در همه حال میکوشد به شکایات، نظرات و انتقادات رسیدگی گردد، اما تا مین همه نظرات و از جمله تهیه تعداد کافی بس که جوی بگوی نیا زمندی مادر این زمینها باشد در فرصتی اندک و چند ماه میسر نمیشد و در این زمینه باید مطالعه کرد، شرایط خریداری سرویس‌های تازه، تعیین شود، برای آن پول تهیه گردد و کمک‌کشورهای دوست جلب شود.

ملی بس همین اکنون از یکسو دست‌اندرکار تو رید پر زه‌های مورد ضرورت برای بس‌های است که به دلیل تخنیک متوقف

اند تادو با ره فعال ساخته شوند و از سوی دیگر طرح خرید تقریباً یکپهزار عراده بس تازه را از کشور های دوست اروپای شرقی به مطالعه دارد که با طی مرا حیل قانونی آن اقدام به خریداری میشود و بدون شک با همین اقدام یعنی فعال ساختن بیش از سیصد عراده سرویس غیر فعال و خریداری یکپهزار عراده سرویس تازه همه‌ی مشکلات و از این‌ها نند مسایل دیگر.

نوشته: رحمت ((سیا سرحمیدی))

چرا امن میهنم را

دوست دارم؟

چه دشوار است اگر دستها را توان و تاب این نباشد که آنچرا در ضمیر و در قطره قطره خون و اعماق احساس و اندیشه ام، بخاطر و برای وطنم دارم، بر صفحه کاغذ نقش کند. میدانم که با چند کلمه، و سوراخ ترین و پر بارترین واژه‌های جهان هم با شنیدن نمیتوان آنچرا نسبت به میهن در نهاد خویشتن دارم بازگو کرد و انتقال داد.

ولی دشواری کار در لیل نا توانی نمیتواند باشد. پس تلاش میکنم: وطنم را دوست دارم زیرا پدرها و مادرها یسم در آن زیسته اند و پس از مرگ در خاک و آب و بادش جذب شده و فرزند منم در باغهای اساطیری آیند هاش زندگی شما ترا تجربه خواهند کرد، زندگی سبز تر از هرچه سبز و گوارا تر از هرچه باران‌را. وطنم را دوست دارم که در پیشه‌های تاریخش شیردلی‌های مردان و زنانش نهفته است و کارنامه‌های غرور آفرین فر هنگیا نش. میهنم را دوست دارم که در کوه‌های آسمان سابقش عقاب‌های سرکش و بلند پرواز به جای هوا با آزادی زندگی کرده اند و زندگی خواهند کرد. وطنم را دوست دارم که

فصل‌هایش به شفا فیت و صمیمیت شعر شاعرانش پذیر فتنی و زیباست و طبیعتش طبیعت سوای آنچه طبیعت دارد. وطنم را دوست دارم که در دشت هاومزرعه‌ها و کارخانه‌ها و کوه‌ها و مسا ران بی متالش دست‌های توانمند انسان به بازآفرینی و معجزه‌گری تلاش دارند و هر یک از این دست‌ها اسطوره‌ای در فردا های کشورم خواهد بود. وطنم را دوست دارم چونکه شرفیست و نامش همچو میتالی همواره در خشان در تاریخ است. لمند شرق تا بیدنی بی مرز داشته است. میهنم را دوست دارم که در نامش جا د وینست به شکوه در خشش خورشید در دریا بی بیکرانه و صمیمیت بی غش حریر نور مهتاب در نیمه شب بهاری در مزرعه بی سبز که بزرگ‌ران و جانورانش تا بستان پر حاصل را خواب می بینند. و... وطنم را میپرستم و برایش زندگی میکنم و میمیرم چرا که ما در تن و روان من است. و هیچ موجودی و هیچ نامی را در اوج و در عمق اندیشه و احساسم برتر از او ندارم و نمی‌شناسم و تنها شانس برای بودن بعدی منست.

زن فریب...

خورده اعلام گردید، همه جا صحبت از موفقیت نما یشنامه بود. کارکنان تماشاخانه همه راحت و شاد بودند، این نما یشنامه مدتها با موفقیت اجرا گردید زنی محبوب تماشاگران و منتقدین شده بود، منتقدینی که اغلب به فایز ایراد می گرفتند که قهرمانان نما یشنامه های بیش از اندازه ساده و غیر واقعی اند، این بار قبول کردند که او در بیان عواطف بیشتر از همیشه موفق است. وقتی که بعد از دوازده بار کف زدن ممتد و خواستن هنر پیشه گان سر انجام برده افتاد و دوستان به پشت پرده نما یشناه رفتند، منکه به مشکل و آهسته از در راهرو پر از بیرو بار قسم میزد، گفتگوی تماشاگرانی را که از هر طرف به من فشار وارد می آوردند، می شنیدم بسیاری از آنها قهرمانان واقعی را می شناختند:

— واقعاً عجیب بود، زنی توانست عیناً مانند اوات صحبت کند.
— بلی، و این موضوع، بخصوص بیشتر از آن جهت جالب است که این دوزن شباهت چندانی به هم ندارند.

— بر نار چرا نمی گویی؟ حتی طرز راه رفتنش به خوبی تقلید شده بود.

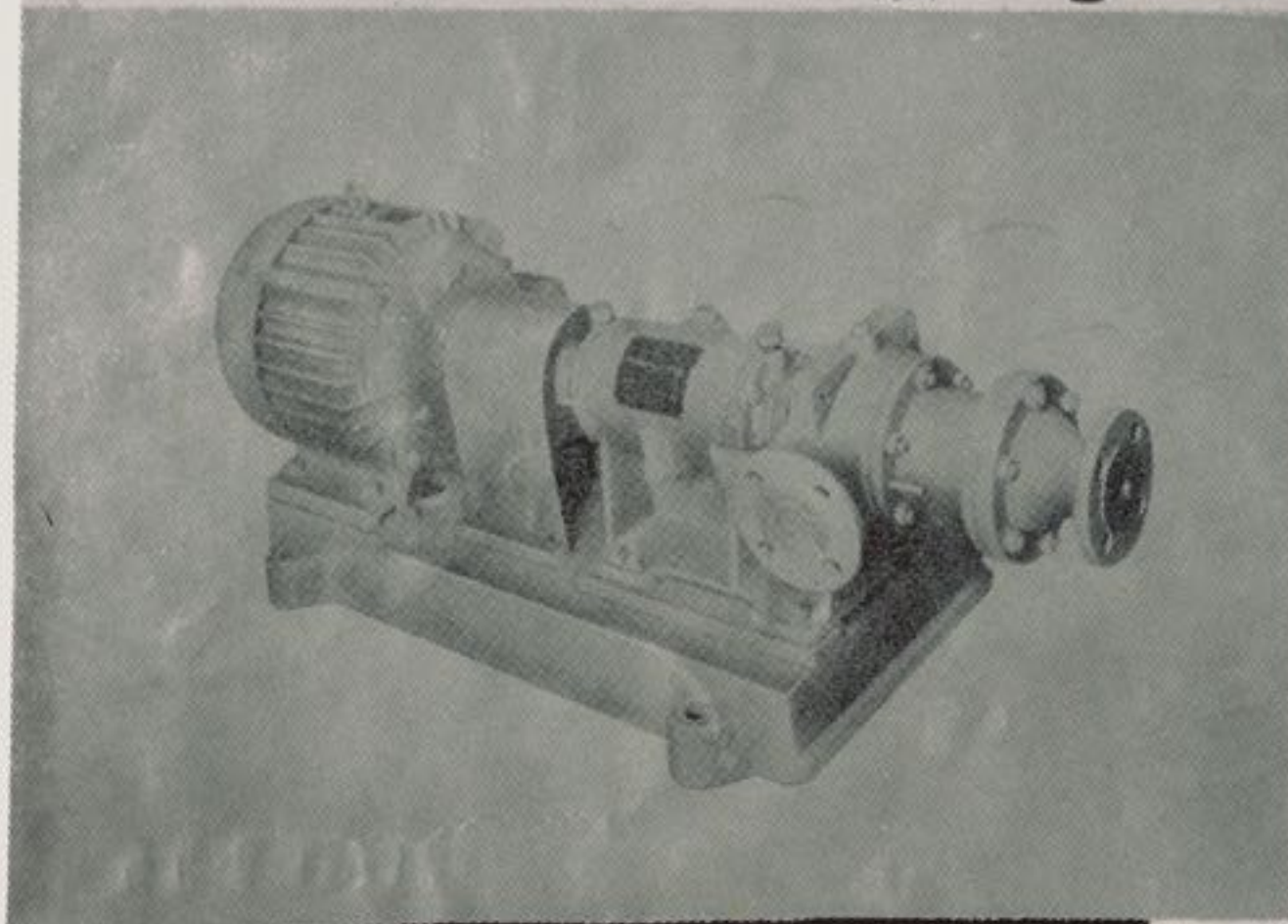
— و چی که مرا با خود میبرد به اتاق زنی فرود آورد، رو برو اوات هم آنجا بودند، یکی از دوستان بی احتیاط اوات به او گفت:

— از خلال گفتار و رفتار باز یگر میدیدمت.

اوات خنده بی شاد و صدا دقانه سر داد و گفت:

— من؟ منکه در این ماجرا نقشی ندارم!

تخماش اکسپورت تقدیم میکند



TECHMASHEXPORT * SSSR

بهترین واترپمپها به سائزهای مختلف برای منازل — باغها — مزارع. فابریکات و مؤسسات تکنیکی با تکنیک پیشرفته سرویس کامل و مراقبت دائمی.
لطفاً فرمایشات تانرا از طریق نمایندگی تجارسی اتحاد جماهیر شوروی در کابل بسپارید.

مدیر مسوول: راحله راسخ خرمی
معاون: محمد زمان نیکرای

آمر چاپ علی محمد عثمان زاده
آدرس: انصاوی واپ جوار ریاست
مطابع دولتی — کابل

تلفون مدیر مسوول: ۳۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات ۳۶۸۵۹
تلفون ارتباطی ژوندون ۲۱
سوجبورده مطابع دولتی ۳۶۸۵۱

دولتی مطبعه

— چی؟ پس ژولیسست کسسی بود؟

— ژولیسست شباهتی به من ندارد.

— اما نظور که تو شبیه ما دام کاملیا نمی باشی.

سپس به طرف فایز که غرق در بیروزی در کنارش نشسته بود و به مبارک گوئیها گوش میداد، بر گشت و زمزمه کنان گفت:

— شنیدی، زنکه احمق چه گفت؟

کسانی وجود دارند که هیچ چیز از هنر نمی فهمند.

شو هرشب گفت:

— اوات عزیز!

و در حالیکه به سوی زنی خم شده بود، او را بو سید، خاسم آستیه در پارکس نبود، به همین جهت با آنکه دو عدد تکت برایش فرستاده شده بود، در نما یشناه «زن فریب خورده» حضور نداشت.

مسجد خواجه پارسا (واقع در بلخ) یکی از بناهای
با ارزش و تاریخی کشور ماست



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**